



شماره ۴۱ سال سی و یکم - سه‌شنبه ۱۳ بهمن تا شنبه ۱۷ بهمن ماه ۱۳۴۹

خواندنیها



پیکان جوانان ۵۶

ペイカン・ジャワナン

www.javanan56.com



شرفیابی نخست‌وزیر کانادا به پیشگاه شاهنشاه آریامهر

ایران و جهان در سه روز گذشته

گست هدف کنفرانس وزیران اقتصاد و بزرگانی ایران، پاکستان و ترکیه در دانا بررسی امکان برقراری تعرفه های ترجیحی و آزادی بازرگانی بین سه کشور بود.

«آقای» الکساندر دمرتبولوس» سفیر یونان در دربار شاهنشاهی شنبه با آقای عالم وزیر دربار شاهنشاهی ملاقات کرد. در این دیدار وزیر دربار شاهنشاهی یک قطعه نشان درجه یک همایون از طرف شاهنشاه آریامهر به سفیر یونان اهداء کرد.

«از بعد از ظهر روز پنجشنبه بار دیگر مذاکرات نفت بین هیئت نمایندگی کمپانیهای نفتی و نمایندگان کشور های صادر کننده نفت «اوپک» در تهران آغاز شد.

«بامداد روز شنبه آقای دکتر ولیان وزیر اصلاحات ارضی و تعاون روستائی نقش برنامه همه جانبه اصلاحات ارضی ایران در امنیت و استراتژی ملی را برای دانشجویان و استادان دانشگاه پدافند ملی ارتش شاهنشاهی تشریح نمود.

شاهنشاه در این پیام از توفیق هائی که ایران در قلمرو استفاده عاقلانه از منابع طبیعی خود بدست آورده است قدردانی فرمودند.

«هیئت عالی برنامه روز شنبه به ریاست آقای هویدا نخست وزیر تشکیل جلسه داد. در این جلسه گزارش اقتصادی و اعتبارات عمرانی سال آینده و بودجه عمومی سال ۱۳۵۰ کل کشور مطرح و بررسی گردید.

«آقای اردشیر زاهدی وزیر امور خارجه که برای شرکت در سیزدهمین اجلاس شورای وزیران سازمان همکاری عمران منطقه ای به داکا رفته بود، عصر جمعه به تهران بازگشت. آقای انصاری وزیر اقتصاد ایران و وزراء خارجه و بازرگانی ترکیه نیز به اتفاق آقای زاهدی وارد تهران شدند.

«آقای هوشنگ انصاری وزیر اقتصاد در بازگشت از داکا در فرودگاه

«شاهنشاه آریامهر پیش از ظهر جمعه آقای الیوت ترودو نخست وزیر کانادا را در کاخ نیاوران بحضور پذیرفتند. در این شرفیابی آقای هویدا نخست وزیر، وزیر دربار شاهنشاهی معاون سیاسی وزارت خارجه، سفیر کانادا در تهران، رئیس کل تشریفات شاهنشاهی و ۴ نفر از همراهان نخست وزیر کانادا افتخار حضور داشتند.

نخست وزیر کانادا که روز پنجشنبه برای یک توقف ۲۰ ساعته وارد تهران شده بود، روز جمعه تهران را ترک کرد.

«با پیام شاهنشاه آریامهر که بوسیله والا حضرت شاهپور عبدالرضا پهلوی قرائت شد، روز شنبه کنفرانس بین المللی حفاظت از پرندگان مهاجر با شرکت نمایندگان ۲۰ کشور جهان در هتل رامسر افتتاح شد.

آقای ولیان گفت: اقتصاد مملکت از اقتصاد روستا نمیتواند جدا باشد.

* آقای کاظم زاده وزیر مشاور و دبیر کل سازمان امور اداری و استخدامی کشور که به دعوت سازمان ملل برای شرکت در کمیته متخصصان امور اداری این سازمان به امریکا عزیمت کرده است، به ریاست اجلاس این کمیته انتخاب شد.

* مجلس شورایی، طرحی را به اتفاق آراء تصویب کرد که بموجب آن روز ۲۳ خرداد بنام روز «لژیون خدمتگزاران بشر» نامیده خواهد شد.

* آقای خسرو خسروانی سفیر شاهنشاه آریامهر در قاهره طی مراسم باشکوهی، استوارنامه خود را به «انور السادات» رئیس جمهوری عربی متحده تسلیم کرد. در این مراسم محمود ریاض وزیر خارجه مصر نیز حضور داشت.

* مقارن نیمه شب یکشنبه پرتاب آپولو ۱۴ با موفقیت کامل و با حضور تقریباً یک میلیون تماشاگر رسمی و غیررسمی و در میان اقدامات امنیتی فوق العاده، انجام گرفت و اکنون در فضای لایتناهی بمقصد کره ماه در حال پرواز است.

* پرزیدنت نیکسون بودجه ۲۲۹ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلاری (تقریباً ۱۷۳۰ میلیارد تومان) سال ۱۹۷۱ را تقدیم کنگره آمریکا کرد. در این بودجه هزینه های گزافی برای ایجاد مشاغل بیشتر و تقویت نیروهای نظامی امریکا منظور شده است.

* ویلیام راجرز وزیر خارجه امریکا طی پیامی که برای محمود ریاض وزیر خارجه مصر فرستاد با اصرار از وی خواست برای تمدید آتش بس اقدام کند. دومین مرحله آتش بس اعراب و اسرائیل روز ۵ فوریه (۱۶ بهمن) پایان خواهد یافت و مصر اعلام کرده است در صورت شکست مذاکرات آتش بس را تمدید نخواهد کرد.

* ارتشهای مصر، سوریه، عراق و اردن در طول مرزهای مشترک اعراب و اسرائیل بحال کاملاً فوق العاده

درآمدند تا در صورت تجدید جنک با اسرائیل پس از انقضای آتش بس (روزجمعه آینده) برای نبرد آماده باشند.

* دولت لبنان نیروهای نظامی خود را که با سلاحهای سنگین مجهز هستند به مرزهای جنوبی آن کشور فرستاد تا در صورت حمله احتمالی اسرائیل با آن بمقابله برخیزد.

* گلدامانر نخست وزیر اسرائیل طی نطقی گفت: اگر مصریها می خواهند سروکارشان با آهن بیفتد، ما میجنگیم و عقب نخواهیم نشست. مایر افزود: اسرائیل با فشار و تهدید حاضر نیست به مرزهای پیش از جنک ۱۹۶۷ باز گردد.

* خط لوله نفت امریکایی «تاپالین» که نفت خام عربستان سعودی را به دریای مدیترانه میبرد، پس از ۹ ماه که از قطع آن میگذرد، از روز شنبه بکار افتاد. خط لوله «تاپالین» که از چند کشور عربی عبور میکند، در ماه مه گذشته در اراضی سوریه قطع شده بود.

* نیروهای ارتش سودان یک اردوگاه مهم شورشیان را در جنوب آن کشور در «وینجی کابل» گرفتند. در این اردوگاه مقادیر زیاد سلاح و مهمات و انبارهای آذوقه بدست ارتش سودان افتاد.

* مقامات رسمی آلمان شرقی بعنوان اعتراض به اجتماع گروه پارلمانی حزب «دموکرات آزاد» آلمان فدرال در برلن غربی، کار عبور و مرور بین برلن غربی و آلمان غربی را متوقف ساختند.

* ادوارد گیرک دبیر اول حزب کمونیست لهستان در یک میتینگ عمومی که در شهر «گدانسک» ترتیب داده شده بود، گومولکا و دیگر رهبران پیشین لهستان را شدیداً مورد حمله قرار داد. * اوضاع کشور افریقائی اوگاندا که هفته گذشته رئیس جمهوری آن با یک کودتای خونین نظامیان از کار برکنار شد، هنوز آشفته و بحرانی است و در گوشه و کنار کشور جنگهای پراکنده بین طرفداران دکتر «ابوتی» رهبر سابق اوگاندا و گروههای موافق کودتاچیان ادامه دارد.

«جولیوس نیرره» رئیس جمهوری تانزانیا هرگونه احتمال هجوم سربازان تانزانیائی را به اوگاندا تکذیب کرد و در عین حال گفت دولت وی «میلتون ابوتی» رئیس جمهوری سابق اوگاندا را، تنها زمامدار این کشور میشناسد.

* گینه روابط خود را با آلمان غربی قطع کرد. علت این اقدام بادعای دولت گینه شرکت افراد آلمانی در حمله نافرجام آذر ماه گذشته گروهی از خارجیان به آن کشور میباشد ولی آلمان اتهامات گینه را بی اساس خوانده است.



آقای اردشیر زاهدی وزیر خارجه ایران و آقای چاگلایانگیل وزیر خارجه ترکیه پس از بازگشت از پاکستان



شامل خلاصه اخبار کشور و جهان و خبرهای خاص و خصوصی روزنامه ها و خلاصه گزارشهای خبری

از خبرهای خاص و خصوصی مطبوعات

روابط خارجی

* هفته گذشته ، آقای اردشیر زاهدی وزیر امور خارجه برای شرکت در سیزدهمین اجلاسیه شورای وزیران سازمان همکاری عمران منطقه ای به پاکستان سفر کرد .

وزیر خارجه ایران قبل از سفر اظهار داشت که این اجلاسیه پیمان همکاری عمران منطقه ای نیز مانند اجلاسیه های گذشته با روح همکاری و برابری میان سه کشور عضو برگزار خواهد شد

اجلاسیه مذکور اواخر هفته گذشته در داکا پایان یافت و بتاکید رهبران سه کشور بررسی هایی برای یافتن راههای جدید در جهت تقویت و تحکیم هرچه بیشتر روابط بین سه کشور بعمل آورد .

در این مسافرت آقای زاهدی با آقایان مجیب الرحمن و ذوالفقارعلی بوتو رهبران احزاب پاکستان که در انتخابات اخیر موفقیت هائی بدست آورده اند ملاقات و مذاکره کرد .

* آزادی تجارت و توسعه مبادلات بازرگانی بین سه کشور ایران و پاکستان و ترکیه از جمله هدف های مذاکره شورای اقتصادی پیمان همکاری عمران منطقه ای بود که روز های آخر هفته گذشته در داکا تشکیل شد .

آقای هوشنگ انصاری وزیر اقتصاد ایران نیز ضمن سخنان افتتاحیه خود در این شورا گفت همزمان با کوشش مشترک برای افزایش مبادلات بازرگانی نباید فراموش کرد که امکانات فراوانی در زمینه های همکاری دو جانبه وجود دارد بویژه که این نوع همکاری ها باعث توسعه مبادلات بازرگانی و بازار یابی برای تولیدات مشترک چه در داخل و چه در خارج منطقه خواهد شد .

* ایران و ترکیه و پاکستان بدنبال آخرین کنفرانس رهبران سه کشور در ازمیر بر تلاش و کوشش خود برای توسعه بازرگانی بین ممالک عضو سازمان عمران منطقه ای افزودند و کارشناسان اقتصادی سه کشور مطالعاتی در زمینه امکانات گسترش بازرگانی ممالک منطقه بعمل آوردند که نتیجه آن به کنفرانس وزیران اقتصاد و بازرگانی ایران و ترکیه و پاکستان در داکا گزارش شده است . « اراده آذربایجان »

* مطالعات هیات ایرانی در سفر اخیر به پاکستان نشان میدهد که این کشور در آینده روابط محکمی با سنتو نخواهد داشت. رهبران دو حزبی که در پاکستان باکثرت رسیده اند در گفتگو های خصوصی پنهان نکرده اند که اگر مامور تشکیل کابینه شوند

مقدمات خروج پاکستان را از سنتو فراهم خواهند ساخت اما به توسعه همکاری در چهار چوب پیمان عمران منطقه ای همچنان ادامه خواهند داد . در پشت در های بسته گفته میشود اکنون می توان ریشه شایعه نادرست احتمال ایجاد يك اتحادیه دفاعی در داخل « ار. سی. دی » را حدس زد . ظاهرا برخی از محافل خارجی خواسته اند با انتشار این شایعه تیری در تاریکی بیاندازند و نتیجه آن را مطالعه کنند . « آیندگان »

* انتخاب اخیر پاکستان و موفقیت دو حزب معروف آن کشور یعنی عوامی لیک و حزب مردم رهبران این دو حزب را بعنوان شخصیت های روز پاکستان مورد توجه قرار داده است .

آقایان شیخ مجیب الرحمن رهبر عوامی لیک و ذوالفقار علی بوتو رهبر حزب مردم پاکستان با آقای زاهدی وزیر خارجه ایران ملاقات هائی داشتند شیخ مجیب الرحمن پس از ملاقات با آقای اردشیر زاهدی بخیار نگاران گفت که از مذاکرات خود با وزیر امور خارجه ایران بسیار راضی است وی بخصوص از علاقه و تفاهم ایران نسبت بمسائل پاکستان ابراز خوشنودی کرد و ضمن پشتیبانی از سازمان همکاری عمران منطقه ای اظهار اطمینان کرد که این سازمان میتواند نتایج درخشانی برای ایران و پاکستان و ترکیه به بار آورد . « فرمان »

شهر ولیعهد

مقدمات افتتاح شهر توریستی شمال که در حوالی شهسوار در حال ساختمان است فراهم شده و احتمالات استان آینده این منطقه که در زیباترین مناطق کوهستانی کنار دریایا احداث شده آماده بهره برداری خواهد شد.

در قلب جنگل های شمال مشرف بر ارتفاعات کنار دریا و یلاهایی برای اقامت و استفاده توریست های داخلی و خارجی بنا میشود و بوسیله سیم نقاله و دستگاه های (تله سیژ و تله کابین) ارتباط آمد و رفت بین ساحل دریا و ویلا های ساخته شده برقرار شده است، بعلاوه انواع وسایل تفریحی در این شهر مهیا میشود.

شاهراه ساحلی شمال از این شهر توریستی میگذرد و این منطقه محتملا بنام (شهر ولیعهد) نامگذاری خواهد شد.

« جوانمردان »

تولید کننده نفت در فوریه در تهران جمع شوند تا گزارش پیشرفتهای مذاکرات در باره بهای نفت را بشنوند و به مذاکرات در باره مقابله با شرکت های نفتی و از جمله قطع صدور نفت «آیندگان» بپردازند.

مالی و مالیاتی

* در شش ماهه اول سال جاری بدنبال سالهای گذشته ماحاهد موفقیت هایی در زمینه فعالیت های بخش خصوصی و صنعتی و معدنی و عمرانی کشور بودیم. از آن جمله خالص اعتبارات بخش خصوصی و دولتی ۲۵۰۲ میلیارد ریال بیشتر شد که بیش از ۶ برابر رقم مشابه سال قبل است. درآمد های خزانه داریکل ۱۷ درصد افزایش و به ۵۰ میلیارد ریال رسید، مالیاتهای مستقیم ۲۴ درصد و مالیات های غیر مستقیم ۲۵ درصد افزایش داشت و درآمد گمرک از رشدی معادل ۳۵ درصد برخوردار شد و درآمد حاصل از خدمات دولت ۲۰ درصد رشد داشت و در نیمه اول سال جاری دریافتهای جاری ارزی کشور، ۱۱ درصد افزایش

در قبال خواستهای کشور های تولید کننده نفت از خود نشان میدهند و میکوشند تا سهم کمتری به صاحبان نفت بدهند.

گفته می شود وزرای کشور های عضو اوپک متفقا به کمپانیها اعلام کرده اند که هرگونه طفره رفتن از درخواستهای منطقی اوپک ممکن است منجر باتخاذ تصمیم هایی گردد که خوشایند کمپانیها نیست.

* گزارشهای غیررسمی حاکیست که کارتل نفتی نظر خود را به دولت های تولید کننده نفت در خلیج فارس بسیار نزدیک کرده است.

آسوشیتد پرس خبر میدهد که در مذاکرات امروز بحث برسر تفاوت میان ۲۰۱۵ تا ۲۰۵۰ دلار افزایش قیمت در هر بشکه خواهد بود.

بهای نفتی که شش کشور خلیج فارس به نمایندگی ایران، عراق و عربستان سعودی پیشنهاد کردند، بیش از آن چیزی است که کمپانی های نفتی انتظار داشتند.

انتظار میرود نمایندگان ده کشور

* محافل سیاسی برای ملاقات و مذاکرات وزیر امور خارجه ایران با ذوالفقار علی بهوتو و شیخ مجیب الرحمن رهبران آینده پاکستان اهمیت خاصی قائل میشوند.

رهبران آینده پاکستان صریحا اظهار داشته اند که کشور را از پیمان های نظامی خارج خواهند کرد اما مناسبات پاکستان با ایران روز بروز توسعه بیشتر خواهد یافت.

گفته می شود با روی کار آمدن ذوالفقار علی بهوتو و شیخ مجیب الرحمن سازمان عمران منطقه ای قوام بیشتری خواهد گرفت زیرا شخصیت های مذکور این سازمان را عاملی برای حفظ و توسعه تفاهم بین ۱۶۰ میلیون جمعیت ایران، پاکستان و ترکیه تلقی میکنند.

نفتی

* مذاکرات نفت تهران وارد مراحل مشکلی شده است با آنکه همه قیافه ها خندان و لحن گفته ها ملایم و دوستانه است در پشت در های بسته کشمکش های شدیدی جریان دارد که هیچیک از طرفین مایل نیستند در خارج منعکس شود. قرائن نشان میدهد که اعضای « اوپک » مردانه ایستادگی میکنند و با همبستگی و آگاهی کامل همه مانور های حریف را بی اثر می سازند.

گفته میشود که فعلا خطر قطع مذاکرات وجود ندارد چون هیچیک از طرفین چنین نیتی ندارند و هر دو حریف بخوبی میدانند که قطع مذاکرات چه بحرانی در جهان بوجود خواهد آورد.

* با وجودیکه نمایندگان کمپانیها با وزرای عضو اوپک پشت یک میز نشستند مع الوصف مقاومت های زیادی

یافت و حساب سرمایه موازنه ارزی مملکت مثبت بود و ۱۲۳ میلیون دلار مازاد داشت .

« جوانان ایران نوین »

* بقرار اطلاع رسیدگی به پرونده های بزرگ مالیات جاری که به عنوان هدف اصلی اداره کل مالیاتهای تهران تلقی شده است ، آغاز گردید و شش پرونده بزرگ که هر يك چندین میلیون ریال بدهی مالیاتی دارند ، به مرحله قطعیت رسید .

شنیده شد در یکماه گذشته بیش از ۱۲۵ میلیون تومان مالیات بوسیله اداره کل مالیات های تهران وصول شده است و این مقدار ، غیر از وصولی مالیات های معوقه و بقیای مالیاتی است اداره کل مالیاتهای تهران از اول آذرماه گذشته با بسیج کارمندان خود تصمیم گرفت که برای اولین بار در تاریخ مالیاتی ایران برنامه ای ترتیب دهد که با اجرای آن کلیه پرونده های جاری سال ۴۹ در همین سال پیش از آغاز سال ۵۰ به مرحله قطعیت برسد و مالیات آنها وصول گردد .

« خاک نفت »

اقتصادی

* با ترقی سطح فرهنگ و افزایش چاپ مطبوعات نیاز مصرف داخلی کشور بانواع کاغذ روز افزون است ، بطوریکه رقم واردات کاغذ نسبت به چهار سال قبل پنجاه درصد افزایش یافته و این مسئله موجب شد که کارخانه کاغذ سازی پارس در اولین بارتی محصول خود که ببازار عرضه نمود مواجه با استقبال مصرف کنندگان روبرو شود ، بهمین جهت علاوه بر توسعه واحد فعلی کاغذ سازی جمعی از تجار پیشنهادی برای تاسیس يك

کارخانه کاغذ سازی جدید بوزارت اقتصاد تسلیم کرده اند تا در شمال کشور این واحد صنعتی را تاسیس نمایند تا در آتیه حداقل نیمی از مصرف کاغذ کشور در داخل تهیه شود . « جوانمردان »

* سرمایه گذاری مشترک در ایران مورد مذاکره قرار میگيرد .

بقرار اطلاع يك هیئت اقتصادی اتریشی روز ۳۰ بهمن تهران خواهد آمد . ریاست این هیئت با آقای دکتر فیتز رئیس دفتر آسیائی وزارت اقتصاد اتریش خواهد بود و اعضاء آن پیرامون سرمایه گذاری مشترک با ایران با مقامات وزارت اقتصاد-اتاق بازرگانی و صنایع و معادن و مرکز جلب و حمایت سرمایه های خارجی مذاکره خواهند کرد . اعضاء میسیون در امور صنعتی - پل سازی - لاستیک سازی صنایع پلاستیک و لوازم الکتریکی فعالیت دارند .

این دومین هیئت اتریش است که در سال جاری بتهران می آید واعزام آن بتهران نشانه علاقمندی زیاد صنایع اتریش ب سرمایه گذاری در ایران می- باشد . « بورس »

شهری

* بقرار اطلاع کارشناسان ژاپنی که درباره ترافیک تهران مطالعه کرده اند در گزارشی که در اختیار مقامات مسئول قرار دادند خاطر نشان ساختند که در تهران بعلت گرانی سرقفلی و قیمت زمین تعریض خیابانها گران تمام میشود و بجای آن بهتر است که از خیابانهای دوطبقه استفاده شود . شنیده شد درگزارش کارشناسان خارجی همچنین ایجاد يك رشته اتوبان که به بازار منتهی شود از کار های

ضروری دانسته شده و ساختمان مترو نیز بعلت بستی خاک در بعضی از نقاط تهران غیر عملی دانسته شده است .

گفته میشود هزینه ایجاد خیابان های دوطبقه در حدود شش میلیارد ریال برآورد میشود .

برای ایجاد ترن هوایی مطالعات کارشناسان ایرانی ، فرانسوی ، و ژاپنی ادامه دارد و اگر کشیدن خط ترن هوایی در تهران مقرون به صرفه تشخیص داده شود ، پایتخت صاحب این وسیله نقلیه خواهد شد .

پیشنهاد احداث مونوریل « ترن هوایی » وسیله يك کمپانی ژاپنی به مقامات مسئول داده شده است . این کمپانی که یکی از شرکت های بزرگ سازنده مونوریل در جهان است ، حاضر شده با نظر دولت و مقامات فنی ترافیک در هسته مرکزی تهران ، ترن هوایی ایجاد کند . « خاک نفت »

* بقرار اطلاع در بانک مرکزی این طرح مورد بررسی قرار گرفته است که بجای تصمیم قبلی مبنی بر ایجاد ساختمان بیست طبقه در محل شهرداری سابق (که دردی بدر ترافیک شهر خواهد افزود) اقدام بخرید کلیه ساختمانها و مغازه ها و منازل ازحد کوچه خندان تا خیابان پشت شهرداری نموده و در يك چهار ضلعی بزرگ که بین میدان سپه و خیابانهای لاله زار و فردوسی قرار خواهد گرفت اقدام بتاسیس پارک و ساختمان بزرگ بانک مرکزی بنماید .

اجرای این طرح با هزینه سنگینی که خواهد داشت معهذرا در زیبایی شهر و ایجاد فضای سبز و تاندازه ای حل مشکل ترافیک میدان سپه نقش فوق العاده دارد .

« جوانمردان »

بخش گفتنیها



خواندنیها

شامل سرمقاله اساسی و زبدۀ نوشته‌ها و
تفسیرهای سیاسی، اجتماعی، اداری،
اقتصادی درباره مسائل روز کشور و جهان

ع . امیرانی

داستان «مال خرها» و مالیات نفت

کمپانی‌های نفتی بارها اعلام کرده‌اند که استفاده اصلی نفت خاورمیانه در درجه اول به جیب دولت‌های کشورهای مصرف‌کننده می‌رود بدین ترتیب: سهم کشورهای صاحب نفت ۱۲ درصد.

هزینه استخراج و تولید و توزیع ۲۸ درصد.

مالیات دولت‌ها در کشورهای مصرف‌کننده ۴۴ درصد.

آنچه در نظر اول در یک چنین صورتحسابی جلب نظر بیننده رامیکند، بعد از ناچیزی سهم کشورهای صاحب نفت، بالا بودن غیرعادی رقم مالیات در کشورهای مصرف‌کننده و خریدار نفت میباشد.

آیا در این کشورها همه کالاهای ضروری نظیر خواربار و پوشاک و مسکن دارای یک چنین مالیاتی هستند؟ یا در این کشورها سوخت و مواد نفتی را در شمار کالاهای لوکس و زائد گرفته‌اند؟

مناسفانه هیچکدام! در آنجاها مالیات و عوارض در مورد کارها و کالاهای ضروری و مورد نیاز مردم

لطفا ورق بزنید

بشکرانه روزیکه بخیر گذشت

بیست و دو سال پیش روزیکه دست جنایتکار دشمنان ملک و ملت بقصد از میان بردن «سنبل» این سرزمین و سرپرست مردم آن از آستین یک خیانتکار بیرون آمد، با تمام اهمیت و اثری که این واقعه داشت، کسی عمق و اثر آنرا در آینده کشور و مردم آن نمیدانست و نمیتوانست پیش بینی کند و حداکثر اهمیتی که برای آن میتوانستند پیش بینی کنند بروز دوران هرج و مرج و سقوط کشور بود.

اکنونکه درست بیست و دو سال از آن تاریخ میگذرد و نقشه‌ها و تره‌های رهبر انقلاب ایران یکی پس از دیگری جوانه زده بگل می‌نشینند و میوه میدهد، معلوم میشود دشمنان ایران تا کجا را خوانده چگونه هدف خود را که جلوگیری از ترقی و تعالی این کشور و بهبود وضع مردم آن باشد درست تشخیص داده بودند. اگر آن واقعه خدای نکرده عملی شده بود صرفنظر از دیگر بدبختی‌ها دو سوم مردم این سرزمین تا قیام قیامت همچنان بصورت برده و رعیت باقی میماندند، رفاه کارگر و توجه بحق و حقوق او همچنان بصورت آرزو باقی بود و آزادی زنان و استیفای حقوق حقه ملت ایران از نفت امری محال و حداکثر بصورت حرف مفت نشخوار دهن‌ها بود.

نسل جوان امروز آنروز هان نبود، آنها ئیهم که بودند بخاطر ندارند، پیران قوم هم که اکثرادر میان ما نیستند و آنها که هستند در ردیف نیست هستند.

تنها ما میانسالان هستیم که میدانیم چه بودیم و در نتیجه خوب میتوانیم بفهمیم چه هستیم.

لطفا ورق بزنید

درمورد نفت هم همینطور است ، چون کمپانیها از همان ابتدا ایس کالای حیاتی را به بهای ارزان و در مقابل خرّمهره از چنگ صاحبان بی‌وسيله و بی‌اطلاع آن درآورده‌اند و در واقع منافع آنها را غارت کرده‌اند. دولت‌های آن کشورها بهتر و بیشتر از همه میدانند این شرکت ها تاجه پایه این کالا را مفت و رایگان از چنگ صاحبان صغیر و اسیر آن بیرون آورده‌اند ، با گذراندن مالیات گزاف و دواندن موش در این حلیم پرمایه خود را با آنها حاجی‌اناشريك کرده‌اند .

و این مالیات گزاف بهترین گواه مستند بر این است که کمپانیها نفت را فوق‌العاده ارزان و در ردیف مفت به دست می‌آورند و ۴۴ درصد هم حق - السکوت به دولت‌های خود میدهند وگرنه چرا باید مصرف‌کنندگان آن کشورها بکچنین مالیات گزافی آنهم در مورد نفت مفت خاورمیانه بپردازند. پرداخت بکچنین ارقام هنگفت مالیاتی به دولت‌ها در کشورهایی مصرف‌کننده و آنرا بحساب گران‌تمام شدن محصول نفت بپای خریداران و کشورهای صاحب نفت گذاشتن نه‌تنها بی‌انصافی است هیچگونه منطقی هم ندارد.

معامله عادلانه آنست که در سر معدن که بمنزله سر خرمن است صورت گیرد و بطور نصف و نصف ، به صاحب نفت چه ربطی دارد که فروشنده آنرا در اروپا میفروشد یا آمریکا یا جای دیگر دنیا و بطریق اولی به کشورهای تولیدکننده مربوط نیست که این کار چقدر خرج برمیدارد و دولتها در کشورهای خریدار چه اندازه مالیات و عوارض از آن میگیرند.

نفت طاووسی است که هرکس آنرا میخواهد باید جور هندوستانش را هم بکشد.

مال خرها کسانی هستند که اموال مسروقه و اشیاء غارت شده و مفت بدست آمده را از دزدان و راهزنان و افراد سفیه و کودکان صغیر و مردم مجبور میخرند.

وقتی مال‌خر فهمید فروشنده مالی را مفت به چنگ آورده و ناچار است منحصرأ باو بفروشد ، نه تنها آنرا نصف قیمت بلکه دوسوم کمتر از قیمت واقعی میخرد و بدنوسيله بفروشنده میفهماند با علم باین که فروشنده آنرا مفت بدست آورده ، خود را درمنافع او سهیم میدانند ، آنهم صاحب سهمی بزرگتر.

بقدری ناچیز واندک است که دربسیاری از موارد نظیر دارو و درمان و راه‌آهن و پست و تلگراف و فرهنگ حتی دولت‌ها بنفع اجتماع نه تنها از سود میگذزند تحمل زیان هم میکنند و نفت و مواد سوختنی را هم نه‌تنها کالائی زائد و لوکس نمیدانند بلکه در ردیف خون جریان آنرا برای کالبد صنایع ماشینی که بدون آن بدن بیجان‌میشد بسیار ضروری هم میدانند . پس این مالیات گزاف از چیست و فلسفه ایجاد آن کدام است؟ نمیدانم اصطلاح «مال‌خرها» و داستان آنرا شنیده‌اید یا نه ؟

هرج و مرج اجتماعی و سیاسی و کمبود های مالی و اقتصادی که امری عادی بود ، موج ترور و وحشت همه جا را فرا گرفته کسی بفردای خود امیدوار نبود و اگر کسی بنحوی از گزند این و آن در امان میماند خوشبخت بود و خوشبخت‌تر از او آشنائی بودند که زیر خروارها خاک غنوده بودند ، هر چند بعضی ها آنجا هم در امان نبودند .

در قاموس فحاشی و هتاکی و هرزه درآئی دیگر لفظ و لغت و اصطلاحی نبود که اعضای رکن اول و چهارم در مجلس و مطبوعات تئاریکدیگر و حتی غایبان و مردگان نکرده باشند .

بدیهی است با شخص شاه کسی دشمنی نداشت ولی با رژیم ایران و راز بقای آن خیلی ها ، و این مسئله و موضوعی است که تا قبل از پیدایش ولیعهد بعد ها بکرات به ثبوت رسید ، تا امروز که بحمداله ریشه‌اش بکلی خشکید .

آرامش و ثباتی که امروز دولت هویدا بر آن تکیه زده و حالا حالاها خواهد زد و ما باتکاء آن درآمد سرانه خود را بالا میبریم ، آرامش و ثباتی نیست که کسی از بهزدن آن منتفع شود ، سی میلیون جمعیت کشور و تمام همسایگان سود ببر از آن علاوه بر خدا و شاه پشتیبان آن میباشند ، بهمین مناسبت همه باهم سرسپاس بدرگاه بی‌نیاز فرود آورده خدای را شکر میکنیم که ایرانی هستیم و در این سرزمین و عصر زندگی میکنیم .

«اوپك» چیست و چرا بوجود آمد؟

این نوشته بتمام سئوالات شما درباره «اوپك» پاسخ کافی میدهد

هدف اوپك

هدف اوپك بدو قسمت خلاصه میشود: یکی هدف کلی و عمومی که سیاست نفتی کشور های عضو را تعیین مینماید و عبارتست از تعیین بهترین طرق بمنظور حفظ منافع فردی و دسته جمعی آن ها با توجه بمنافع عادلانه سرمایه گذاران و مصرف کنندگان بطور اعم و دیگر هدف اخص است یعنی مقاصدی که بستگی بدرآمد و اقتصاد کشور های صادر کننده نفت دارد از قبیل اصلاح و تثبیت بهای نفت خام و فرآورده های نفتی در بازار های جهان.

قیمتها برای کشور های عضو اوپك از چند نظر حائز اهمیت بسیار است.

اولا درآمد مالیاتی کشور های صادر کننده براساس آن تعیین میشود. ثانيا شرکت های ملی نفت که بتدریج وارد بازار های جهان میشوند در بهبود قیمتها ذینفع اند. ثالثا با کاهش بهای نفت از ارزش بالقوه منابع نفتی که تاکنون مورد بهره برداری واقع نشده خواهد کاست.

دوم تثبیت و متحدالشکل نمودن میزان واقعی مالیات دریافتی از شرکت های نفت در کشور های عضو اوپك. سوم مطابقت دادن شرایط مندرج در قرارداد ها با اوضاع و احوال روز و بهزینة بردن بهره مالکانه یکی از اقداماتی بود که برهمن اساس انجام شد.

چهارم هم آهنگ ساختن کلی سیاست کشور های عضو در مسائل مربوط بصنعت نفت.

پنجم جمع آوری اطلاعات و آمار

تغییری در بهای نفت بدهند باید با کشور های صادر کننده نفت مشورت نمایند. و لیکن با وجود این، بازهم در اوت سال ۱۹۶۰ بار دیگر بهای نفت خام خاورمیانه بشکهای ۴ تا ۱۴ سنت تنزل داده شد و اقدام یکطرفه شرکت های نفت در تقلیل بهای نفت اسباب تشدید نگرانی کشور های عمده صادر کننده نفت گردید و لاجرم در همان سال پس از مذاکرات مقدماتی که بین ونزوئلا و چند دولت صادر کننده نفت خاورمیانه بعمل آمد. کنفرانسی با شرکت نمایندگان ایران، عراق، کویت، عربستان سعودی و ونزوئلا از دهم تا ۱۴ سپتامبر ۱۹۶۰ در بغداد تشکیل گردید. در این کنفرانس اصول همکاری کشور های صادر کننده نفت پایه ریزی شد و در نتیجه «اوپك» بوجود آمد.

اوپك چیست؟

آنچه در بالا گفتیم مبدا و پیدایش «اوپك» بود اوپك مرکب است از چهار حرف اول جمله انگلیسی که ترجمه فارسی آن میشود:

«سازمان کشور های صادر کننده نفت» باموجودیت پیدا کردن این سازمان کشور های ایران، عراق، کویت، عربستان سعودی و ونزوئلا بعنوان اعضاء موسس سازمان شناخته شدند.

در ژانویه ۱۹۶۱ که دومین کنفرانس اوپك در «کاراکاس» تشکیل شد «قطر» هم عضو ششم در سازمان اوپك پذیرفته شد و در ۱۹۶۲ که کنفرانس اوپك در ژنو تشکیل گردید کشور های «اندونزی» و «لیبی» و در سال ۱۹۶۷ هم شیخ نشین «ابوظبی» بعضویت سازمان اوپك پذیرفته شد و بدین ترتیب اعضاء آن به نه کشور بالغ گردید.

این روزها موضوع اوپك و نام اوپك اینجا و آنجا زیاد بچشم میخورد بدین خاطر بجا و مناسب دانستیم که تاریخچه ای از تشکیل اوپك را بنظر خوانندگان برسانیم.

درباره اوپك باید دانست که این سازمان در واقع يك سازمان دولتی است و افرادی که در عملیات و کنفرانس های آن شرکت میکنند مجریان سیاست و نظر دولت متبوع خود میباشند، دولت هایی که از لحاظ حفظ منافع مشترك خود در زمینه سیاست نفتی در كادر يك اساننامه و مقررات واحد گرد هم جمع شده اند.

امور سازمان اوپك بوسیله يك هیئت عامله اداره میشود و هر يك از دول عضو نماینده ای در این هیئت عامله دارند.

اکنون میتوان گفت که اوپك از زمان پیدایش خود با اقتصاد کشورهای صادر کننده نفت بستگی ناگسستنی یافته است. قبل از آنکه به بحث پیرامون تاریخچه اوپك بپردازیم موضوع تنزل بهای نفت را که در واقع علت اساسی و شاید یکی از علل تشکیل سازمان اوپك میباشد مورد بحث قرار میدهیم:

تنزل بهای نفت

در فوریه سال ۱۹۵۹ بهای اعلان شده نفت خام ونزوئلا بشکهای ۵ تا ۲۵ سنت و نفت خاورمیانه بشکهای ۱۸ سنت تنزل یافت و در اثر تقلیل درآمد حاصله در کشورهای صادرکننده نفت نگرانی پیدا شد.

در همین سال در قاهره کنگره نفت کشور های عربی تشکیل شد و قطعنامه ای صادر کرد مبنی براینکه شرکتهای نفتی قبل از اینکه هرگونه

جنبه های عبرت آور يك حادثه

هم است عوضی گرفته ، لاجرم بی آنکه از سرعت بکاهد بر آن افزوده است. شمارا بخدا اگر این تیغ دادن در کف زنگی مست نیست ، پس چیست؟ اگر راننده اتومبیل شخصی در حین مستی رانندگی کند که نباید بکند ، حداکثر خود و سرنشینان اتومبیل را که دوستان و کسان خودش میباشند و با علم به مستی راننده تن بقضا داده اند از بین میبرد.

ولی در مورد رانندگان وسائط نقلیه عمومی مردم به تصور این که تابع يك مقررات و انضباط شدید هستند و يك دستگاه مسئول دائما و دقیقا مراقب حال و رفتار آنها و چگونگی فرسودگی اتومبیلهای آنهاست اختیار جان و مال خود و زن و فرزندانشان را به آنها میدهند ، اینها چرا باید مست کنند؟

آیا این مستی و مشروب خوری اتفاقی و برای نخستین بار بوده یا راننده به آن اعتیاد داشته ؟ عکس راننده با آن صورت لاغر و استخوانی و گونه های فرو رفته گواه اعتیاد اوست ، در اینصورت چرا باید براننده معتاد ، اجازه رانندگی وسائط نقلیه عمومی آن هم در شهرهای چون جاده شمیران و در ساعات بعداز نیمه شب داد؟

آیا تأمین هست که در آینده دیگر رانندگان در حال مستی اتومبیل نرانند؟ اگر چنین اطمینانی باشد که این حادثه با تمام جنبه های تأثیر آور و تاسف آوری که دارد خود یکا موجب و سرآغاز اصلاح ونجات است و موجب خوشوقتی و درغیر اینصورت با این کمبود خیابان و فزونی اتومبیل و بی بندوباری رانندگان ، نه بر مرده ، بر زنده باید گریست!

طبق اظهار کاردان فنی پلیس که بتأیید پزشک قانونی هم رسیده: «راننده کرایه بر اثر خوردن مشروبات الکلی قادر به کنترل اتومبیل نبوده».

بی يك چنین اظهار نظر فنی و رسمی هم چگونگی قضیه روشن است ، خاصه که راننده بمصداق «مستی و راستی» خود صریحا گفته است:

«چون خیابان شمیران خلوت بود با سرعت بطرف تهران میرفتم . نزدیک ایستگاه یخچال که رسیدم سه پسر و يك دختر خارجی دست بلند کردند که سوارشان کنم با دیدن آنها پای خود را روی پدال ترمز فشار دادم که اتومبیل را نگاهدارم و آنها را سوار کنم ، اما اتومبیل متوقف نشد و با سرعت بآنها برخورد و پس از شکستن تیر چراغ برق وارد پیاده رو شد و با درخت برخورد کرد».

راننده و کارشناس در باره علل متوقف نشدن اتومبیل و نگرفتن ترمز چیزی نگفته اند ولی ناگفته پیداست که این میان چه برخورد خاست ، راننده مست پدال گاز را که بر سرعت ماشین میافزاید با پدال ترمز که بهلولی

حادثه منجر به قتل سه جوان آمریکائی بوسیله يك راننده کرایه ای در جاده شمیران از آن حوادثی است که اگر بموقع و مورد از آن عبرت گرفته نشود . بار دیگر بهمین نحو و شاید هم بدتر با قربانیانی بیشتر تکرار خواهد شد . در اینصورت آن دیگر تصادف نیست . تعمد است و گناه يك چنان تعمدی صرف نظر از عامل مستقیم کار ، برگردن کسانی است که میتوانند قبلا آنها پیش بینی و پیشگیری کنند و نکرده باشند.

خوشبختانه این حادثه بخاطر زنده ماندن راننده و جان سالم بدر بردن یکی دیگر از مسافران از آن حوادثی است که تحقیق در باره اش آسان بوده و در نتیجه علل بوجود آورنده آن آشکارا در خودش پنهان است و نیازی به تحقیق دقیق و تجزیه و تحلیل ندارد.

این حادثه هم مانند همه حوادث رانندگی به هزار و يك دلیل و علت رویداده که بیان علت اصلی و نخست که علت مادر باشد در این حادثه ما را از تحقیق در باره علل فرعی و جنبی باز میدارد.

نفی مربوط بکشور های عضو و سایر کشور های تولید کننده جهان .

بهای اعلان شده چیست ؟

چنانکه هم قبلا گفتیم درآمد کشور های صادر کننده نفت یا بعبارت صحیحتر کشور های عضو اوپک و از جمله ایران بر مبنای بهای اعلان شده محاسبه می شود .

بهای اعلان شده یعنی چه ؟

از نظر تاریخی بهای اعلان شده در آغاز در امریکا متداول گردیده . باین معنی که خریداران نفت خام

قیمتهائی را که مایل بودند بپردازند در میدان های نفتی به تیر هائی میاوختند .

نفت اعلان شده «بستد پرایس» نیز از همین امر ناشی شده است پس از آنکه تولید کنندگان دیگر غیر از امریکا در گوشه و کنار جهان پیداشدند مبنای تعیین قیمت اعلان شده همان بهای خلیج امریکا بود و قیمت اعلان شده در هر نقطه دیگر جهان و از جمله خاورمیانه باین ترتیب تعیین میشد که بقیه در صفحه ۵۵

در باره شخصیتی که بر ما حکومت میکند

خط فرانسه هویدا عینا شبیه خط (جن) است . خود او گاهی قادر به خواندن خط فرانسه خود نمیشد و مجبور است از دوستان فرانسه دان خود کمک بگیرد . هویدا چند دفترچه از دوران قدیم بیادگار دارد که این دفترچه ها از خط فرانسه سیاه شده و تمام آن ها مربوط به خاطرات دوران زندگی اومیشد البته خاطرات آنوقت او که هویدا عادت داشت روزانه جریان کار و وقایع و اتفاقاتی که در سر راه او روی میداد در این دفترچه یادداشت نماید .

* سحر خیز نیست

هویدا تا چند سال قبل احتیاجی به عینک نداشت ولی متوجه شد که وقتی به مطالعه میپردازد دچار سردرد میشود و پس از مشورت با طبیب متخصص چشم مجبور به استفاده از عینک شد و اکنون در موقع مطالعه ناچار به زدن عینک سفید نمره دار به چشم میباشد و اما در این دوره از زندگی خود وقت مطالعه ندارد در صورتیکه قبل از نخست وزیری همه شب در موقعیکه به بستر می رفت ساعتی را به مطالعه می پرداخت و کتابهای مورد علاقه او همیشه در کنار تختخوابش بود . وجالب اینکه هویدا قبل از وزارت دارائی و نخست وزیری بزحمت از رختخواب بیرون می آمد و یکی از ناراحتی های او این بود که سحر خیزی را دوست نداشت برای اینکه مجبور بود آنقدر در رختخواب خود (غلت) بخورد تا بتواند از داخل رختخواب خارج شود .

* خیلی زود دیلمه شد

هویدا در سن ۱۶ سال و دوماهی موفق بدربافت دیلم کامل متوسطه از دبیرستان فرانسویهای بیروت شد

ولی بعلمت کمی سن نتوانست به دانشگاه راه پیدا کند و ناچار یکسال صبر کرد و به لندن عزیمت کرد و در آن شهر به تکمیل زبان انگلیسی پرداخت و سپس به بروکسل رفت و در سن ۱۷ سال و دوماهی وارد دانشگاه شد .

* بازدید از خانه نخست وزیر

هویدا جزو معدودی از نخست وزیران ایران است که شاهنشاه از منزل مسکونی او بازدید بعمل آوردند. در سال دوم نخست وزیری هویداروزی شهبانو فرح ابراز علاقه نمودند تا از منزل نخست وزیر بازدید کنند وساعتی میهمان نخست وزیر باشند . در آنموقع هویدا مثل امروز داماد سرخانه نبود چون ازدواج نکرده بود و تک و تنها با مادر خود در منزل شخصی در (دروس) اقامت داشت . شاهنشاه و شهبانو به دروس تشریف برده و وارد خانه نخست وزیر شدند و ساعتی را در خانه نخست وزیر بسر بردند و خانه یک اشکوبه نخست وزیر بخصوص اطاق کوچک و نقلی کتابخانه او را که صدای موزیک همیشه از آن بلند بود تماشا کردند .

* عاشق تنهائی بود

هویدا تا قبل از ازدواج همیشه میگفت عاشق تنهائی است و قبل از وزارت هر وقت تعطیلی پیدا میکرد تک و تنها راه میافتاد و با اتومبیل فولکس واگن خود از طریق جاده هراز به نوشهر میرفت و تنها مونس او در راه فقط و فقط صفحات آهنگ بود که از گرام داخل اتومبیل پخش میشد و او به رانندگی آنقدر ادامه میداد تا اینکه به ویلای خود در قریه (خیر رود) نوشهر میرسید .

* سه جور امضاء

هویداسه جور امضاء دارد و

خط او نیز که تا مدتی قبل ، از خط های ناخوانا بود اکنون خیلی خوانا شده و اما در تند نویسی استاد است و در نوشتن خط فارسی بقدری تند تحریر میکند که فکر نمی کنم کمتر تند نویسی به گرد پای او برسد .

* علاقه به پیراهن های الوان

عاشق پیراهن های الوان است و سبز کم رنگ و آبی کمرنگ را خیلی میپسندد و بطوریکه دیده ایم در این اواخر کراوات مخصوص هببی ها را که پهن و گشاد است به گردن میندند و اگر هم کسی باو بگوید شما هم (بله) میگوید چه کنم اختیار در دست من نیست و زن من اختیار دار لباس و پیراهن و کراوات و کفش و کلاه من می باشد و اوست که این کراوات را برای من خریداری کرده است .

* به امراض رجال مبتلی نیست

هویدا صاحب قیافه جالبی هم میباشد . يك خال سیاه در صورت علامت مشخصه اوست . رنگ پوست صورت او سفید است . در صورت او چین و چروک چندانی زیاده وجود ندارد و باید دانست هویدا در حال عبور از مرز ۵۲ سال است . او دیگر گرفتاری دندان ندارد و هرچند يك مدتی گرفتار دندان و این مسئله مبتلی به کسانی که در سن و سال او میباشند بوده است . وقتی در وزارت دارائی بود هر روز چند عدد قرص تناول میکرد تا با اعصاب قوی مشغول خدمت باشد . البته او دچار بیماری نیست و بیماری رجال مانند لومباگو - پروستات - دیابت - نقرس و فشار خون و امثال آنها هنوز سراغ او نیامده برای اینکه چند نفر از پزشکان خصوصی دائما مراقب حال و احوال او میباشند که یکی از آنها دکتر منوچهر

از : ابراهیم - ناعم

ظاهر نمایان

ز آدم چهرگان گرگ رفتار
چسان رستن توان ای جان در آزار ؟
بظاهر با تو موم و مرهم آیند
بیاطن همچو آهن سخت و ستوار
لبی دارند چون گل پر تبسم
نهان زان لب دو صد دندان چون خار
بلی گویان بقول و ، لیک در فعل
همه نهیاند و نفی و نقض و انکار
قباسان رویه‌ای از صلح دارند
و لیکن آستر از کین و پیکار
سخنشان نرم و دلکش زان سخن دور
خدا داند چه باشدشان بکردار !
دو کف بر سینه دارند از تواضع
چو شیخ بوسعید و شیخ عمار
و لیکن بنگری گر با بصیرت
بهر یک آستینشان هست صد مار
به بیداریت سر بر آستانند
چو در خفتی بسان دزد بیدار
بر آیند از سرای و باز گیرند
گران مهر از سر صندوق اسرار
مسوزان دل برایشان گر چه گاهی
چو مسکین وصله شان باشد بشلوار !
نه مسکینند ، بل مسکین گدازند
نه چون میشند بل گرگان خونخوار
امان برند و زهر آلوده جامند
جگر سوزند و رعد آسا شرر بار
بمعصومی بدانسان رهزن آیند
که نتوانی گشودن دم بگفتار
حذر کن « ناعم » از ظاهر نمایان
که آسایش از ایشان نیست در کار

شاهقلی ودیگری دکتر شیخ الاسلامزاده میباشد .

* چرا بدقول است ؟

خنده های هویدا هم جالب است و اگر از ته دل بخندد قهقهه را سر میدهد و اگر بصورت ظاهر اکتفا کند فقط لبخند که البته لبخند مخصوص به خود ، بر لبان نقش میکند و موقعیکه از ملاقات با یکی از مزاحمین خسته شود بدون اینکه منتظر برخاستن مزاحم از روی صندلی شود خود او برخاسته و خطاب به مزاحم می گوید : خوب باز هم همدیگر را می بینیم و اما کم و بیش بدقول است در صورتیکه دارای صفات جالب و خوب و استثنائی هم میباشد . و بد قولی هم مربوط به وعده هائی است که به بعضی از ملاقات کنندگان خود میدهد ولی از انجام آن وعده ها سر باز میزند و وقتی هم باو بگویند چرا وعده میدهد که نتوانید انجام بدهید میگوید چه کنم از بس که مراجعه میکنند ناچارم که بآنها قول بدهم !

* در سر میز ناهار چه میکند ؟

هر روز با چند نفر از دوستان به صرف ناهار در عمارت جدید نخست وزیری میپردازد . در عمارت قدیم بعلت کوچکی اطاق ناهار خوری بیش از ۱۲ نفر را نمیتوانست در سر میز غذا حاضر کند و اکنون در اطاق ناهار خوری کاخ جدید که دیوار های این اطاق از تابلو های کوبیسم پوشیده شده میتواند از ۲۴ نفر پذیرائی کند و خود او در بالای میز و ضلع جنوبی می نشیند و برای اینکه تعارف ایرانی را کنار بگذارد از خود شروع میکند یعنی (سرو) غذا نخست از او شروع میشود و پیشخدمت اول به او تعارف غذا میکند و سپس بسراغ میهمانان او می رود و غذای او نیز بیشتر سالاد از قبیل کاهو و گوجه فرنگی و خیار میباشد چون نمی خواهد چاق شود . در سر میز غذا دوست دارد از

هر دری سخن گفته شود و البته تمام سخن ها هم بی پرده میباشد و اگر یکی از میهمانان ناهار او اهل (مزاح) باشد دست از او برنمی دارد و آنقدر سر سرش میگذارد که میهمان جاخالی میکند و میگوید (ابوالله) چون در برابر یک شوخی میهمان یک شوخی نیست دار که دلیل بر حاضر جوابی هویدا میباشد تحویل میدهد و البته گاهی نیز مسائل جدی را بمیان کشیده و درحین صرف غذا به طرح این مسائل میپردازد و جالب اینکه خود او همچنان به صرف غذا ادامه میدهد ولی از بس که حرف میزند یعنی درحالی که لقمه در دهانش بوده مشغول صحبت میباشد مجالی به میهمانان خود برای صرف غذای اندک هم نمیدهد تا چه رسد به غذای کافی .

سفر نامه‌ای کوتاه و خواندنی از يك خانم ایرانی

در مهر ماه گذشته در حدود سیصد تن از نمایندگان ادیان مهم جهان میبایست در شهر ژاپنی کیوتو گرد آیند تا از روی سنن و مقتضیات ادیان خود بتوانند راهی برای همکاری و تعاون اقوام و ملل جهان در حفظ صلح و بهبود وضع مردم جهان پیدا کنند.

از ایران آقایان دکتر زیراب‌خوئی و دکتر محقق استادان دانشگاه تهران با اتفاق خانم محقق شرکت داشتند که متأسفانه با استثنای مقدمه کلی و خشک دکتر زیراب که ناچار بحذف آن شدیم و یادداشت کوتاه و کامل و ارزنده و خواندنی خانم محقق که بخاطر آن این مقاله و مقدمه را آورده‌ایم گزارش دیگری از این سفر نداریم.

ایکاش دولت و دانشگاه و دیگر موسسات که ماموران و یامیسیون‌ها را بخارج میفرستند آنها را موظف می‌کردند که از جریان مسافرت خود صرف‌نظر از گزارش‌های رسمی و محرمانه خاطراتی هم برای استفاده مردم مینوشتند که لااقل رنج و خرج سفر بهتر نرود.

در اهمیت کار خانم محقق همین‌بس که آقای دکتر زیراب در مقدمه خود درباره ایشان و طرز کارشان می‌نویسد.

۲۳ مهرماه - هواپیمای بی.ا.و.ا.سی

تهران - بمبئی

بالاخره براه افتادیم. عباس و هستی و کتابخانه دانشکده و دروس کتابداری را هریک بسرپرستی سپردیم فکرش هم دیگر جایز نیست که در این دوازده روز چه برسرشان خواهد آمد. هواپیما از لندن می‌آمد و ساعتی تاخیر داشت. در خدمت دکتر زیراب خوئی در فرودگاه از تعالیم اسلام صحبت رفت و مطالبی آموختم. در این موقع سر دنیس رایت سفیر کبیر انگلیس در تالار ترانزیت ظاهر شد و بسراغ ما آمد و معلوم شد در آن‌نیمه شب با استقبال یکی از استادان علوم

آکسفورد آمده است. او هر وقت مهدی (۱) را می‌بیند از خانم لمتون صحبت میکند و پیشرفت فارسی خود را از سخت‌گیریهای این زن دانشمند می‌داند. بلندگو بصدا درآمد و چند دقیقه بعد وارد هواپیما شدیم. با آنکه بسیار سفر کرده‌ام هر بار در هواپیما احساسی آمیخته از ترس و غرور می‌کنم. غرور از پیشرفت علم انسانی. این پرنده فلزی مارا بخاور دور خواهد برد برای شرکت در کنفرانس جهانی مذهب و صلح که از ۱۶ تا ۲۲ اکتبر در شهر کیوتو ژاپن تشکیل می‌شود. در خانواده ما از این سفر سخن فراوان رفت. مهدی عقیده داشت

که بهتر است با او باسلام آباد پاکستان (۲) بروم و او را در سفر ژاپن تنها بگذارم ولی من فکر میکردم که سفر خاور دور تجربه ایست که کمتر پیش می‌آید. از آنجا که دنیا دنیای اقساطی شده بلیطی قسطی خریدم و برای دیدار ده روزه از ژاپن خود را چند ماهی مدیون ساختم. شرق دور را بطور سطحی می‌شناسم و اطلاعاتی بسیار کلی درباره فلسفه و دین و هنر این ملل دارم. این را باید بگویم که هر وقت با پرفسور ایرو-تسو (۳) و خانم ایشان بوده‌ام بحث و صحبت چنان درباره مطالب روحانی و معنوی بوده است که دلم می‌خواست سرزمینی را که این دوتن از آن‌جا برخاسته‌اند به بینم. البته می‌دانم که پی بردن عمقی به اندیشه و تفکر و ارزشهای شرق دور بسیار مشکل است. چون با سنت و جهان بینی و زبان دیگری روبرو هستیم. ساندویچ درزوروق پیچیده به عنوان «گلوتازه‌کن» برایمان آوردند. چشم برهم نگذاشته بفروگاه بمبئی رسیدیم. سحر بود هوا گرم و نمناک. بادبزنها از سقف آویزان بودند و سرعت می‌چرخیدند، قیافه‌ها بکلی عوض شد. کارگران سیاه و لاغر هندی با جامه‌های نخودی رنگ حزن انگیز، هند را بسیار دوست دارم با تمام زشتیهایش از قبیل فقر و کثافت و مرض. این عشق را بدلیل علاقه زیاد پدرم به عظمت‌های معنوی

۱ - مقصود دکتر مهدی محقق است.

۲ - برای شرکت در کنفرانس تحول علوم در آسیای مرکزی که از ۲۳ تا ۳ سپتامبر بوسیله یونسکو در دانشگاه اسلام‌آباد پاکستان تشکیل گردید.

۳ - استاد ژاپنی دانشگاه مگ‌گیل که با مهدی محقق شرح منظومه سبزواری را بانگلیسی ترجمه کرده‌است.

از حسنعلی حکمت (بخرد)

بیاد سیل پاکستان

خورد سینی ز سیل پاکستان
 گونه بخت نیلگونه ازان
 برد سیل فنا ز روی زمین
 هرچه را داشت از حیات نشان
 ز آدم و دام و ددنماند اثر
 نه ز راغ و نه باغو نهستان
 نه دگر خانه ماند و نه لانه
 نه محل و نه مسکن و نه مکان
 تا در آن بوم ، بوم شوم نشست
 مرغ اقبال شد از آن پران
 هست برپای هرچه ویرانه
 نیست برجای هرچه آبادان
 از هزاران نفر نماند یکی
 و آنکه مانده است، مانده و حیران
 رفت يك لحظه حاصل يك عمر
 ماند صد عمر غصه و حرمان
 جان نبرده ز سیل استعمار
 نفسی ناکشیده از خفقان
 سیل قهر طبیعتش شکست
 سخت فرسوده سقف و ستایوان
 زانهمه روستا و شهر که بود
 نه سری مانده است و نه سامان
 برد سیل فنا بدریا موج
 آنچه را برده بود سیل دمان
 کشتگانی فزون ز حد شمار
 مردگانی برون زمرز بیان
 بس بلا شد بزرگ ، ماندخرد
 عاجزاز درك شاخص و میزان
 طاقت لب گشودنم نبود
 ماند در کام بسته تیغ زبان
 زانچه گویم بلا بود چندین
 گفت نتوان چو شد بلا چندان

هند دارم یا شاید بدان جهت که خود
 در کوههای هیمالایا در سمیلا بدنیا
 آمده ام و از هندیان محبت بسیار دیده ام
 بیاد آوردم روزگاری را که از ژنو
 بدلی رفتن و در کتابخانه عمومی
 آنجا مشغول کار شدم و هر روزه
 سروکارم با سدها هندی کتاب خواه
 و کتاب خوان بود . و باز بیاد آوردم
 شخصی بزرگ چون جواهر لعل نهرو
 را که با لطف فراوان و با همه بزرگی
 در هر مهمانی از دور می آمد و با
 محبت پدران دربارۀ آنچه که میکردم و
 می اندیشیدم صحبت میکرد .

۲۴ مهر ماه - هواپیمای
 بی او اسی بمبئی - توکیو .
 باز صدای بلندگو و حرکت
 بطرف هواپیما . نمی دانم چرا دکتر
 زریاب و مهدی راسرری تفتیش کردند
 ولی در مورد من دخترک مهماندار خیلی
 سخت گیری کرد و بالاخره شاید چنین
 استنباط کرد که من شباهتی به لیلی
 خالد دارم! صبحانه خوردیم و خوابیدیم
 که ناگهان صدای خانم مهماندار بلند
 شد که کمر بند هارابه بندید . سراسیمه
 بلند شدم و فوراً دنبال کفشهایم گشتم .
 فکر می کردم اگر سقوط کنم لااقل
 پابرنه نمانم ! ولی بخیر گذشت و
 چند ابری بیش نبود . خواستم در
 دقائق آخر قبل از سفر بکتابفروشی
 خوارزمی بروم و کتابی از سلونیت سن
 بخرم ولی متأسفانه وقت نشد و کتابی
 از اریش ماربه رمارک با اسم « وقتی
 برای مرگ وقتی برای زندگی » همراه
 داشتم و شروع بخواندن کردم . مثل
 همه نوشته های او غم انگیز و درباره
 جنگ است و ما بطرف مملکتی که از
 جنگ خسارت عظیم دیده و اولین بمب
 اتم بر سر ساکنانش فرود آمده برای
 بحث در صلح می رویم . در این میان
 دکتر زریاب را دیدم که مرتب خم و
 راست می شوند و بدنبال چیزی می-
 گردند معلوم شد عینکشان را گم
 بقیه در صفحه ۴۹

و بخاطر نوع انسان

عبرتی ای فرو بغفلت در
 همتی ای بجهل بسته میان
 ای شروت ربوده پنج حواس
 ای غرورت گرفته چهار ارگان
 بنگر ! این است تکیه گاه زمن
 بنگر ! این است اعتبار زمان
 هست آری بتر هزاران بار
 از فنا خیز سیل پاکستان
 خوی درندگی دد منشان
 آدمی چهرگان دیو روان
 مال اندوز و جنگ افروزان
 دیو ساران صاحب ریوان
 که حکومت بقتل عام کنند
 گر بگوئی که نیست گویم هان
 بدو تاریخ تاکنون همه جاست
 زین ددان درنده نام و نشان
 وای بر حال بی نوا مردم
 که چو گویند پیش هر چوگان
 زودتر طعمه بلا گردد
 آنکه را کمتر است تاب و توان
 میرسد هر مرض بعضو ضعیف
 مردن بی نوا بود آسان
 بی نوا در بر حوادث دهر
 گلنم دیده است و آب روان
 لانه سازد فقیر در مرداب
 از نیش سرپناه در باران
 کمترین سیل لانه اش ببرد
 کمترین باد سازدش ویران
 خانه های گلین و خاشاکین
 محو گردد بکمترین طوفان

 خبر قتل عام این همه خلق
 چون پراکنده شد بطرف جهان

هر که بود آدمی صفت گردید
 سوخته خاطر و گداخته جان
 نیست جز پاره ای زسنگ آن دل
 که ز سوز کسان نشد سوزان
 تا بگیرند دست سیل زده
 سیل احسان چو سیل گشت روان
 گرچه در وای نفسی امروز
 شب تیره است و نقطه تابان
 این نه این داروئی است درمان بخش
 این نه آن مرهمی است درد نشور
 این بود همچو پاک کردن اشک
 از رخ آنکه میرداز سرطان
 رفع علت طیب را باید
 از مسکن کجا توان درمان
 گر بمانند این سیه روزان
 بعد طوفان در آن فلاکت دان
 باز چندی دگر به نحو دگر
 میرود جان و مالشان زمین
 فقر باشد بالای عام امروز
 نیست این منحصر به پاکستان
 تا که باشد بالای فقر چنین
 تا که تقسیم ثروت است چنان
 تا قلبی چنین غنی که مپرس
 تا کثیری چنان گدا که مخوان
 تا که اقوام صاحب صنعت
 ملل باج گیر باج ستان
 ارث خواران قرن نوزدهم
 عرصه تازان اقتصاد جهان
 بر نبندند راه استعمار
 برنگیرند بر حریص عنان
 در نجات گرسنگان از مرگ
 نگذرند از مقام سود و زیان
 بشریت اسیر جهل و ستم
 حیوان برتر است از انسان
 بخردا گر برآید این امید
 درد های بشر شود درمان
 ورنه هر روز صد بالای عظیم
 ورنه هر شب هزار رنج گران

قانون آئین دادرسی مدنی و اشاراتی باصلاح آن

قانون آئین و روش دادرسی مدنی که در حقیقت روش درست قضاوت کردن و طریق حق رایق دار رسانیدن در امور مدنی و اقتصادی مردم است یکی از بهترین قوانین ماست که در گذشته دور ، روی تک تک مواد آن غوررسی شده و پس از بررسیهای بسیار زیاد تجربی و علمی در نتیجه طی ۷۸۹ ماده تصویب شده و پس از قانون مدنی ما که در نوع خود شاهکار است و دادگستری نو بنیاد ایران آن روز با اجرای آن نظم و نسقی خاص یافت این قانون در طول اجرای سی ساله خود دریکی دو دفعه در مواردی چند دست کاری شده و قصد اصلاح کنندگان آن در وهله اول آن بوده که بلکه با روغن کاری و صاف کاری آن موفق شوند سرعتی بچرخهای بیشمار دستگاه عدالت بدهند شاید هم تا حدی باین منظور رسیده باشند اما بنظر من اصلاحات اخیر و نسخ و الحاق مواد چند بآن که کلا تحت یک ماده واحده صورت گرفته از جمله اصلاحات موثر و مفید و درعین حال مهم دوران اخیر بوده و منصفانه باید اذعان کنیم از اصلاحات قبلی بمراتب واقع بینانه تر و شجاعانه تر بوده و سرعت لازم و مطمئنی که مورد علاقه قاطبه متظلمین باین دستگاه است بآن خواهد داد و توفیق خدمت بمردم که خود بزرگترین و شریفترین توفیقها و نعمت هاست عابد آقای پرتو وزیر محترم دادگستری خواهد کرد ... اما اجازه فرمائید قبل از آنکه بطور کلی موادی چند از این اصلاح را مورد بررسی و نقد قرار دهیم بیک نکته فوق العاده مهم و ضروری اشاره کنیم و آن بطور خیلی خلاصه و موجز

اینست که قانون از آن بهتر نباشد وقتی بدست یک مجری بی علاقه و باری بهر جهت افتد اثر و قیمت خود را از دست میدهد .
و برعکس کرارا اتفاق افتاده که از یک قانون نارسا و سراپا ابهام و اجمال ستمدیدگان و محرومانی بدست یک مجری قادر و یک قاضی عاشق بخدمت مردم و علاقمندان بانجام وظیفه احیاشده و بحق خود رسیده اند!..
اگر شما ملاحظه کرده اید از دروازه یک قانون گاهی شترها با بارهای خود خوش خوش گذشته و در عوض مورچگان برای گذشتن از آن صف بسته اند عیب از گشادی و تنگی قانون نیست بلکه صحبت از تنگی و گشادی حوصله !! مجریان آن قانون است فراموش نمیکم که وقتی در همین چند سال قبل قانونی که حسن اجرای آن با حسن روابط خانواده ها و در نتیجه حسن اخلاقی جامعه بستگی کامل داشت از مجلس گذشته بودو در یکی از مواد آن آمده بود که قاضی در اجرای آن مقید بر رعایت قانون آئین دادرسی نیست و قاضی مختار است که برای احراز حقیقت از هر وسیله و راهی که او را زودتر به نتیجه میرساند برود فی المثل بوسیله تلفون از اصحاب دعوی دعوت نماید که در جلسه رسیدگی شرکت نمایند بدیهی است نظر مقنن از این همه اجازه و اختیار بقاضی تعیین تکلیف سریع و قطعی کار بود که ملازمه با بقای خانواده داشت شما تصور میفرمائید از اینهمه اختیار قاضی باصلاح (قاضی حامی خانواده) !! چگونه استفاده می کرد ؟ و تاجه حد در تعیین تکلیف یک

اختلاف ساده خانوادگی ذوق و مهارت بخرچ میداد ؟ ... پس بشنوید که آن قاضی که از نوع همان مجریانی بود که قانون مطبوع و خوش مزه در ذائقه اش مزه شوربای بی گوشت و نمک و آبکی را میداد در مورد یک اختلاف ساده خانوادگی که این روزها همه امثال آنرا همسایه های خانه های انصاف در دعات بخوبی و آسانی حل و رفع میکنند از بای بسم الله تا تای تمت قانون آئین دادرسی رامورد نظر قرار داده بود و وقتی اصحاب دعوا صدا درآورده بودند که آقا جان شما بحکم قانون مکلف و موظف با اجرای قانون آئین دادرسی نیستید و چند کلمه تصمیم خودتان را بصورت حکم روی کاغذ بیاورید تا ما روی چشم گذاشته دنبال کارمان برویم و عدلیه را دعا کنیم باد در دماغ انداخته بود که خیر شما نمی فهمید من قاضی هستم و مقرراتی . قانون گفته که در موارد اختلافات خانوادگی قاضی موظف نیست که از قانون آئین دادرسی پیروی نماید ولی اگر کسی مثل من که (مقرراتی) هستم از قانون آئین دادرسی مدنی اطاعت و پیروی نمود که او را باعدام محکوم نمی کنند !! ... شما را بخدا ملاحظه بفرمائید اگر حالا پرتو و با دیگری صد تا هم از انواع قوانین خوب و مفید ببازار عدلیه بیاورند با این گونه محافظه کاریها طرفی در جهت خبر و صلاح مردم میتوان بست ؟ و آیا جامعه متحول امروزی از این شیوه کار منفرج نمیشود ؟؟ با اینگونه افکار آیا سرمایه با اطمینان خاطر بجریان میافتد ؟

نامه‌ای از يك وامدار بانك رهنی

جناب آقای امیرانی مدیر محترم مجله خواندنیها

مقاله‌ای که در شماره ۴۰ مجله ۱۳۱۱/۴۹ تحت عنوان یا بکش یا دانه ده یا از قفس آزاد کن چاپ شده بود که لازم به یادآوری است اول به کار بعضی بانکها و ظلمی که در حق مردم میکنند رسیدگی شود بعد برویم سراغ اجازه ساختمان و جواز آن . و حالا اجازه می‌خواهم يك نمونه از این روش و رفتاری که بانك رهنی جدیدا بامشتریان خود میکند اشاره شود .

چندی پیش برای گرفتن وام‌بدهی خانه‌ام به بانك رهنی شعبه زاله مراجعه نمودم و تقاضای بیست هزار تومان وام نمودم از بنده خواستند مبلغ دو هزار تومان دفترچه پس انداز باز کنم تا مبلغ وام را بپردازند مبلغ فوق را در دفترچه پس انداز گذاشتم و سه ماه بعدوام ذکر شده را به بنده دادند و حالا که به بانك مراجعه میکنم و پولی را که بعنوان پس انداز باصطلاح مسکن سپرده بودم بگیرم از پرداخت خودداری کردند و میگویند این پول باید تا پرداخت آخرین قسط بدهی شما یعنی شش سال دیگر بماند و حالا فکر کنید اگر کسی مثل من که یکی از آنها هستم این پول را از نزول خور بی رحمی قرض کرده باشد بامید اینکه بعدا از بانك بگیرد و بپردازد چه کند . در تانی چه دلیلی دارد که بنده پولم را در بانك نگهدارند تا شش سال دیگر مرا بخواهند که در گروه آنها است کافی نیست و آیا مگر پس انداز بازور هم ممکن است . دیگر اینکه وامی که اینها بابت خانه بمن داده اند طبق نوشته خودشان ۱۲ درصد سود آنرا میگیرند در صورتیکه سودی که بابت دو هزار تومان میخواهند بدهند شاید ۴ درصد باشد . سود این پول برای من مهم نیست ولی مهم اینست که از خود مردم پول میگیرند و دوباره بخود آنها قرض میدهند آنها اسم با سود ۱۲ درصد حالا شما فرض کنید که شهرداری اجازه ساختمان هم داد با این رفتار بانك رهنی که بامردم میکند آیا میشود که مردم برای زندگی خود آلونکی بسازند و بقول شما دست زن و بچه اش را بگیرد و آنجا ببرد و از شر این مالکان اجاره بده راحت کند و تازه با اینهمه همیشه بانك رهنی وسیله تلویزیون مطبوعات و رادیو تبلیغ میکند و کوس و کرنا راه میاندازند که . آغاز يك نهضت بزرگ اجاره نشینی نه چهار دیواری اختیاری و تاکید میکنند که هر ایرانی باید صاحب خانه شود من میخواهم بعنوان يك فرد این اجتماع که در این دوران شکوفان انقلاب زندگی میکنم بدانم که آغاز کدام نهضت بزرگ و کدام چهار دیواری اگر بانك رهنی میخواهد باین رفتار زشت و ناپسند و درعین حال بی اعتمادی خود نسبت بمردم ادامه دهد باید فاتحه همه چیز را خواند و همان بهتر که اسیر این مالکان اجاره بده بی انصاف و بی رحم باشیم ولی در قید بانکی چون رهنی که بی انصاف تر از آن نزول خور است نباشیم .

با تقدیم احترام - محمد علی پروری

وامدار بانك رهنی ایران و دارنده پس انداز ۲۳۷۲۱

و خلاصتا دردی از مردم دوا میشود ؟ من چون در این مورد بخصوص یعنی دعاوی مربوط بحمايت خانواده که اگر دیری با این نحوه فکر و این نوع سلیقه در رسیدگی از آن بگذرد بقانون جنایت در خانواده تغییر نام خواهد داد خیلی حرف دارم این سخن را میگذارم در وقت دیگر و با اعتذار از خوانندگان محترم در قطع سخن اصلی که بررسی قانون اصلاحی اخیر است بمنظور روشن شدن ذهن خوانندگان با این قانون تازه بنکاتی چند از آن اشاره میکنم . و این را هم در همین جا عرض کنم که اگر دادرسانی با آن نحوه فکر کم و بیش در دادگستری ما وجود دارند در عوض دارسانی هم فراوانند که حتی قبل از اصلاح قانون آئین دادرسی اخیر با ممارستی که در کار خود داشتند مخصوصا باعلاقه‌ای که در جهت پیشرفت کار مردم از خود نشان میدادند با ظرافت خاص و بکار بردن قوه استنباط خود با همان قانون قبلی در بسیاری از جهات همان کاری را میکردند که اینك قانون جدید بدانها اشاره و در حقیقت رفع اشکال کرده برای آنکه خوانندگان محترم بهتر بعرایض در همین مورد یعنی يك قانون و دوطرز استنباط یکی استنباط مجری خوش نیت و دلسوز و دیگری استنباط يك مجری بی علاقه و امروز و فرداکن و باری بهر جهت پی ببرند و در نتیجه این مقایسه ضمنا بیکی از مواد اصلاحی بالنسبه مهمی هم که در قانون اصلاحی اخیر صورت گرفته اشاره شود ببررسی يك ماده یعنی ماده قانون آئین دادرسی مدنی میپردازیم ... این ماده قانون مربوط است بموضوع هزینه درج آگهی در روزنامه های رسمی و غیر رسمی و اما چگونگی ، وکلای دولت میآمدند بقیه در صفحه ۴۸

سفری به خراسان

- ۵ -

یا

هفت شهر عشق را عطار گشت

ما هنوز اندر خم يك كوچه‌ایم

به بینم ولی سعادت یاری نمیکرد تا اینکه این برخورد اتفاقی با آقای تیمور سهامی دست داد و من هم با جان و دل دعوت ایشان را پذیرفتم و فردا صبح باتفاق و با اتومبیل شخصی ایشان به نیشابور رفتیم.

بین راه از هر دری سخن پیش آمد، از شعر و ادب، از مسائل تاریخی مسائل اجتماعی، لطیفه و جوک، گذشته و حال و آینده تا فاصله صد و سی کیلومتری بین مشهد و نیشابور را طی کردیم. خوشبختانه جاده بین مشهد و نیشابور اسفالت است ولی از نیشابور بیلا را که می‌آید به سبزوار و سمنان و دامغان و شاهرود نمیدانم که اسفالت شده یا جاده‌شوسه قدیم است بهر حال کاری بآن قسمت نداریم. وارد نیشابور شدیم طبق اطلاع قبلی با تلفن آقای سهامی، شخصی باستقبالمان آمد بنام آقای عبدالله سعیدی که در نیشابور معروف به عبداله‌خان سعیدی است. بنده تا آن روز آقای سعیدی را ندیده بودم ولی میدانستم که یکی دو دوره (کمتر یا بیشتر دقیقاً نمیدانم) در ادوار گذشته از نیشابور وکیل مجلس شورای ملی بوده و اخیراً از سیاست کناره‌گیری کرده و بقول خودش بیلی بزمین میزند و بذری می‌افشاند و آخر سال هر چه بچنگش آمد شکر میکند.

دربادی امر ملاقات بنده با ایشان یعنی آقای عبدالله خان سعیدی خیلی ساده و متعارف برگزار شد و وقتی رنجم بیشتر شد که آقای سهامی خطاب به آقای سعیدی گفت یکی دو ساعتی کار دارم تو آقای شاهانی را بردار و با خودت ببر جاهای دیدنی نیشابور را به بیند و ساعت يك بعد از ظهر برای

ناهار بمنزل برمیگردیم (یعنی منزل آقای سعیدی) وقتی آقای سهامی رفت و مرا با تازه آشنائی بجا گذاشت خواه و ناخواه خودم را جمع و جور کردم و سعی کردم که در حد متعارف با ایشان برخورد داشته باشم ولی دیدم آقای سعیدی در نهایت تواضع و فروتنی سر صحبت را با من باز کرد و کمی از این در و آن در صحبت بمیان آورد و با نشانی‌هایی که داد معلوم شد ایشان هم از خوانندگان با محبت نوشته‌های بی‌مقدار بنده‌اند که خود این امر باعث شد من در نیشابور احساس غربت نکنم و آقای سعیدی را که میزبان و راهنمای چند ساعت‌ام بود و با همه گرفتاری‌های شخصی زحمت چند ساعت مصاحبت با من را متحمل شده بود خیلی بیگانه ندانم. اولین سئوالش از من این بود که دوست داری در شهر بگردی و خیابانها و مغازه‌های شهر را به بینم یا برویم به آرامگاه خيام و عطار و کمال‌الملک از جائیکه می‌گویند مهمان مطیع صاحبخانه است گفتم هر طور شما صلاح بدانید پیشنهاد کرد که ابتدا کمی در شهر بگردیم و خیابانها و بازارها و مغازه‌های نیشابور را به بینیم و بعد برویم به خيام و عطار و در آنجا به آقای سهامی ملحق شویم و برای صرف ناهار بمنزل برگردیم موافقت شد که اول در شهر بگردیم منتهی چون من برای اولین بار بود که به نیشابور میرفتم و در خیابانهای آن قدم می‌زدم نمیتوانم مثل مشهد گذشته و حال را مقایسه بگیرم آنچه دینم می‌نویسم و آنچه از آقای عبدالله سعیدی شنیدم برایتان نقل میکنم ضمناً بهتر است برای اینکه کمی با تاریخچه نیشابور آشنا بشوید چند سطر از (کتاب تاریخ بقیه در صفحه ۵۰

در یکی از روزهای آخر سفر چند روزه‌ام به مشهد در اطاق کار یکی از دوستان محترم مشهدی با شخصی آشنا شدم بنام آقای تیمور سهامی.

وقتی بهم معرفی شدیم نهایت لطف و محبت لفظی را درباره من کرد و اظهار اشتیاق کرد که چون فردای آن روز عازم نیشابور است باتفاق سری به نیشابور بزنیم و غروب برگردیم. چون در همان یکی دو ساعت آشنائی اولیه سخن از هر دری بمیان آمد از جمله عطار و خيام و دیگران و آقای سهامی گفت حال که علاقمندی چون من فردا صبح برای انجام يك کار اداری عازم نیشابور هستم بیا باهم برویم هم دوری مسافت را با نردبان صحبت و گفتگو کوتاه کرده‌ایم و هم توشهری را که از شهرهای کهنسال و بزرگ و معروف خراسان است دیده‌ای و هم سری به آرامگاه عطار و خيام و کمال‌الملک می‌زنیم و روزی را در این شهر تاریخی می‌گذرانیم و برمیگردیم دیدم هم فال است و هم تماشا، چه ضرری دارد منکه بعد از سالها بزادگاهم برمیگردم نیشابور را هم به بینم البته نیشابور را قبلاً رهگذری دیده بودم که یا با اتوبوس و سواری از خیابان مرکزی‌اش گذشته بودم یا با «ترن» چند دقیقه‌ای در ایستگاهش توقف کرده بودم که برای ما روزنامه نویس‌ها کافی نیست. خیلی دلم می‌خواست و آرزو داشتم آرامگاه خيام را از نزدیک به بینم، آرامگاه عارف ربانی شیخ فریدالدین عطار را که مولوی درباره‌اش می‌گوید عطار روح بود و سنائی دو چشم او ما از پی سنائی و عطار آمدیم

نواقص و معایب قباله ازدواج

با این مطالب زائد و تهدید آمیزی که در قباله ازدواج نوشته شده
اساس خانواده تشکیل نشده محکوم به از هم پاشیدن است

قباله ازدواج که بهترین و بزرگترین و عالی ترین پیمان حیات است از حیث خط و نقش جلد و کاغذ و انشاء و املاء و متن مندرجات خیالی زشت و بد تهیه شده و باید علاوه بر زیبایی و رسائی و فصاحت و بلاغت و تضمن خطبه عربی و خطابه فارسی شامل رهنمائی های قانونی و حاوی مواد قوانین و نظامات زندگی زناشویی و ارشاد و هدایت زوجین باشد و مجانا یا به قیمت مناسب و بدون اندیشه انتفاعی بدست مردم داده شود و چون همه کس و در کلیه طبقات ازدواج میکنند ضمیم و شریف و فقیر و غنی بتوانند قباله قابل داشته باشند و این یکی را گران نخرند.

در اثر بی سوادی و عدم لیاقت مسئول یا مسئولان امر هم اکنون قباله ازدواجی که بدست مردم داده میشود دوازده تومان فروخته میشود در صورتی که دو تومان نمی ارزد و یک عمه فقیر که تمام خرج ازدواجش از پنجاه تومان تجاوز نمیکند باید نصف این پول را بابت خرید قباله بدهد.

صرف نظر از قیمت بی تناسب، متن و مندرجات آن بجای اینکه مظهر شوق و نشاط و میل و رغبت شود، خواننده را دلسرد و دلخور میکند، بدون یک خطبه بلیغ عربی، بدون یک انشاء اصیل فارسی و بدون کمترین چیزی که محرك فکر و مشوق نکاح باشد اکثر مندرجات و محتویات و بیشتر صفحات و عبارات آن لبریز از مطالب شوم و زننده و کلمات جرم و جرمه

و حکم و مجازات و ابتلاء و اعتیاد و حبس ابد و ترك انفاق و سوء نیت و انواع محکومیت است، یعنی يك صفحه درباره پیوند همسری و شش صفحه اش تکرار کلمات عجز و حبس و اجرا و جرم و جرمه است در صورتیکه تفوه باین مطالب بجای عشق و آرزو به میمنت و مبارکی صورت ذهنیه زجر و زنجیر و حبس و تکذیر و شکنجه و دژخیم را در مخیله مدعوین و عروس و داماد مجسم میکند و میغذ نکاحی که مشحون از این مطالب باشد و قباله ای که مملو از این عبارت است و بعات نامعلومی تکیه و تکرار و تجدید و اسرار در تجسم زشتی و پلیدی فرضی و احتمالی کرده اند به هذیان مریض بیشتر شباهت دارد.

اما این جا فضیحت باوج میرسد که نکاح را در اسارت اداره قرار داده اند یعنی بجای رعایت مفاد و مفاهیم قانون حمایت خانواده و تأیید و تقویت مقاصد انقلابی و احترام باصل تساوی ناخود آگاه قدم فراتر نهاده و برخلاف اهداف قانون و مصلحت زوجین و مقتضیات و منافع جامعه و کالت از طرف زوج بلاعزل و با حق توکیل انشاء و تحمیل شده باین مضمون که:

۱- در صورتیکه زن یا شوهر بحکم قطعی بمجازات پنجسال یا بیشتر یا به جرمه ای که بر اثر عجز از پرداخت منجر به پنجسال حبس شود و یا به حبس و جرمه ای که مجموعاً منتهی به پنجسال حبس یا بیشتر شود محکوم گردد و حکم

حبس با جرمه در حال اجرا باشد زن خود را مطلقه کند.

۲- در صورت ابتلا به هرگونه اعتیاد مضری که به تشخیص دادگاه باسای زندگی خانواده خلل وارد آورد و ادامه زندگی زناشویی را غیر ممکن سازد.

۳- هرگاه زوج بدون رضایت زوجه همسر دیگری اختیار کند.

۴- هرگاه یکی از زوجین زندگی خانواده را ترك کند (نه شوهر تنها)

۵- در صورتیکه هر يك از زوجین در اثر ارتکاب جرمی که مغایر حیثیت خانوادگی و شئون طرف دیگر باشد بحکم قطعی در دادگاه محکوم شود.

زوجه با اخذ گواهی خود را مطلقه کند و طلاق هم بائن باشد. با این قباله عجیب و غریب و با این وکالت برخلاف فلسفه وضع قانون حمایت خانواده زن سوق داده میشود که در اولین فرصت رنجش و عصبانیت برای تسهیل طلاق مرتکب جرمی شود که مخالف شئون شوهرش باشد و پس از اخذ گواهی فرصت و امکانات تاخیر و تعدیل و اصلاح و حکمیت را از دادگاه بگیرد و حکم طلاق بخواهد.

مثلاً شوهر در مقام رسمی دولتی است مانند مأموریت مرزی گمرکی و بانکی یا قضائی و ارتکاب قاچاق یا افشاء سری مغایر حیثیت خانوادگی اوست کافیهست که خانه مقداری سیگار قاچاق یا جنس دیگری را هنگام ورود یا خروج از سرحد یا در داخل کشور

بقیه در صفحه ۴۸

ماسه تن کردیم کار خویش را
توضیحی در باره شعر :
ای بقرbant بجنبان ریش را

و داستانی از شاه عباس صفوی و ماجرای بسرقت رفتن خزانهاش برای سرودن شعر نو شاعر بفتوای مفتی باید زانو بزند



حقیقت وفق میداد در رفع آن می -
کوشید و اگر میدید مثل شعرای
نوپرداز زمان ما رطب و یابس به -
میافند توجهی نمیکرد (توضیح :
سفرنامه های زیادی در دوران سلطنت
صفویه نوشته شده که چون ربطی به
مطلب بنده ندارد نادیده میگیریم .
اگر دلتان خواست میتوانید به سفر
نامه های دوران سلطنت شاه عباس
صفوی مراجعه بفرمائید . بنده
بی تقصیرم) .

شبی شاه عباس با لباس درویشی
و قیافه عوضی از دروازه اصفهان خارج
شد و بطرف قبرستان یا گورستان
تخته فولاد یا تخته پولاد راه افتاد
(نمیدانم این گورستان هنوز در اصفهان
وجود دارد یا مبدل باملاک شخصی
شده است بمنجه منکه زمین خوار
نیستم گوشتخوارم) مسافتی را که
در گورستان طی میکند می بیند سه نفر
در پناه شمع یا چراغ بادی نشسته اند
و گرم گفتگو میباشند شاه عباس باهمان
هیبت درویشی و کسوت صوفیان حق
دوسی (حق دوستی) میکشد و بر آن
سه نفر وارد میشود . سه نفری که
دور هم نشسته بودند طبق معمول
بخاطر تازه وارد رشته کلام شان را
قطع میکنند و با درویش (که شاه عباس
باشد) خوش و بشی میکنند و شاه
عباس از داخل کشکولش مقداری پلو
و خورشت (که بالاخره من نفهمیدم
خورشت درست است یا خورش . از
زبان و قلم هر ادیبی جوری شنیدم)
در بساط سه فقیر میریزد و مجلس

شان نزول این شعر چیست ؟
شاعرش کیست و از این حرفها .
خدمت این خواننده محترم عرض
کردم چون با تلفن نمیشود موضوع
داستان و شان نزول شعر را تعریف
کنم در شماره آینده برایتان توضیح
خواهم داد . ایشان هم با جواب من
قانع شدند و من هم به عهدم وفامیکنم ،
ممکن است شما هم نشنیده باشید
خالی از لطف نیست ، میگویند شاه
عباس کبیر صفوی برای اینکه از روز
و حال و وضع مردم روزگارش آگاه
بشود شب ها با لباس درویشی و
کشکول و تبرزین در کوچه باغها و
خیابان های آن زمان اصفهان (پایتخت
صفویه) راه می افتاد و در قهوه خانه ها
و اماکن عمومی و محل اطراق
درویشان می نشست و باقیافه عوضی
داخل مباحث آنها میشد و از فکر و
ذکرشان باخبر و آگاه میشد (چون
به عمال خودش اطمینان نداشت)
و آنچه عیب و خرده گیری از دهان
مردم کوچه و بازار می شنید اگر با

میگویند شاعران نوپرداز در نظر
دارند طی مراسمی از خسرو شاهانی (نام
مال معروف) تجلیل کنند .
علت این تصمیم کوشی است که
خسروخان در مرثی شاعران نوپرداز خرج
میدهد .

رجوع شود بکارگاه

در شماره قبل خواندنیها مورخه
شنبه دهم بهمن ماه ۱۳۴۹ مطلبی نوشته
بودم بنقل از گرامی مجله روشنفکر
دوشنبه پنجم بهمن ماه ۱۳۴۹ شماره
(۸۹۶) درباره خودم باین مضمون که
شعرای گرامی نوپرداز قصه دارند از
بنده (که نمدا مال باشم) مجلس جشنی
ترتیب بدهند و از من تجلیل کنند . و
من هم خدمت شان عرض کردم تجلیل
کردن پیشکش شان ناسازیم ندهند .
منتهی یادم رفت که عین خبر را بعنوان
حجت و دلیل و برهان کلیشه کنم ،
چون چند نفر از خوانندگان گرامی
تلفنی فرمودند اگر چنین چیزی حقیقت
دارد تو که همیشه مستند مطلب می -
نویسی چرا این بار اصل خبر را
کلیشه نکردی ؟ برای آن دسته از
خوانندگان گرامی و محترم که این
ایراد را بر من گرفتند در این شماره
جبران میکنم و عین خبر را از صفحه
۵۳ شماره ۸۹۶ گرامی مجله روشنفکر
کلیشه میکنم باشد که رفع گله و سوء
تفاهم بشود و فکر نفرمایند خبر تقلبی
و جعلی است .

توضیحی در باره ای بقرbant بجنبان
ریش را

خواننده محترمی تلفنی فرمودند
که در شماره شنبه دهم دیماه ۱۳۴۹
مطلبی در کارگاه درباره پرداخت
عوارض نوسازی نوشته بودی و استناد
به شعری کرده بودی که :

ماسه تن کردیم کار خویش را
ای بقرbant بجنبان ریش را

را از روی سینه بگذرانند. شاعری با این قیل و قاحتها، سازگاری نمی تواند داشته باشد. نمونه های از شعر این قیل شاعران، بهانه سرگشتی شده بر سر شاعران اصیل دیگر. هنر، جلالت نیست، هنر انضباطی متواضعانه می طلبد. هنر زانو زدن می خواهد، این پوشش مدولی جوانان به مطبوعات، هم چهره حقیقی شعر را مخدوش می کند و هم سالها خود جوانان را ویلان و سرگردان می کند. از

رجوع شود بکارگاه

نکنید همه مطیع من میشوند . زمان (حالا جانی خانی بوده، گونی بوده، تانکر بوده بنده بی اطلاع چون من در آن زمان نبودم) خالی میکنند و بطرف قبرستان تخت فولاد راه می افتند جواهرات را در موضع مخصوص و جای معین و مشخصی دفن میکنند و هر کدام بدنبال کارشان میروند تا سر فرصت بیایند و غنایم را از زیر خاک درآورند و بین خودشان تقسیم کنند .

فردا صبح آتشب خبر بسرقت رفتن جواهرات خزانه شاه عباس دهان بدهان میگردد و (جارچی) در شهر منادی در میدهد که قضیه از اینقرار است و جواهرات خزانه به سرقت رفته است و هرکس دزد این کار را پیدا کند فلان مبلغ پاداش و جایزه دارد از آنطرف شاه عباس فردا صبح با لباس رسمی بر تخت می نشیند و چند تن از محارم خود را احضار میکند و میگوید میروید بفلان محل در قبرستان تخت فولاد، جواهرات را میآورید و سه نفر را هم که باین اسامی و این شکل در فلان نقطه و فلان نقطه هستند دستگیرشان می کنید و بحضور من میآورید .

گنجینه مجدداً به محل اولش بر میگردد و سه نفر سارقین شب پیش را هم کت بسته بحضور شاه عباس میآورند . استنطاق شروع میشود و چون آن سه نفر راه نجات را در حقیقت گویی می بینند « اقرار » میکنند و جریان را حضرت عباسی آنطور که بود برای شاه عباس تعریف میکنند نفر اول میگوید که من در های بسته را با یک (ورد) باز کردم ، نفر دوم بقیه در صفحه ۴۷

شاه عباس کمی بفکر فرو میرود و از سومی می پرسد هنر تو چیست ؟ جواب میدهد هنر من این است که هرکسی در هر کجا و در هر کسوت و در هر لباسی باشد و برای یکبار او را به بینم « ولو » در شب تاریک هم باشد میشناسم اما درویش هنر تو چیست که در این کار مهم می خواهی شریک ما بشوی ؟!

شاه عباس جواب میدهد من هنری دارم که کمتر کسی در دنیا دارد و آن عبارت از این است که هرکس در هر مقام و منصبی باشد و هر جرمی که از آن بالاتر نباشد مرتکب شده باشد و محکوم بهر کیفری از قبیل زندان و مرگ و اعدام شده باشد همینکه ریشم را به جنبانم گناهکاران چنک عزرائیل آزاد میشود و از قصاص خلاص میشود . .

چهار نفری یعنی درویش (که شاه عباس باشد) و آن سه نفر دست بدست هم میدهند و بقصد زدن خزانه شاه عباس قبرستان تخته فولاد اصفهان را ترك میکنند و پشت دروازه شهر میروند . اولین مانع بسته بودن دروازه شهر است یکی از آن سه نفر که مدعی بود هر در بسته ای را باز میکند پیش میرود و نگاهی بدر بسته میکند و (وردی) میخواند دروازه باز میشود و بهمین ترتیب وارد خزانه شاه عباس میشوند سگهای پارس میکنند نفر دوم که هنرش در زمینه آرام کردن سگها بود با دو کلمه و دو نجوا سگها را آرام میکند خزانه شاه عباس را با کمک خود شاه عباس خالی میکنند و جواهرات را در ظروف مخصوص آن

گرم میشود و باب شنائی تا حدودی که لازم بود باز میشود و آشنائی آن یکی میدهد و روشنائی این یکی و از شاه عباس می پرسند (درویش ؟) چه شد که گذارت از اینطرف ها افتاد ؟ و درویش هم اگر شاه عباس باشد) جواب میدهد از اینطرف می آمدم با آنطرف میرفتم و شبگردم و شبزنده دار شما در اینجا چه میکنید ؟ آن سه نفر چون رفیق موافق و هم صحبت و اهل دلی پیدا میکنند و در تاریکی شب و در کسوت درویشی اهل رازش می دانند قضیه را با درویش در میان میگذارند و یکی از آن سه نفر میگوید ما امشب قصد داریم خزانه شاه عباس را بزنیم .

شاه عباس (درویش) با تعجب می پرسد چطور و به چه وسیله می خواهید این کار را بکنید ؟ اولاً در خزانه شاه عباس قفل است ، نایاب نگهبان دارد ، ثالثاً سگ های پاسبان دارد که به محض اینکه غریبه ای به بیند سروصدا راه می اندازند و نگهبانان بیدار و با خبر میشوند و بالاخره دستگیر میشوند !

یکی از آن سه نفر به درویش (شاه عباس) میگوید مافکر همه جایش را کرده ایم ما هر کدام هنری داریم که با این هنرمان میتوانیم هر مشکلی را حل کنیم . درویش می پرسد چه هنری دارید ؟ اگر دارای چنین هنرهائی باشید که بتوانید خزانه شاه عباس را بزنید منم با شما همدست میشوم و چهار نفری خزانه را میزنیم .

یکی از آن سه نفر میگوید هنر من این است که بهر قفل بسته و در بسته ای که نگاه کنم و اشاره کنم قفل در خود بخود باز میشود درویش (شاه عباس) می پرسد سگهای پاسبان را چه میکنید که سروصدا را نیندازند ؟ نفر دوم از آن سه نفر میگوید من هنری دارم که زبان سگها را می فهمم و سگها زبان من را همینکه با آنها دو کلمه صحبت بکنم و بگویم سروصدا

رئیس رصد خانه جدرل بنک انگلیس از برنامه های فضائی امریکا دفاع میکند

زندگانی انسان نمی تواند برای همیشه محدود به کره زمین باشد! آنچه در آمریکا صرف هزینه فضائی می شود مساوی است فقط با پانزده درصد هزینه های جنگی!

صورت گرفته است و تمام تلاشها به منظور ادامه حیات در محدوده زمین دنبال شده است. بشر در ادوار گذشته کائنات را با دیدی پر از شگفتی و کاوشگری مینگریست و تابناکی اجسام کوچک نما را ستارگان قابل ستایش خواند تا اینکه با باری علوم و هیئت و پابردی دانشمندان موفق شد ستایشگری و دیدبانی را به پرواز در اعماق فضا مبدل کند. اقدام برجسته

آرمسترانگ و پانهادن موجودات کره خاك بر سطح کره ماه يك جنبش كاملا انقلابی است. انقلابی که نه تاریخ نظیرش را بخاطر دارد و نه میتواند هرگز آن را فراموش کند. پیشرفت هائیکه تاکنون در زمینه اکتشافات فضائی حاصل شده منافع بیشمار برای نوع بشر در بر خواهد داشت. اما طرز نتیجه گیری بعضی افراد در باره برنامه های آپولو حقیقتا تاسف انگیز است من بحال آن گروه از کسانیکه پرواز های سفاین آپولو را نوعی تبلیغ سیاسی بسود امریکا میدانند و یا دسته دیگری که صرف میلیارد ها دلار بخاطر اعزام انسان بماء را کاری بیهوده تلقی کرده و میگویند بهتر میبود این پول گراف صرف رفاه فقرا میشد، احساس ترحم میکنم! سخت دشوار است برای انسان هوشمند که با چنین طرز تفکری در خویشتن همدردی احساس کند. زیرا اگر جنبه مالی اجرای برنامه آپولو ها را بررسی کنیم، می بینیم بقیه در صفحه ۴۷

« سر برنارد لاول رئیس رصدخانه جدرل بنک انگلیس اخیرا که موضوع مخالفت با هزینه های مربوط به دست یابی به کیهان، در دنیاسرو صدا به راه انداخت بر آن شد که از « تز » تسخیر فضا دفاع کند و بدین سبب مقاله ای انتشار داد که در محافل علمی و اجتماعی و سیاسی جهان اثر فراوانی گذارد، ما از لحاظ اهمیت موضوع خلاصه ای از این مقاله را برای اطلاع دوستداران مقالات علمی و فضائی ترجمه و نقل میکنیم.»

بود که روز چهارم اکتبر ۱۹۵۷ بوسیله روسها بفضا فرستاده شد و بزرگترین پیروزی تاریخ را نصیب بشر کرد و سپس روز دوازدهم آوریل ۱۹۶۱ فضا پیمائی شجاع بنام یوری گاگارین با درهم شکستن دیواره زندان زمین وارد فضای جو زمین شد و رویا را به حقیقت مبدل کرد. از آن پس مردانی چند با پرواز های شجاعانه در فضا و فرود بر سطح ماه اوهام و نگرانیهای مربوط به خطر حالت بی وزنی و نیروی جاذبه و اجسام سمّای را از قلوب بشر بیرون راندند و نظریه جدیدی درباره کرات منظومه شمسی پدید آمد.

آیندگان دوره کنونی را عصر انقلابات گوناگون و تحولات عظیم خواهند خواند. انسان در رشته های ارتباطات، مخابرات حمل و نقل و در مداوای بیماران و رشته های جراحی و بهداشتی در این عصر حقیقتا اقدامات انقلابی انجام داده است اما اکتشافات و اختراعات امروز یا دیروز همه و همه در چار چوب کره زمین

پرواز ماهواره های بیشمار در فضا و عکسبرداری از کرات منظومه شمسی نشان میدهد که شرائط جسمانی کره زهره با کره زمین یکسان است ولیکن در زمین زندگی نمو و رشد می کند، در حالی که کوچکترین علائم زیست در زهره مشاهده نشده است، بنا بدلائل نامکشوف و یا اطلا علی که تاکنون از آن پرده برداشته اند آتمسفر زمین و زهره در جهات کاملا مخالف در حرکت است.

آتمسفر زمین زندگی بخش است و آتمسفر زهره با هر نوع وجود حیاتی سخت خصومت میورزد.

زمین خوب ما باتمام زیباییهایش بشر را درون سلول خود محبوس کرده در حالی که انسان بلند پرواز و کاوشگر سخت مایل است از اسرار و رموز فضای لایتناهی آگاه باشد و سیله ای جز بینائی چشم برای نظاره برستارگان تابناک نداشته است.

آنچه آرزوی دیرین بشر را از رویا و تخیل به حقیقت نمکته مبدل کرده پرواز نخستین ماه مصنوعی

بخش خواندنیها

شامل زبدهٔ مقالات و نوشته‌ها و تحقیقات تاریخی
سیاسی، نظامی، اجتماعی، ادبی، اخلاقی، مذهبی
و داستانها و اشعار

خواندنیها

خاطرات يك دختر مهماندار آلمانی

از مسافران هواپیمائی در خط بین ایران و آلمان



نمودم حال اگر خدا نکرده پنجره باز شده بود خطر بزرگی ایجاد میکرد.

خاطره دیگری از يك نفر ایرانی

دارم: این شخص را که در بین حیات و مرگ بود و هن آن ممکن بود آخرین نفس را بکشد سوار هواپیما نمودند (در دوسلدروف) و برایش دو صندلی رزرو کرده بودند که بتواند استراحت کند و هواپیما از فرانکفورت بتهران پرواز میکرد و این بیمار میخواست بتهران برسد و در میهن خود بمیرد و از طرف پزشک دستورات لازم بهمماندار داده شده بود که مراقبت کامل نمایند و داروهای لازم را در موقع باو بدهند و از این قبیل تکالیف که ما در وظیفه خود زیاد داریم.

من در آن روز یعنی تا بیروت در واقع خدمت رسمی نداشتم و در درجه يك با لباس (متحدالشکل) مهمانداری نشسته بودم ولی چون مسافر زیاد بود خواستم به همکارم کمک کنم بنابراین باین بیمار رسیدگی میکردم و تمام مدت نگران بودم و دقایق را می‌شمردم و میترسیدم او با این وضعی که دارد مخصوصا در پائین آمدن و بالا رفتن هواپیما یکدفعه بمیرد - موقع خوردن غذا رسید و او با حسرت به غذاهائی که مسافرین دیگر میخوردند نگاه میکرد و مجبور بود فقط يك سوپ ساده بخورد، و بسکه اصرار کرد

حوادث مختلف در هواپیما ها منحصر به تغییر دادن مسیر و سوزاندن و غیره که بیشتر جنبه سیاسی و یا فرار تبهکاران و مجرمین سیاسی دارد نیست بلکه اتفاقات و وقایع بسیار جالب دیگری هم در داخل هواپیما و میان مسافران رخ میدهد که خواندن و شنیدن آنها بی لطف نمیباشد.

نوشته زیر از طرف يك مهماندار زن شرکت هواپیمائی لوفت هانزا است که شغل خود را ترك نموده با شوهرش در مونیخ زندگی میکند و در مجله معروف آلمانی (اشترن) بچاپ رسیده و لازم بتذکر است که اولاً مهمانداران مانند پزشکان حافظ اسرار مردم باید باشند و هر چه در هواپیما از مسافران می‌پسند و میشوند برای دیگران نباید فاش کنند و این شرح استثنائی بوده و از طرف کسی است که دیگر شغل مهمانداری ندارد ثانیاً در این اتفاقات شرکت های هواپیمائی هیچگونه تقصیری ندارند و همیشه سعی میکنند مخصوصاً با رقابتی که بین شرکت ها وجود دارد مسافرین را بخوبی پذیرائی کنند و کمال خوش رفتاری را با آنها نمایند.

میکند، مخصوصاً اگر امریکائی باشند چون اولاد آنها خیلی آزاد بار آمده‌اند و در هواپیما هم میخواهند مثل پارک یا سالن ورزش رفتار نمایند.

هیچوقت فراموش نمیکنم و هر وقت که بیاد آن شب میافتم موهای بدنم از ترس راست میشوند:

ساعت ۱۲ شب بود همه مسافرین در خواب بودند و من هم در صندلی آخر طیاره نیمه خواب بودم از طرف محلی که ظروف مستعمل غذا را می‌گذاریم صدائی بگوشم رسید فوراً برخاستم و به آن محل رفتم دیدم طفلی میخواهد دستگیره پنجره خروج را باز کند که من رسیدم و او را از آنجا دور

مدت ۷ سال من در لوفت هانزا بعنوان مهماندار (هوتس) مشغول کار بودم و بیشتر خط سیرم بین آلمان و ایران بود و گاهی چنان عرصه بر من تنگ میگشت که خود را به اطاق خلبان میرساندم و میگفتم (تو را بخدا در یکی از نقاط نزدیک فرود آئید تا من بتوانم فرار کنم و جان خود را خلاص نمایم) چون گاهی اعصابم بکلی خورد میشد. یکی از اشکالات مهم در هواپیما ادرار کردن اطفال کوچک میباشد و طبق معمول هر دو طفل باید با یک نفر از کسان خود و یا پرستار باشد والا نمیگذارند سوار شوند، با وجود همه اینها همیشه اطفال مزاحمت ما را فراهم

خانم دومی نیز بهمان محل وارد میشود و مدتها در آنجا ماندند و بعد یکی از این خانها با بازوی عریان مرا صدا کرد و گفت دو گیلان (جین تونیک) برای ما بیاورید.

اغلب مردان میخواهند با ما در شهر وعده ملاقات بگذارند و حتی گاهی ۲۰ مارک موقع رفتن در دست ما می-گذارند و میگویند وعده ملاقات امشب در هوتل...

این توقعات کافی نیست از این بدتر هم دیده‌ایم مثلاً روزی یک نفر امریکائی بطرف من که در کنسار (توال) ایستاده بودم آمد و خواست مرا با زور با خود به آنجا ببرد و حتی حرف رکیکی هم گفت (ما از ترجمه آن صرف نظر کردیم)

ما (هوتس) ها نمیدانیم چرا مردان این قدر اصرار دارند با ما رابطه داشته باشند در صورتیکه زن زیاد است آیا مسافرت هوائی و آیا لباس اونیفرم و آیا صورت بشاش و خندان مهمانداران آنها را تشویق و تحریک میکند و یا علت دیگری دارد - این موضوع باید از طرف متخصصین و روانشناسان حل شود.

بیشتر ما از نظر عشق به مسافرت در کشور و شهرهای دور دست مانند هندوستان، پاکستان ژاپون و تایلند و غیره این شغل سخت را قبول میکنیم و معمولاً در شهرهاییکه اقامت میکنیم با مهمانداران مردسته جمعی از مراکز و نقاط دیدنی استفاده میکنیم ولی در بانکوک پایتخت تایلند اغلب تنها میمانم چون در آنجا بار و حمام و محل های مخصوصی برای مسافرت وجود دارد که پر از زن است و آنها در ازاء ۲۰ مارک خود را در اختیار مردان قرار میدهند و هر مردی آرزو میکند که شبی با زن تایلندی خوش باشد ولی نمیدانند که این خوشی ممکن است باعث ابتلاء بیماری آمیزشی شود که از کرده خود پشیمان گردند.

«تندرست»

یکدفعه آن مرد رو بمن کرد و گفت «خواهشمندم يك پتوروی ما ببندازید» یکنفر مهماندار زن از هواپیما میگری برایم تعریف کرد که شب عید مسیح بود و ما فقط با سه نفر مسافر مرد از آمستردام بطرف نیویورک پرواز میکردیم، مرد ها ما را مجبور کردند مشروب بخوریم و شب را خوش باشیم همگی در هواپیما مشغول خوردن مشروب و تفریح شدیم.

من از گفتار این مهماندار تعجب کردم چون در لوفت هانزا نوشیدن مشروبات الکلی برای کلیه کارمندان هواپیما کاملاً ممنوع است.



روزی یکدختر زیبا از مسافرتین که مشروب زیاد خورده بود و گویا «تالم عشقی» داشت یکدفعه لباسهای خود را درآورد و در راهرو مشغول قدم زدن گردید و متصل میگفت - I am Available یعنی در اختیار هستم. یکی از خاطرات دیگر هم مانند بالا است که یکنفر عرب میخواست کاملاً برهنه شود که مهمانداران مانع شدند و در جایش نشاندند.

از همه عجیب تر خاطره ایست که از دو نفر زن متشخص و شیک پوش مسافرتین درجه اول دارم: اول یکی از این خانم ها به (توال) میرود و بعد

مجبور شدم باوقدري ازاین غذاها بدهم. سپس مشروبات الکلی برای مسافرتین آوردند (در کلاس اول همه قسم مشروبات الکلی و غیره بهر مقدار که باشد مجانی است) و او هوس شرابخواری کرد در صورتیکه الکلی برای مسلمانان حرام است و من فکر کردم حال که او در حال مرگ است چه مانع دارد قدری شراب بدهم و باو مشروب دادم خوردن همان و استراغ کردن همان که مرا وحشت در گرفت و گفتم خدایا چه بلائی بسم آمد اما خوشبختانه سلامت به تهران رسید و موقع رفتن کارت ویزیت خود را بمن داد که هر موقع به شهر آمدم او را ملاقات کنم.

ما معمولاً زیاد جنازه ایرانی از اروپا بتهران حمل میکنیم چون عده ای از ایرانیهای بیمار برای درمان به اروپا میروند که یا سلامت و شفا یافته برمیگردند و یا در اروپا میمیرند و ما باید جنازه های آنها را در تابوتهای مخصوص (Zinc) برگردانیم و اگر در انبار جا نباشد و درجه يك خالی باشد آنها را آنجا میگذاریم، معلوم است در این موقع در این قسمت را میندیم که مسافرتین دیگر متوجه این امر نشوند - شبی که هواپیما از بیروت بتهران میرفت و من طبق علامت نور چراغ مجبور بودم باطاق خلبان بروم از آنجا که چند جنازه گذاشته بودند عبور میکردم یکدفعه از پشت جنازه کسی بلند شد و گفت «او هو» و من از وحشت چنان فریاد زدم که تمام مسافرتین از جای خود پریدند و بعد معلوم شد یکی از مهمانداران مرد خواسته است با من این شوخی بی مزه را بکند.

يك شب هم در کلاس اول یکنفر مرد آلمانی در کنار يك زن امریکائی که بزرگ زیادی کرده بود نشسته بود و هواپیما از روی اقیانوس اطلس عبور میکرد و دیدم که آن ها مشغول راز و نیاز هستند، من چراغ را خاموش کردم و خواستم از آنجا خارج شوم که

سرگذشت لوکرس بورژیا ننگین ترین زن معروف دنیا



که از زیبایی و سکس و هوش و ثروت و سیاست و قدرت خود و دربارپا تواما استفاده و سوءاستفاده میکرد .

درتاریخ مسیحیت ، از قرن شانزدهم ، بعنوان يك قرن سیاه یاد میشود . زیرا در این عصر ، نه تنها پایه های اخلاق عمومی متزلزل میشود ، بلکه وائیکان پایتخت مذهب مسیح برای مدتی در فساد و معاصی کبیره و جنایات عدیده غرق میگردد .

از نظر مورخان ، لوکرس بورژیا دختر پاپ الکساندر بورژیا ، برجسته ترین مظهر فساد این قرن است . و حتی يك مورخ آلمانی عقیده دارد این زن چیزی بالاتر از يك مظهر است .

پاپ الکساندر بورژیا ، گرچه مثل همه پدران روحانی کاتولیک حق زن گرفتن نداشت ، ولی صاحب عده ای مترس و معشوقه بود و از همین راه غیر شرعی صاحب چندین اولاد شد که لوکرس بورژیا یکی از آن هاست .

ضیافت هایی که پاپ الکساندر و دخترش لوکرس در وائیکان برپا میکردند گاه از نظر فساد و بی شرمی نظیر نداشت . معروفترین این ضیافت ها ضیافتی است که در اکتبر سال ۱۵۰۱ برپا شد . مدعوبین عبارت بودند از کاردینال ها ، دوله ها ، پرنس ها ، درباریان ، و از جمله پنجاه نفر از زنان بدنام .

البته دعوت به شام است . بعد از آنکه شام صرف میشود ، پاپ دستور میدهد ، شمعدان های طلائی روی میز ها را روی زمین بچینند ، و بعد مقدار زیادی از بلوط های شکرپاشی شده را روی زمین بپاشند . وقتی امر پدر مقدس اجرا میشود ، به زنان

دستور میدهد لخت مادرزاد شوند ، کف سالن چهار دست و پا راه بروند و بلوط ها را با دهان از زمین جمع کنند .

این ابتکار بشدت مورد توجه مدعوبین قرار میگیرد . آنها که دور بزرگترین سالن وائیکان ایستاده بودند ، ابراز احساسات میکنند و روسپی ها را به برداشتن هر چه بیشتر شیرینی ها تشویق میکنند . پاپ اعظم ، کاردینال ها و لوکرس بورژیا از شدت خنده روده بر شده بودند و اشک از چشمانشان سرازیر شده بود . مدلك این سرگرمی برای لوکرس بورژیا کافی نیست . او بخاطر آنکه هیجان مهمانی را به اوج برساند به ندیمه هایش دستور میدهد ، سه تا از پیراهن هایش را بیاورند .

مورخان نوشته اند « این پیراهن ها ، پیراهن های رسمی لوکرس - بورژیا بودند و به آن ها تا چشم کار میکرد مروارید و الماس و عقیق دوخته شده بود . »

وقتی جامه ها حاضر میشوند ، لوکرس بورژیا يك مسابقه ورزشی ترتیب میدهد . یعنی از جا برمی - خیزد و خطاب به کاردینال ها اعلام می کند :

— این روسپی ها از آن شما هستند . به آن ها هجوم ببرید ، و در حضور ما با آن ها بیامیزید ، تعداد دفعات هم آمیزی هر کاردینالی بیشتر باشد این جامه ها بعنوان جایزه به او تعلق میگیرد !

(جیوزپ گوارسی) مورخ ایتالیایی نوشته است :

« این دستور بمنزله مغلوبه شدن جنك است ، کاردینال ها که می دانند جامه ها رویهمرفته متجاوز از پنج میلیون لیر (۶۰۰.۰۰۰ تومان) قیمت دارند شغل های ارفغوانی رنگشان را از دوش می اندازند ، دیوانه وار به روسپی ها حمله می برند و با آن ها در می آمیزند . سرانجام جایزه نصیب کاردینالی که معاون پاپ اعظم است می شود . »

لوکرس بورژیا ، بعد از اعطای جایزه ضیافت را ترك می کند ، و به قصد عبادت شبانه به نماز خانه خصوصی میرود .

جیوزپ گوارسی نوشته است : « خلوص نیتش هنگام عبادت بحدی است که وقتی جلو محراب زانو میزند ، انسان بی اختیار او را پاکترین و معصوم ترین دختر دم تصور می کند . موی طلائی تامحاذات کمر بار یک فرو ریخته است و چشم - های بی حالتش در نهایت صفای باطن به مجسمه مسیح مصلوب دوخته شده است . بینی اش قلمی و ظریف است . پیشانی سپید و تابناکی دارد . پوستش از نظر لطافت و رنگ همتا ندارد . گردن خوش تراشش ، مجسم کننده هنر پیکر تراشی یونان باستان است . فقط دهان شهوانی و هوس انگیز اوست که به قیافه نجیب و معصومش لطمه می زند . »

لطفا ورق بزنید

هنوز طعم شوهرداری را نچشیده که پدر خود صیغه طلاق را جاری میکند و در سال ۱۴۹۳ او را برای سومین بار شوهر میدهد.

شوهر سوم لوکریسیا (جیووانی اسفورزا) نام دارد و به (دوک پارسا) ملقب است. این وصیت از نظر سیاسی برای پاپ الکساندر اهمیت فوقالعاده دارد. زیرا جیووانسی اسفورزا، پسر اسفورزای بزرگ، دوک میلان است و دوستی این مرد طماع و خطرناک برای پاپ، دارای اهمیت حیاتی است.

جشن عروسی لوکریسیا و جیووانی در ۱۲ ژوئن ۱۴۹۳ برگزار میشود و این اولین روزی است که لوکریسیای ۱۳ ساله قدم به یک مجلس رسمی و عمومی میگذارد و بقول معروف مجلسی میشود.

مورخان می نویسند: « و او درست از همین روز قدم به تاریخ گذاشت. »

پاپ اعظم به دخترش ۳۱۰۰۰ دوکات (برابر با ۲۰۰۰۰۰ تومان) جهیزیه میدهد. پیراهن عروسی لوکریسیا که از ابریشم سفید بافته شده به اندازه ای مروارید و برلیان نشان و باندازه ای سنگین است که عروس سیزده ساله زیر بار آن، چندین مرتبه به زانو درمی آید. او در همین لباس به پیشواز داماد ۲۶ ساله میشتابد.

مجله آلمانی ژاسمین می نویسد: « لباس عروسی لوکریسیا بورژوا یکی از گرانترین پیراهن های عروسی تاریخ است. و تهیه عین آن پیراهن در قرن بیستم متجاوز از پنج میلیون تومان خرج میتراشد. »

پاپ الکساندر برای آنکه چشم خانواده داماد را کور کند، و قدرت و دارائی واتیکان را به رخ آنها بکشد، دستور داده است، گیسوان طلائی و بلند عروس را با مروارید ها و الماس ها ببافند و کنیز سیاهی را

در این بند بازی، دخترش لوکریسیا بورژوا است. او باوجودیکه لوکرس را میپرستد، باز او را آلت مقاصد سیاسی خویش میسازد. اما سرگذشت خود لوکرس شنیدنی است. در آوریل ۱۴۸۰ بعنوان یک کودک غیر شرعی در قصر (دیمرلو) واقع در رم بدنیا می آید. مادرش (وانوشاکاتانای) نام دارد و مدت ۱۵ سال معشوقه الکساندر بورژوا است.

وانوشا که زنی چاق و موخرمانی است، علاوه بر یک دختر، سه پسر نیز به اسامی (ژوان)، (سزار) و (ژوفره) برای الکساندر بورژوا بدنیا آورده است.

هنگامی که الکساندر، درواتیکان به اریکه سلطنت پاپ ها تکیه میزند، دخترش دوازده ساله است. لیکن لوکریسیای دوازده ساله را نمیشود یک بچه چشم و گوش بسته بحساب آورد.

معلومات او در این سن، زیادتز از معلومات پروفیسور های دانشگاه است. زبان های ایتالیائی، فرانسه، اسپانیولی، لاتین، و یونانی را عالی حرف میزند و اطلاعاتش درباره شعر، موسیقی، ادبیات، فلسفه و الهیات بحدی است که میتواند در جرگه دانشمندان، دراطراف ادبیات و هنر ها، هوشمندانه اظهار عقیده کند.

از همه این ها گذشته، همین دختر خردسال به اندازه، صد زن زیبای پر تجربه و جا افتاده، لوندی دارد. در فن آرایش و بزرگ، در مد پرستی، در عشوهری و طنازی و گرم مزاجی کمتر زنی همتایش است. همه این فنون زنانگی را « جولیا فارنس » معشوقه پدرش به او آموخته است.

علاوه بر این، لوکریسیا، تاکنون دوبار به همت پدر شوهر کرده است. در ازدواج اول به همسری «گاسپارود اورسا» ی پولدار درآمده. دخترک

در این شب کذائی، لوکرس بورژوا دختری ۲۱ ساله است، و در عین جوانی، منفور ترین، فاسدترین و بی شرم ترین زن ایتالیا به شمار می آید. ولی در عین حال دختری است که شعرای ایتالیا برای سرودن هیجان انگیز ترین و شهوانی ترین اشعارشان از او الهام میگیرند و جوانان نجیب زاده برای رسیدن به وصال او از سروکول همدیگر بالا میروند.

زندگی او، جمع اضداد است. بسیاری از مورخان معتقدند، خصوصیات لوکرس بورژوا، زائیده موقعیت سیاسی ایتالیای قرن شانزدهم است. زیرا کشور بصورت ملوک الطوائفی اداره میشد و بر هر قسمت از خاک آن یک دوک حکومت میکرد. و دوک نشین ها دائم با یکدیگر در جنگ و ستیز بودند. اما قدرت اصلی در دوجا متمرکز بود.

۱ - قلمرو سلطنتی ناپل در جنوب.

۲ - دوک نشین میلان در شمال. پاپ الکساندر، پدر لوکرس بورژوا، در ۱۱ اوت ۱۴۹۲ یعنی در شرایطی به عنوان پاپ اعظم برگزیده شد که رم و شهر کلیسایی واتیکان، از نظر سیاسی بشدت ضعیف بود. و پاپ بورژوا در چنین شرایطی برای روی آب ماندن فقط یک شانس داشت و آن اینکه یا با خانواده (آراگون) که در ناپل سلطنت داشتند وصلت کند و یا با خانواده (اسفورزا) که در میلان کوس لمن الملکی میزدند.

اما الکساندر بورژوا به این هم قانع نیست. او در قالب یک مرد جاه طلب و بیرحم، تصمیم گرفته است چنان قدرتی بهم زند که نفوذ خانواده های آراگون و اسفورزرا تحت الشعاع سلطه خود قرار دهد. بهمین سبب بین شمال و جنوب سیاست متزلزلی را که بی شباهت به یک بند بازی نبود در پیش میگیرد.

بهترین و کاری ترین اسلحه او

مامور حمل دنباله پیراهن عروس کرده است.

نوشته‌اند: «شکوه و زیبایی عروس بحدی بود که داماد، یعنی عضو ثروتمندترین خانواده ایتالیا در برابرش فقیر و حقیر بنظر می‌رسید.»

این شکوه و جلال اثر دلخواهی را که پاپ الکساندر انتظار داشت روی داماد جوان به جا می‌گذازد و دوک جوان از شدت سرافکندگی بلرزه در می‌آید. شب عروسی لوکسیا پسر اولین افتضاح زندگیش روبرو میشود. مدعوی شب زفاف از صدو پنجاه نفر تجاوز می‌کنند. سرمیز شام پاپ مترسش (جولیا فارنس) را سمت راست، و دخترش لوکسیا راست چپ می‌نشانند.

شام عبارت است از: ۱۸ طاوس ۲۸ خروس اخته، ۱۰ قرقاول، ۱۰۰ جوجه، ۱۵۰ بک، ۶۰ جوجه کبوتر ۵۰ آهو، ۱۵ خوک، یک گاو، ۱۰۰ چلیک شراب اعلا، ۱۸ کیل بزرگ و کوهی از شیرینی‌ها و تنقلات.

وقتی شب به نیمه میرسد، مستخدمین سیدهای نقره بزرگی را که پر از کانت های عروسی است بمیان می‌آورند. مورخان نوشته‌اند:

«مدعوی چنان سیرومست‌شده بودند که کانت‌ها را مشت مشت از پنجره های واتیکان بیرون می‌ریختند. جمعیتی که در میدان سن پتر گرد آمده بود، برای جمع کردن کانت‌ها هجوم آورد، و مردم چنان از سروکول هم بالا رفتند که سه زن و یک مرد و دو بچه زیر دست و پا خفه شدند.»

در اثنائی که در میدان سن پتر جنک بر سر آب نبات و شوکلات بین مردم تماشاگر مغلوبه بود، پاپ به نحو جالب تری خود را سرگرم می‌کند. او چند زن را که دکولته‌هایشان

تا زیرسینه‌ها امتداد دارد، درسینه‌کش دیوار نگهداشته است و از دور با کانت‌ها نشانه‌گیری میکند و هر بار که کانتی به هدف اصابت میکند، یعنی در چاک دکولته خانم‌ها می‌افتد، مدعوی قیه می‌کشد و ابراز احساسات می‌کنند.

با وجود این، هنوز بزرگترین و مهمترین حادثه عروسی پشت سراس است و همه باکمال بی‌صبری انتظار این سرگرمی جالب را می‌کشند و آن این است که تمام مدعوی موظفند بطور دستجمعی عروس و داماد را دست بدست دهند و داماد بیچاره نه تنها موظف است وظیفه دامادیش را در حضور آن همه جمعیت انجام دهد بلکه ناچار است قدرت مردانگی خود را نیز بدفعات اثبات کند!!

بعقیده مورخان این رسم افتضاح آمیز ریشه قضائی دارد. زیرا اگر داماد از نظر جنسی ناتوان باشد معلوم میشود که خانواده عروس با داشتن آن همه شاهد حق درخواست طلاق دارد.

جیووانی اسفورزا که نمیداند چگونه قادر است در حضور آن همه زن و مرد، وظیفه دامادی خود را انجام و قدرت جنسی خود را ثابت کند، از شدت نگرانی و احتمال آبروریزی، خرد سال بودن عروس را بهانه می‌آورد و به اتاق خود پناه میرد.

بی‌آبرو شدن داماد، مایه غرور و مباهات پدر عروس میشود، زیرا این پیشامد حیثیت اسفورزا را لکه‌دار ساخته و از قدرت دوک میلان در اذهان عمومی می‌کاهد.

بهرحال، فردای آن شب، عروس و داماد به قصر (سانتاماریا این پورتیکو) که برای اقامتشان در نظر گرفته شده نقل مکان میکنند، درست سه هفته بعد از ایسن شب جیووانی، بدون آنکه حتی یکبار به

بستر همسرش رخنه کرده باشد و یا حتی او را لمس کرده باشد، از واتیکان به رم می‌گریزد. این فرار ضربه دیگری بر بنیان قدرت دوک نشین میلان وارد می‌سازد.

لوکسیا غصه فرار شوهر را حتی یک دقیقه به خود راه نمیدهد. او اتفاقات مهمتر از این را هم مهم تلقی نمیکند. این زن خاصیت سهل‌انگاری و سبکسری را از پدرش به ارث برده است. او عادت کرده است تا وقتی در این دنیا جواهر، لباس، رقص، خوشگذرانی و ضیافت وجود دارد، غصه چیزهای دیگر را نخورد.

مورخی درباره او نوشته است: «مثل هر زن دیگر خودخواه و حسود بود. ولی درعین خود خواهی و حسود بودن، نه میتواند عاشق کسی بشود، و نه اینکه از کسی متنفر گردد. شاید بهمین دلیل بود که خود آن همه متفور شد، و آن همه عشق نثارش گردید.»

الکساندر بورژیا ملقب به پاپ ششم دخترش را چون بتم می‌پرستد و تا جایی که دستش برسد و مقدورش باشد تمام آرزوهای آشکار و نهان او را برمیآورد.

پس بی دلیل نیست که قصر (سانتاماریا این پورتیکو) کعبه آمال او شده است. بی دلیل نیست که تمام دسیسه‌ها و انتریک‌های شهر رم از این قصر ریشه می‌گیرد. بی دلیل نیست که هر کس تقاضای مشروع یا نامشروعی از پاپ دارد به لوکسیا رومی‌آورد.

نوشته‌اند: «لوکسیا، در چهارده سالگی بحدی در سیاست پخته شده بود که از این نظر هیچک از سیاستمداران واتیکان بهای او نمی‌رسیدند.» جولیا فارنس معشوقه پاپ و (آدریانامیلو) یکی از قوم و خویش‌های پاپ، که بعلت حيله‌گرها

جسد او در حالی که با ضربات دشنه سوراخ سوراخ شده است و به دست ها و پاهایش زنجیر بسته اند از رود (تیبیر) صید میشود .

هنوز که هنوز است معلوم نشده قتل این موجود سلطه جو ، بیرحم ، غیر قابل تحمل و خود خواه بدست چه کسانی انجام گرفت . اما تعداد اشخاص مشکوک از تعداد انگشتهای يك دست تجاوز نمی کنند و از حريم دشمنان بورژیا ها ، یعنی جیووانی اسفورزا ، و سزار بورژیا دورتر نمی روند . روی سزار بورژیا بیشتر میتوان تکیه کرد ، زیرا سزار ، او را در راه جاه طلبی های خود مانع بزرگی به شمار می آورد .

حالا دیگر سزار بورژیا مرد میدان بلامانع است . او شغل ارغوانی رنگ کاردینالی را که پدرش بزور ، بر دوشش انداخته از شانه برمی دارد و برای آنکه فامیل بورژیا را از همه مقتدرتر کند ، دست به چنان سفاهی هائی میزند که نظیرش را تاریخ کمتر به یاد دارد . زهر و خنجر اسلحه های این مرد خونخوار هستند .

روزی نیست که اجساد منله شده فرزندان اصیل ترین خانواده های رم که بنحوی از انحاء با بورژیا ها خصومت نشان داده اند از رود (تیبیر) گرفته نشود .

در این گيرو دار ، لوکرسیا در صومعه (ویا آپیا) سرگرمی تازه ای یافته است . این سرگرمی يك مرد است .

پدرش پاپ ششم که علاقه مند است از او بی خبر نماند ، هر روز قاصدی را که (پدرو کالدرون) نام دارد برای احوالپرسی نزد دخترش میفرستد . لوکرسیا «پدرو» را که جوانی خوبرو است معشوق خود می سازد و او را بطور خودمانی (پروتو) صدا میکند . (ناتمام)

سرگرمی های او اضافه شده و آن عبارت از رقابت و چشم همچشمی با زن برادرش (سانسیا) است . سانشیا در هرزه درآئی دست کمی از خواهر شوهرش ندارد . او با وجودی که زن ژوفره است با برادر شوهرش سزار بورژیا رابطه دارد . سزار بورژیا که بین پسران پاپ از همه عاقل تر ، جسورتر ، خونخوارتر و بیرحم تر است تصمیم به کشتن شوهر خواهرش «جیووانی اسفورزا» میگیرد و ظاهرا تحریکات معشوقه اش وانشیا که از خانواده آراگون است در او بی تاثیر نیست . لوکرسیا وقتی از قصد برادر مطلع میشود جیووانی را از زهر و خنجر بر حذر میدارد و به او توصیه میکند :

— نه از دست هیچ بیگانه ای غذا بخور و نه از پشت سرت لحظه ای غافل بمان !

جیووانی اسفورزا که بر جان خود سخت بیمناک شده روز عید شکر گزاری سال ۱۴۹۷ از رم فرار میکند و از آن پس زن و شوهر تا آخر عمر یکدیگر را نمی بینند .

لوکرسیا نیز از خطر برادر در امان نیست . زیرا چون سزار فهمیده اسفورزا را خواهرش فرار داده ، هیچ بعید نیست علیه جان او نیز توطئه ای ترتیب دهد . بهمین دلیل لوکرسیا درنگ را جایز نمی بیند . روزی که شوهرش فرار میکند او هم جواهرات و لباسهایش را بسته بندی می کند و تحت حمایت ۳۰۰ سرباز به صومعه دور افتاده (ویا آپیا) پناه میبرد .

حس ششم لوکرسیا اشتباه نکرده است ، زیرا از هفته های بعد گروهی آدمکش حرفه ای رم را قبضه میکنند و خواب راحت را از چشم خیلی ها می ربایند .

اولین قربانی يك بورژیاست : «ژوان بورژیا» برادر بزرگ لوکرسیا

و هوش سرشارش مورد توجه قرار گرفته است ، نقش ندیمه های لوکرسیا را بازی میکنند .

این سه زن که در واتیکان به (تربو) و (ملکه های پشت پرده رم) معروف شده اند سال های سال دوش بدوش هم در سیاست دخالت میکنند و مردهای مختلف را به حريم خود راه می دهند ، و از زندگی به بهترین وجهی لذت می برند ، و از عشاق خود پول و جواهر تلکه میکنند . درسراسر این دوره لوکرسیا بر دو نفر دیگر سرووری و خانمی دارد . پاپ چون هنوز روی قدرت اسفورزاها حساب میکند با وعده و وعید های بی شمار دامادش را دوباره از رم به واتیکان باز میگرداند . اما موقعیت جیووانی بیچاره ، در دربار واتیکان بشدت اسفناک است و هنگامی وضع وخیم تر میشود که پاپ ، (سانسیا) دختر آراگون پادشاه ناپل را برای پسر كوچك خود (ژوفره) به زنی می گیرد . اتحادی که بر اثر این وصلت بین بورژیا و آراگون بوجود می آید وجود جیووانی اسفورزا ، را بیشتر از پیش زیادی نشان میدهد . آخر زیر سلطه بورژیاها بودن خطر جانی دارد . زیرا خانواده های آراگون و اسفورزا ، از نسل های پیش دشمن خونی یکدیگرند و مرتب در حال جنگ به سر میبرند ، ولی پاپ ششم نیرنگ را بعدی میسازد ، و از بی دست و پائی دامادش چنان سوء استفاده میکند که او را در صف آراگون ها به جنگ با اسفورزا ها یعنی خانواده خودش وامیدارد و بدین ترتیب تمه آبروی او را نیز به باد میدهد .

حالا لوکرس شانزده ساله شده و نه تنها اعتنائی به رسوائی سیاسی شوهرش ندارد ، بلکه دائما جواهرات تازه می خرد یا لباس های تازه پرو میکند . حالا دیگر يك سرگرمی به

مترجم: دکتر کوثری

سرگذشت شنیدی و آموزنده آتاتورک

پیشو فقید ملت ترکیه

همکاری و هم فکری نشان داد «عثمانی های تجدد خواه» که تشریاتی در کشور های اروپائی بطبع میرسانیدند خواستار تغییر رژیم استبدادی و بر سر کار آوردن يك رژیم مشروطه بمانند فرانسه یا انگلستان بودند .

گناهکار بدوزخ خواهد رفت

پس از کناره گیری سلطان مراد «عثمانی های تجدد خواه» امید خود را برای برقراری رژیم مشروطه از دست ندادند عبدالحمید با اینکه جوان و بدون تجربه بود به مدحت پاشا نخست وزیر وعده داده بود که پارلمان در کشور عثمانی تاسیس شود .

ولی این پارلمان که بدست مدحت پاشا و ضیاء پاشا ساخته و پرداخته شده بود موافق طبع سلطان نبود عبدالحمید بزودی نیات خود را آشکار ساخت و دو ماه از زمامداری مدحت پاشانگذشته بود که او را به تبعیدگاه فرستاد و پارلمان هم که برای اولین بار در ۱۹ مارس ۱۸۷۷ تشکیل جلسه داده بود بیش از یکسال عمر نکرد .

نمایندگان که از تمام نقاط امپراطوری عثمانی مجتمع شده بودند نمیتوانستند خواسته های مردم را بیان دارند و رئیس مجلس با گفتن کلماتی از قبیل :

«الاغ ! خفه شو!» آنها را از سخن گفتن باز میداشت .

عبدالحمید پس از آنکه شنید بعضی از نمایندگان از وزرا حساب و کتاب و میخواستند پارلمان را در ۱۴ فوریه ۱۸۷۸ منحل ساخت و مشروطیت امپراطوری عثمانی برای مدت سی سال تعطیل شد .

نجات آذربایجان شرکت
ایه ترکیه شرح زندگی
ثق خارجی ترجمه شده

گزیر هستیم خلاصه ای
میم :

او درنامه ای که بیرادرزن خود فرستاده بود چنین مینویسد :
«من مرك را بزندگانگی ننگین ترجیح میدهم من با دویت نفر از سربازان وطن پرست که فقط مسلح به طپانچه میباشد دست بانقلاب زده ام ما میخواهیم جان خود را برای وطن فدا کنیم» .

شورش سرگرد احمد نیازی سرآغاز انقلاب جوانان ترك بود آنها مدت بیست سال بطور مخفیانه و زیرزمینی فعالیت میکردند و آرزو داشتند که لکه ننگ و تحقیر را از جیبسن امپراطوری عثمانی بزدايند .

عبدالحمید در سال ۱۸۷۶ به تخت سلطنت جلوس کرده بود در آن ایام امپراطوری عثمانی یکی از بحرانی ترین سالهای تاریخ خود را سپری میکرد قبل از او دو سلطان عثمانی از کار برکنار شده بودند :

یکی سلطان عبدالعزیز که نفرت مردم ازخونریزی های او بعد غیرقابل تحمل رسیده بود و دیگری سلطان مراد پنجم که سه ماه پس از نشستن بتخت سلطنت دچار جنون شده بود او در همان مدت کوتاه سلطنت خود افکار آزادی خواهانه خود را بثبوت رسانید او با گروه «عثمانی های متجدد» که با عبدالعزیز مبارزه کرده بودند

مجاهدین جنگ های استقلال ترکیه در کردند . ما برای سپاسگزاری از ملت برادر آتاتورک رهبر بزرگ ملت ترکیه راکه است برای خوانندگان عزیز نقل نمائیم در اینجا برای درك عظمت كاز از تاریخ کشور عثمانی را در قرا

انقلاب «جوانان ترك»

برای وطن پرستان ترك دوران سلطنت سلطان عبدالحمید دوم یکی از سیاه ترین ادوار تاریخ کشورعثمانی بشمار میرود امپراطوری عثمانی در زمان این پادشاه بی شباهت به بیمار محتضری نبود . قسمت اعظم متصرفات اروپائی این امپراطوری از دست رفته بود ولی موضوعی که باعث خشم و نفرت وطن پرستان شده بود این بود که کرد های مقیم عثمانی بدستور و تحريك سلطان مسیحی های این کشور را که ساکن ارمنستان بودند مورد حمله قرار داده و تعداد بیشماری از آنان را بقتل رسانیده بودند انتشارخبر این کشتار در دنیای آنروز لطمه جبران ناپذیری به حیثیت و اعتبار امپراطوری عثمانی وارد ساخته بود .

وطن پرستان ترکیه که از هر سو مورد تعقیب و آزار مامورین سلطان بودند تنها راه چاره را در انقلاب میدانستند در روز چهارم ژوئیه سال ۱۹۰۸ «سرگرد احمد نیازی» وابسته بارتش سوم ترك مقیم مقدونیه با افراد خود پرچم عصیان را برافراشت و بکوهستانهای این منطقه پناهنده شد او میخواست رژیم فاسد عبدالحمید دوم را از بین ببرد .

در این مدت عبدالحمید در کاخ باشکوه خود موسوم به «بیلدیز کیوسک» پنهان شده بود و کار او مطالعه گزارش های یک ارتش جاسوس و خبرچین بود که از تمام نقاط امپراطوری برای او ارسال میشد.

دسته های «جوانان ترك» و «عثمانی های متحد» پس از تعطیل پارلمان دست بمبارزه زیرزمینی زدند این وطن پرستان از شکست های پیاپی امپراطوری عثمانی و از دست دادن سرزمین های اروپائی از قرن هیجدهم بعد و عدم پیشرفت صنعت و کشاورزی و ناتوانی دولت در مقابل فشار سیاسی کشور های نیرومند اروپائی رنج میبردند روسیه و امپراطوری اتریش ادعا های تازه ای داشتند و فقط انگلستان که طرفدار سیاست «تعادل قوا» در منطقه بالکان بود از دولت عثمانی حمایت میکرد.

ناتوانی عبدالحمید در مقابل کشور های اروپائی باعث تقویت مخالفین او میشد روحانیون عثمانی نیز از مخالفین سرسخت تجدد خواهان بودند آنها میگفتند:

«هرگونه تجدد خواهی بدعت

است و بدعت گناه بشمار میرود و گناه مسلمانان را بدوزخ روانه خواهد کرد»

کردن به این ملت ها امتیازاتی بدانان داده بودند.

آنها فقط منعهد شده بودند که مالیات بپردازند و بامپراطوری عثمانی وفادار باشند و در امور مذهبی خود آزادی کامل داشته و تقریباً در کار های خود نیمه مستقل باشند ارمن ها و یهودی ها و یونانی های اورتودوکس موظف بودند که اختلافات خود را فیما بین حل و فصل نمایند.

مسلمانها اقلیت های مذهبی را موجوداتی نحس و یست میشمردند و علاقه نه حشر و نشر با آنان نداشتند اقلیت ها هم بدین ترتیب دین و زبان و موجودیت خود را حفظ کرده بودند.

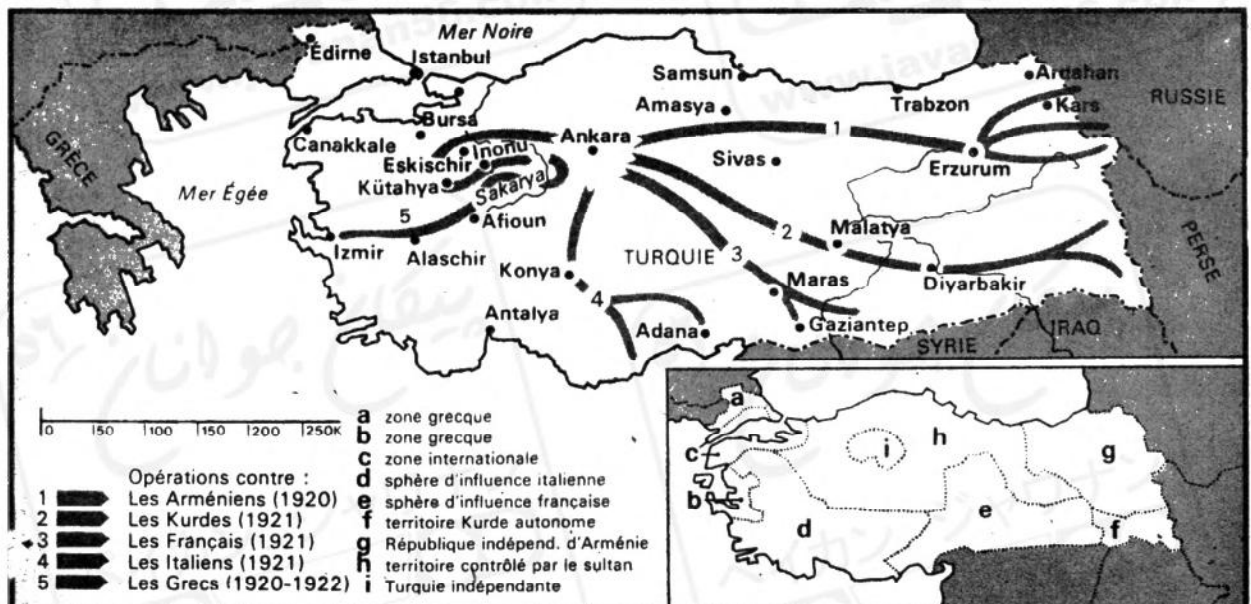
حمله به يك بانك !

در طی قرن نوزدهم افکار اروپائیان بداخل امپراطوری عثمانی رسوخ و نفوذ یافت روستائیان بالکان که هم از طرف مالکین ترك و مسیحی و هم از طرف مامورین وصول مالیات دولت عثمانی تحت فشار بودند دست به طغیان زدند. اکنون «ملت» ها استقلال سیاسی میخواستند.

یونان استقلال خود را در سال

در حقیقت مخالفین عبدالحمید از شدت اختلاف و مشکلات کار بدزستی آگاهی نداشتند امپراطوری عثمانی که يك دولت مذهبی مسلمان بود از تعداد زیادی «ملت» ها با ادیان و اشکاف مختلف تشکیل شده بود.

(ملت در اینجا مفهوم مذهب را دارد) سلاطین فاتح ترك برای حکومت



نقشه قشون کشی های آتاتورك برای نجات تركیه در پائین قسمت نقطه چین آنچه از تركیه برای تركها باقی مانده بود



آتاترك در سال ۱۹۲۷ - كار های او سرمشقی برای تمام کشور های جهان سوم میباشد

۱۸۳۰ بدست آورد و پس از آن صربستان مستقل گردید بلغار ها در سال ۱۸۷۵ دست بشورش زدند و چون مذهب اکثریت آنان اورتودوکس یعنی مذهب رسمی روسیه بود بین امپراطوری عثمانی و روسیه بر سر این موضوع جنگ در گرفت و پس از قرارداد برلن در سال ۱۸۷۸ بلغارستان هم باستقلال رسید در همین قرارداد رومانی و «مونتنگرو» هم مستقل شدند و دولت اتریش سر زمین های «بوسنی» و «هرزگوین» را تصاحب کرد امپراطوری عثمانی تمامی متصرفات اروپائی خود را بغیر از مقدونیه و «تراس» از دست داد.

با وجود این تعداد زیادی اقلیت های مذهبی در آسیای صغیر یعنی خاک اصلی عثمانی وجود داشت تعداد يك میلیون ارمنی و يك میلیون یونانی در آناتولی میزیستند و ارمنی ها هم آماده شورش میشدند.

عثمانی های متحد و جوانان ترك میگفتند تنها راه ساکت ساختن این اقلیت ها تشكيل يك حكومت پارلمانی است ولی سلطان عبدالحمید و مشاورین او راه حل ساده تری را انتخاب کردند. آنها به عشایر كرد كه در منطقه كوهستانی شرق آناتولی سكونت داشتند دستور دادند كه به ارامنه حمله كنند و در نتیجه در سنوات ۱۸۹۶ - ۱۸۹۳ ده ها هزار ارمنی بطرز وحشیانه بقتل رسیدند و جنبش آزادیخواهی در شرق تركیه سر كوب شد.

هم چنین در غرب تركیه پس از آنكه عده ای ارمنی به يك بانك حمله بردند بهانه مناسب برای كشتار ارمنی های ساكن پایتخت بدست ایادی سلطان عبدالحمید افتاد و قتل و غارت ارامنه در این منطقه هم آغاز گردید.

نتیجه این عملیات سلطان عبدالحمید یکی این بود كه آزادیخواهان اروپا تركها را مشتى وحشى بدانند و دیگر اینکه برای ارامنه هم آخرین راه این بود كه به نهضت مخالفین دولت یعنی جوانان ترك بپیوندند.

عبدالحمید علاوه بر مقام سلطنت عنوان خلیفه مسلمان را داشت یعنی خود را جانشین پیغمبر اسلام و مدافع تمام مسلمانان در جهان میدانست قیصر امپراطور آلمان در سال ۱۸۹۸ مسافرتی به استانبول و دمشق كرد و برای جلب سیصد میلیون مسلمان بامپراطوری عثمانی دست دوستی و مودت داد كارشناسان آلمانی برای ساختن راه آهن و مستشاران نظامی برای تعلیم افراد ارتش عثمانی **لطفا ورق بزنید**

ترك های جوان برای رهائی کشور از فقر و جهل میخواستند كه این کشور صنعتی شود و سلطان عبدالحمید با وجود اقداماتی كه برای بالا بردن سطح فرهنگ در امپراطوری عثمانی انجام داد از مخالفت با هرگونه آزادیخواهی و سانسور جرائد دست برنداشت استعمال كلماتی بمانند مشروطیت و مجلس در روزنامه ها ممنوع بود و هر كس از طرز حكومت کشورهای اروپائی تمجید میکرد به تبعیدگاه اعزام میشد.

بتواند از متفقین تخفیفی در شرایط صلح بگیرد.

با وجود این سلطان عثمانی در این زمان تصمیمی گرفت که اثرات تاریخی آن برای ترکیه و خاور نزدیک غیر قابل تخمین بود:

او در ماه مه سال ۱۹۱۹ مصطفی کمال پاشا را بفرمانداری استانهای شرقی شبه جزیره آناتولی برگزید در این تاریخ «گرگ خاکستری رنگ» سی و نه سال داشت او که در ایام جوانی در سازمان «جوانان ترک» عضویت داشت یکی از برجسته‌ترین سران نظامی دولت عثمانی بود و در جنگ‌های داردانل و ادرین و فلسطین و ارمنستان لیاقت و استعداد خود را بشبوت‌رسانیده بود و عنوان بزرگترین ژنرال دولت عثمانی را داشت.

شکست دولت عثمانی در جنگ‌اورا بی‌نهایت خشمگین و ناراحت ساخت و سوگند یاد کرد که دولت فاسد عثمانی را ریشه‌کن ساخته و دولت مستقل و جدید ترکیه را ایجاد نماید.

او با قدرت وارد کار شد او در ابتدا لازم دانست که احساسات ملت ترک را برای مبارزه و طرد اجنبی برانگیزاند او در هر کجا که امکان داشت برای مردم سخنرانی میکرد او میگفت:

«دشمنان ما که در جنگ فاتح شده‌اند قصد اینرا دارند که کشور ما را نابود سازند و سلطان عثمانی قادر بجلوگیری از عملیات آنان نیست شما باید خودتان برای نجات خود قیام کنید تنها با نام نویسی در ارتش ملی شما نمیتوانید از نابودی خانه و خانواده خود جلوگیری کنید و از بردگی و بدنامی رهایی یابید».

مردم بندای او پاسخ مثبت دادند داوطلبان ورود در ارتش ملی هجوم آوردند کمیته‌های مقاومت در شهرها و دهات تشکیل شد وطن پرستی که محدود به روشن فکران و افسران بود در بین عموم توسعه یافت و ملت ترک

پوشاند ولی ناگهان یکی از روسای قبائل بدوی عربستان بنام عبدالعزیز سوم ابن سعود بر علیه او اعلان جهاد داد و او را از حجاز بیرون کرد و خود بتخت سلطنت عربستان نشست.

شریف حسین ناگزیر تحت حمایت انگلستان به قبرس گریخت و بدین ترتیب انگلستان بدون منطقه عربستان سعودی که کاملاً مستقل بود و سوریه و لبنان که بفرانسه تعلق گرفته بود بتمامی سرزمین‌های امپراطوری عثمانی از قبیل فلسطین و ماوراء اردن و عراق تسلط یافت.

«گرگ خاکستری» وارد میدان میشود وضع سرزمین اصلی عثمانی یعنی شبه جزیره آسیای صغیر پس از شکست این کشور از متفقین بمنتهی درجه آشفته‌گی و ناپامانی رسیده بود.

نیروی دریائی متفقین در مقابل استانبول لنگر انداخته بود و سربازان انگلیسی و فرانسوی و ایتالیائی قدم بخاک اصلی ترکیه گذاشته بودند.

ایتالیائی‌ها سواحل جنوبی ترکیه و فرانسویها آدانا را اشغال کرده بودند و انگلیسیها سواحل شمالی ترکیه را در دریای سیاه بتصرف درآوردند.

یونانی‌ها هم تراس را اشغال کرده و قصد داشتند از میر را متصرف شوند.

در تمام شبه جزیره آناتولی دسته‌هایی از سارقین مسلح که از ضعف دولت سوء استفاده کرده بودند مشغول غارت و کشتار مردم بی‌گناه شدند در شرق ترکیه ارامنه با کمک انگلستان دولت مستقل ارمنستان را تشکیل دادند و منطقه قارص را مسخر ساختند و کرد‌ها هم دم از استقلال زده و از اطاعت دولت مرکزی سرباز زدند.

ملت ترکیه خسته و درمانده شده بود و مردم روحیه خود را از دست داده بودند سلطان محمد ششم پادشاه این کشور در قصر ییلدیز کیوسک پنهان شده بود و در امید این بود که شاید

باین کشور سرازیر شدند و این اتحاد بالاخره منجر به ورود دولت عثمانی در جنگ جهانی اول گردید.

تا آغاز جنگ بین‌المللی اول انگلستان از امپراطوری عثمانی در برابر مطامع روسیه تزاری دفاع میکرد و مانع مرك این بیمار رنجور میشد ولی پس از اینکه جنگ شروع شد و ترکیه بكمك آلمان و اتریش بر علیه انگلستان و روسیه و فرانسه وارد جنگ شد سیاست بریتانیا نسبت به عثمانی کاملاً دگرگون شد و انگلیسیها شهر استانبول و تنگه‌های بسفر و داردانل را بروسیه وعده دادند حمله‌ای که از راه دریا بداردانل شد و مبتکران چرچیل وزیر دریاداری انگلستان در جنگ ۱۸ - ۱۴ بود منجر به شکست و ناکامی گردید و نبرد ارتش عثمانی در مصر و شبه جزیره سینا با انگلیسیها ادامه یافت. در این موقع انگلیسیها با زد و بند با شریف حسین حاکم مکه که آرزوی سلطنت بر عربستان و سوریه و بین‌النهرین را در سر می‌پرورانید تجزیه امپراطوری عثمانی را فراهم میآوردند.

انگلیسیها بخوبی از اهمیت خاورمیانه که شاهراه سه قاره اروپا و آسیا و افریقا است مطلع بودند و با در دست داشتن سوئز و عدن میخواستند راه هندوستان را در دست داشته باشند از سوی دیگر وجود منابع مهم نفت در این منطقه و اهمیتی که این ماده در صنعت پیدا کرده بود وبخصوص تبدیل سوخت کشتی‌های جنگی بزمازوت آنها را وادار ساخت که دولت‌های دست‌نشانده‌ای را در مناطق نفت خیز مستقر نمایند.

شریف حسین عنوان پادشاه حجاز را یافت ولی فرزند او فیصل در دمشق موقعیتی بدست نیاورد برای جبران این شکست شریف حسین خود را خلیفه مسلمانان خواند (ظل‌اله و سیف‌اله) او با داشتن این عنوان میتوانست به آرزوهای دور و دراز خود جامه عمل

آگاه و بیدار گردید شکست در جنگ آنانرا متنبه ساخته بود گفته میشد :

«ملت برای جنگ عثمانی به جبهه رفت و سرباز ترك مراجعت نمود» .

فعالیت های مصطفی کمال باعث نگرانی سلطان عثمانی گردید و بالتبجه او را از مشاغل خود برکنار ساخت و از مقام نظامی خود خلع کرد ولی دیگر پل ها قطع شده بود « گمرک خاکستری رنك » مشغول مبارزه با دولت قسطنطنیه شد اولین تصمیم او این بود که در ارض روم و سیواس کنگره هائی از ملیون تشکیل داد که در قطع نامه های خود خواستار يك دولت ترکیه بدون مستعمرات ولی کاملاً مستقل شدند مصطفی کمال بغوریت در تمام پست های حساس مردان کاری و مصمم را قرار داد و اشخاص مردد و محافظه کار را برکنار کرد او میگفت :

«بایستی بدانند که مخالفت و کار شکنی در برابر ملتی که برای حیات و ممات خود می جنگد دارای عواقب وخیمی است»

سلطان محمد ششم برای جلوگیری از توسعه نفوذ کمال پاشا نقشه زیرکانه ای را طرح کرد :

صدراعظم مملکت را که منفور مردم بود از کار برکنار کرد و اجازه داد که مجلس تشکیل شود و نمایندگان سرنوشت کشور را تعیین کنند .

نمایندگان کشور ترکیه که در استانبول اجتماع کردند کم و بیش تحت تاثیر افکار مصطفی کمال قرار گرفته بودند آنها علیرغم تمایلات سلطان عثمانی و متفقین خواستار استقلال کامل ترکیه و الغاء کاپیتولاسیون شدند .

تشکیل مجلس و وعده حکومت مشروطه طرفداران کمال پاشا را در آناتولی در اقلیت قرار داده بود ولی در اینجا يك خط و اشتباه بزرگ انگلیسیها و اورانگهان «سمبل ناسیونالیسم ترك» ساخت :

روز شانزدهم مارس ۱۹۲۰ انگلیسی ها که از یاوه سرائی ها و مداخلات نمایندگان در قسطنطنیه بخشم درآمده بودند دست بحمله مسلحانه زدند و ساختمانهای دولتی را اشغال کردند و کنترل جاده ها را بدست گرفتند و یکصد و پنجاه نفر از نمایندگان مجلس را توقیف نمودند در این عملیات بیست و سه نفر کشته و بیش از یکصد نفر زخمی شدند . سلطان عثمانی كوچك ترین اعتراضی بدین عمل نکرد .

تمامی ملیون ترك رو به مصطفی کمال آوردند و این بار پس از انتخابات تازه مجلس کبیر ملی در آنکارا تشکیل شد و این مجلس ریاست قوه اجرائیه را که در حقیقت فرمانروائی کشور بود به مصطفی کمال تفویض کرد در قسطنطنیه سلطان و دولت عثمانی بمانند محبوس در دست دشمنان مملکت بودند و فرامین و اوامر آنانرا فاقد ارزش قانونی خواندند .

پیروزی بزرگ «رئیس راهزنان»

سلطان عثمانی برای ریشه کن ساختن انقلابیون سلاح دیگری در دست داشت . او بعنوان خلیفه و پیشوای مسلمین برضد لامذهب ها و دشمنان دین فتوای جهاد داد .

اکثریت مسلمانان متعصب ترکیه بندای او پاسخ مثبت دادند و یکی از خونین ترین جنگ های مذهبی تاریخ بین اهالی ترکیه آغاز شد .

یکی از مورخین بنام «ژاك بنواست مشن» می نویسد :

«از تنگه بوسفور تا قفقاز جنگ خانگی بیرحمانه ای درگیر شد برادر برضد برادر پدر برضد فرزند و دهات و شهر ها برضد یکدیگر وارد نبرد شدند و از هیچگونه بیرحمی نسبت بیکدیگر خودداری نکردند ترکها یکدیگر را سر میریدند و اسرا را بدار می — آویختند و یا قطعه قطعه میکردند در

شهر قونیه (مدفن مولانا جلال الدین رومی) طرفداران سلطان ناخن افسرانی که از طرف کمال پاشا اعزام شده بودند کردند و بدن آنها را مثله کردند و حامیان کمال بعنوان انتقام تمام روحانیون و بزرگان شهر را بهمان کیفیت قطعه قطعه کرده با طناب در میدان شهر آویختند مملکت به يك سالخ خانه تبدیل شده بود هیچ چیز بجز يك معجزه نمیتوانست باین کشتار مهیب پایان دهد و این معجزه بوقوع پیوست :

در بحبوحه این خونریزی وحشتناک خبر بهت آوری رسید و آن شرائطی بود که متفقین برای صلح بدولت عثمانی تحمیل کرده بودند این قرارداد که بوسیله نمایندگان سلطان بامضاء رسیده بود در حقیقت مفهومش نابودی ترکیه بود متفقین جمهوری جدید ارمنستان را برسمیت شناخته بودند و بکرد های مقیم ترکیه استقلال داده بودند فرانسویها منطقه سیواس و ایتالیائیها جنوب شبه جزیره آناتولی را متصرف میشدند یونانیها هم تراس و ازمیر را بتصرف در میآوردند برای کشور ترکیه از هشتصد هزار کیلومتر وسعت آناتولی فقط یکصد و بیست هزار کیلومتر مربع باقی میماند آنها ببا تعهد پرداخت غرامات سنگین و کمرشکن مالی و گمرک و پلیس و حتی وزارت آموزش و پرورش ترکیه میبایستی تحت کنترل متفقین قرار میگرفت .

انتشار خبر امضای قرارداد صلح با متفقین بطور ناگهانی به جنگ داخلی پایان داد و وطن پرستی اهالی ترکیه بشدت تحریک شد مردم متوجه شدند که دشمنان فاتح چه سرنوشت شومی برای آنان در نظر گرفته اند تنها راه نجات همان تصمیم مصطفی کمال پاشا یعنی دست بردن باسلحه تشخیص داده شد .

«نا تمام»

امام حسین و ایران

نویسنده :

کورت فریشلر (آلمانی)

اقتباس ذبیح‌اله منصوری

دومین غلام در کربلا وارد میدان کارزار شد

۹۱

عبدالله بن عمیر درخشید ، یسار برو ، بر قریوس زین افتاد.

قبل از این که یسار سر را روی قریوس زین بگذارد آنهائی که درشناسائی وضع جنگ به‌میرت بیشتر داشتند فهمیدند که یسار ضربتی شدید خورده است.

شمشیر عبدالله بن عمیر کلبی بگلوی یسار اصابت کرد و قسمت‌های حیاتی گلو را برید و وقتی سر را روی قریوس زین گذاشت خون از رگ‌های بریده شده روی سینه و پاهای اسبش سرازیر گردید.

اسب که جانوری باهوش است حس کرد که صاحبش توانائی ندارد او را براند و در حالی که خون یسار از اسب فرو میریخت راه سپاه بین‌النهرین را پیش گرفت و در آنجا یسار را که مرده بود از اسب فرود آوردند و عبدالله بن عمیر کلبی وسط میدان قرار گرفت و هماورد خواست .

در آن موقع میتوانستند از سپاه بین‌النهرین او را تیرباران کنند و نکردند برای این که هماورد میخواست و بایستی دیگری به جنگ او برود و اگر نرفت جنگ وضع دیگر پیدا میکرد . آن نوع پیکار ، امروز ، در نظر کارشناسان قابل پذیرفتن نیست.

چون علاوه بر این که وقت ، تلف میشود فرصت مقتضی برای از بین بردن خصم از دست میرود.

امروز جنگ اقتضا میکند که حریف را هرچه زودتر با حداعلائی نیروئی که میتوان به کار انداخت از بین ببرند.

حرکت دو سوار برای آنهائی که تماشاچی بودند هیجان‌آور بشمار می‌آمد.

آنها میدانستند که وقتی دو سوار به هم نزدیک شوند لحظه‌ایست که یکی از آن دو ، یا هر دو فهرمان ضربت شمشیر را دریافت خواهند کرد یا این که دو شمشیر آنها بهم خواهد خورد و مدای برخورد ، در میدان جنگ خواهد پیچید . اما موقعی که دو سوار بهم میرسند بیش از یک چشم برهم‌زدن نیست و لحظه دیگر ، از هم دور میگردند.

تمام چشم‌ها بدو سوار دوخته بود و فریقین انتظار داشتند که ببینند اولین ضربت از طرف که زده میشود.

اسب عبدالله بن عمیر کوچکتر اما حساس‌تر از اسب یسار بود و با کوچکترین اشاره عنان به چپ و راست منحرف میشد و با یک اشاره میایستاد و چهار سم حیوان ، هنگام ایستادن ناگهانی بر زمین می‌کشد و لحظه‌ای دیگر با حداعلائی سرعت خیز بر میداشت.

ولی اسب یسار دارای آن حساسیت نبود و وقتی براد میافتاد بایستی چند لحظه بگذرد تا این که با حداعلائی سرعت بحرکت درآید.

تمام جنگاوران متوجه آن نقص شدند و پیش‌بینی کردند که یسار بمناسبت کندی حرکات اسب ممکن است ضربت بخورد و آفتاب برق شمشیر عبدالله بن عمیر کلبی را بنظر سربازان دو طرف رسانید و فریادی از هیجان از حلقوم حسین (ع) و سربازانش جستن کرد زیرا بعد از این که شمشیر

مصر را اشغال کند و او رفت و ممفیس را که در ساحل رودخانه نیل قرار داشت محاصره کرد.

شهر ممفیس دو قسمت بود و قسمتی در ساحل شرقی رودخانه نیل قرار داشت و قسمتی در ساحل غربی آن، و معلوم است محاصره شهری که در دو طرف رودخانه قرار گرفته مشکل است و عمروعاص نمیتوانست که رودخانه نیل را بکلی ببندد برای این که خود او بایستی از راه آن رودخانه خواربار و اسلحه و نیروی امدادی دریافت کند.

تاریخ توضیح نمیدهد که سردار اسلام چرا بعد از ورود به مصر، اول (اسکندریه) را که در مصب رود نیل قرار گرفته بود مسخر نکرد و به سراغ ممفیس رفت و اگر او اول اسکندریه را که در شمال مصر قرار گرفته بود مسخر مینمود بر شطنیل مسلط میشد.

اما سردار اسلام اول مصمم به تسخیر ممفیس شد و مدت ۹ ماه هر روز سردار مدافع شهر چند نفر را از ممفیس بیرون میفرستاد و آنها با سلاحشوران عرب میجنگیدند و می کشتند یا کشته میشدند و اگر گرسنگی مردم شهر را از پا در نمی آورد جنگ ممفیس ممکن بود که سالها طول بکشد همانگونه که جنگ (تروا) در آسیای صغیر و جنگ (صور) در سوریه، سالها طول کشید.

وضع جنگ ممفیس هنگامی که عمروعاص در صدد برآمد که اسکندریه واقع در شمال مصر را اشغال کند تکرار شد و جنگ اسکندریه بمناسبت رسم مخصوص اعراب بروایتی چهارده ماه بطول انجامید تا این که سپاه اسلام آن شهر را گشود و عمروعاص متهم شده که بعد از گشودن اسکندریه کتابخانه آن شهر را که هفتصد هزار کتاب در آن بود آتش زد و از بین برد و آن کار را بدون گرفتن اجازه از خلیفه ثانی کرد و بعضی میگویند که ضرورت جنگی سردار اسلام را واداشت که کتابخانه اسکندریه را آتش بزند و از بین ببرد چون کتابخانه اسکندریه شهری بود واقع در شهر اسکندریه و دارای حصار و برج و یک نوع دژ به شمار میآمد و وقتی قشون اعراب وارد اسکندریه شد، مدافعین به کتابخانه رفتند و در آنجا مقاومت کردند و عمروعاص مجبور شد برای این که مقاومت آنها را از بین ببرد آنجا را ویران کند و بسوزاند و همین مرد است که بعد از غلبه بر ممفیس شهر (فسطاط) را در آنجا بنا کرد.

(توضیح - فسطاط در زبان عربی دو نوع تلفظ میشود یکی با ضم حرف (ف) بروزن سقراط

جنگ، آنچنان دشوار و پرخرج شده که نمیتوان با آن بازی کرد و میدان جنگ را مبدل به میدان نمایش نمود.

ولی در زندگی عرب بادیه اینطور نبود و نه وقت باندازه امروز، ارزش داشت و نه جنگ آنقدر پرخرج بود که نتوانند دقیقه ای از آن را از دست بدهند.

وقتی عبدالله بن عمیر کلبی یسار را کشت و همآورد خواست، بایستی مردی دیگر از سپاه بین النهرین به جنگ او میرفت.

اگر دیگری از آن سپاه به جنگ عبدالله نمیرفت دلیل بر این شمرده میشد که از او میترسند و چون از وی بیم دارند، لاجرم، مردانی که در سپاه بین النهرین هستند، چون کودکان میباشند و عبدالله آنها را چون مردان جنگی به شمار نمیآورد و با یک حمله، همه را نابود میکند و سپاه بین النهرین را از بین میبرد.

اما اگر عبدالله بن عمیر کلبی بعد از این که همآورد دوم وارد میدان نشد به سپاه خود ملحق میگشت و به حسین (ع) می پیوست دلیل بر این بود که او از سپاه بین النهرین میترسد و از (کودکان) که بیم دارند به جنگ او برود وحشت میکند.

قوانین جنگ که بر کاغذی نوشته نشده بود اما همه از آن اطلاع داشتند عبدالله بن عمیر کلبی را مکلف میکرد که بعد از این که انتظار همآورد دوم را کشید و او نیامد به سپاه بین النهرین حمله ور شود.

وی بایستی با حمله خود بمردان آن سپاه بفهماند که در بین آنها یک مرد وجود ندارد و اگر وجود میداشت بجنگ او میآمد.

ما امروز نمیتوانیم این طرز فکر را بپذیریم و جنگ را مطیع این قانون کنیم.

ولی عرب بادیه در جنگ این طور فکر میکرد و از این قانون پیروی مینمود و باید تصدیق کرد که این رسم از روحیه مردانگی سرچشمه می گرفت.

بعد از این که اسلام وسعت گرفت و از حدود عربستان خارج شد بعضی از اقوام از رسم جنگی اعراب، برای این که جنگ را طولانی کنند استفاده میکردند و از جمله سردار مدافع شهر (ممفیس) از آن رسم استفاده کرد و مدت ۹ ماه جنگ را طولانی نمود.

ممفیس پایتخت شمالی مصر بود و در زمان خلافت، خلیفه ثانی (عمروعاص) مامور شد که

و دیگری با کسر حرف (ف) بر وزن (اسقاط) و جمع این کلمه در زبان عربی (فساطیط) است و در آغاز به (خیمه) اطلاق میشد ولی بعد از این که عمر وعاص شهر فسطاط را نزدیک شهر امروزی قاهره بناکرد و آنجا را پایتخت مصر نمود اسم آن شهر شد و هروقت نام فسطاط را میبردند دیگر کسی آن را خیمه نمیدانست بلکه میفهمید که منظور گوینده پایتخت قاهره است و در تواریخ سابق اروپا فسطاط را (قاهره قدیم) خوانده اند اما باید متذکر شد که قاهره را خلیفه فاطمی بنا نهاد و مکان شهر قاهره هم با فسطاط فرق دارد - (مترجم).

عبدالله بن عمیر کلبی خود را آماده کرده بود که به سپاه بین النهرین حمله ور شود که مردی سپاه پوست سوار براسب از آن سپاه خارج شد و با حرکت قدم اسب، به عبدالله بن عمیر کلبی نزدیک گردید.

او هم غلام بود و نمیتوانست رجز بخواند. وی نیز یکی از غلامان حاکم عراقین بشمار میآمد و از صاحب خود اجازه گرفته بود که با سپاه بین النهرین برود و در جنگ شرکت نماید و عبدالله بن زیاد هم اجازه داد که وی در جنگ شرکت کند. عبدالله بن عمیر کلبی وقتی دید برای مرتبه دوم يك غلام به جنگ او میآید از وی پرسید تو کیستی.

مرد سپاه پوست گفت اسم من سالم است. عبدالله پرسید از کدام قبیله میباشی. آن مرد جواب داد من از امت خدا هستم یعنی قبیله ای ندارم.

عبدالله بن عمیر کلبی که دانست آن مرد غلام میباشد پرسید آیا مولای تو، عمر بن سعد است. مرد سپاه پوست گفت نه و مولای من عبیدالله بن زیاد حاکم عراقین است.

عبدالله بن عمیر کلبی تصور کرد که آن مرد غلام عمر بن سعد فرمانده سپاه است و خواست بگوید چرا خود عمر بن سعد به جنگ من نمیآید و غلامان خود را به جنگ میفرستد ولی وقتی فهمید که آن مرد غلام عبیدالله بن زیاد است و مولایش در آنجا نیست نام عمر بن سعد را نبرد و در عوض گفت آیا مولای تو امر کرد که یسار و تو به جنگ حسین (ع) بیایی.

(سالم) گفت او بما امر نکرد که در جنگ شرکت کنیم و ما داوطلب شرکت در جنگ شدیم و حاکم عراقین هم اجازه داد.

عبدالله بن عمیر گفت وای بر تو که میگوئی از امت خدا هستی اما داوطلب میشوی که با حسین بن علی بن ابیطالب (ع) بجنگی؟

سالم گفت حسین بن علی برخلیفه خروج کرده و لذا واجب القتل است.

در آن موقع بانك اعتراض عمر بن سعد فرمانده سپاه بین النهرین برخاست که چرا حرف میزنید و جنگ نمیکنید.

در سیركهای روم قدیم اگر دو (گلادیاتور) بجای جنگ کردن حرف میزدند مورد اعتراض ناظم سیرك قرار می گرفتند و اگر بیدرنك مبادرت بجنگ نمیکردند ناظم سیرك آن دو را که برده بودند از صحنه پیکار خارج میکرد و هر دو را تازیانه میزد که چرا در میدان کارزار بجای این که بجنگند حرف زده اند.

امروز هم اگر دو بوکس باز در (رینگ) مسابقه بجای پیکار کردن حرف بزنند مورد اعتراض داور قرار میگیرند و اگر بحرف زدن ادامه بدهند فریاد اعتراض تماشاچیان بلند میشود چون آنها پول داده اند تا این که مسابقه بوکس را تماشا کنند و از مشاهده ضربات مشت که مبادله میشود لذت ببرند در جنگ های اعراب بادیه نیز چنین بود و اعراب که رجز را در میدان جنگ از واجبات می دانستند حرف زدن را تصویب نمیکردند.

عبدالله بن عمیر کلبی رجز خود را خوانده بود و دیگر اجازه نداشت که رجز بخواند.

سالم هم بمناسبت این که غلام بود رجز نمیخواند و لذا حرف زدن، مورد نداشت.

پراثر بانك اعتراض فرمانده سپاه بین النهرین دو همآورد صحبت را ترك کردند و سالم که دست بر قبضه شمشیر داشت تیغ خود را از غلاف کشید و عبدالله بن عمیر کلبی اسب را بحرکت درآورد. سالم مثل عبدالله بن عمیر کلبی اسبی حساس داشت.

اسبهای اعراب کوچک و کم ارتفاع اما سریع و بخصوص بانفس بودند.

اسب از ایران بعربستان رفت ولی در آنجا شاید بعلت هوای گرم و خشك صحرای عربستان نژادی مخصوص از اسب پرورش یافت که کوچک لیکن با نفس بود و همین نژاد است که باسم عربی خوانده میشود.

دو همآورد با شمشیرهای آخته، در میدان کارزار بحرکت درآمدند.

ناتمام



نویسنده «ژول یونر» فرانسوی

- ۱۳۱ -

اقتباس ذیح‌ال‌منصوری

فتح‌الشاه و سفیر انگلستان

سرگور اوزلی می‌توانست که از کمپانی هند شرقی مبلغی برای هزینه جنگی فتح‌الشاه بگیرد ولی بعد از این که وی مامور دولت انگلستان است نه کمپانی هند شرقی از دادن پول به فتح‌الشاه خودداری کرد.

او می‌خواست که فتح‌الشاه را وادارد که از بادکوبه صرف‌نظر نماید تا این که صلح برقرار شود. فتح‌الشاه از اوضاع سیاسی اروپا اطلاع نداشت.

ولی از وضع سیاسی کشور خود مطلع بود و وقتی حس کرد که سرگور اوزلی متوسل به غدر میشود تا این که پول ندهد گفت آیا متوجه هستید که ما این جنگ را برای شما می‌کنیم.

سرگور اوزلی پرسید چگونه برای ما می‌جنگید؟

فتح‌الشاه گفت تزار با خود من اختلافی ندارد تا این که با من بجنگد و از این جهت با من می‌جنگد که می‌خواهد خود را به هندوستان شما برساند و شما بجای این که از ما ممنون باشید که برای شما با تزار می‌جنگیم، منت برسر ما می‌گذارید که مبلغی قلیل بماند.

در آن موقع انگلستان سالی دویست هزار تومان به فتح‌الشاه

میداد و آن را بعنوان کمک به هزینه جنگ می‌پرداخت ولی آن مبلغ کم، جبران هزینه جنگ را نمی‌کرد.

فتح‌الشاه از رموز صحبت کردن با دیپلماتها بدون اطلاع بود ولی مثل تمام ایرانیان ادب و نزاکت داشت و بدون رعایت ادب با کسی صحبت نمی‌کرد و حتی با درباریان خود نیز با ادب صحبت می‌نمود مگر هنگام شوخی و تفریح که آن‌هم موقع و مکان خاص داشت.

با این که فتح‌الشاه با ادب صحبت کرد سفیر انگلستان از صراحت او یکه خورد و گفت ما مدتی زیاد نیست که وارد ایران شده‌ایم و آیا در این موقع تزار با شما جنگیده و آیا تزارهای روسیه در گذشته با ایران نجنگیده‌اند.

فتح‌الشاه گفت در گذشته‌گاهی بین ایران و روسیه زد و خورد درمی‌گرفت اما هرگز یک جنگ بزرگ و طولانی وقوع نمی‌یافت.

برای این که تزارهای روسیه اصرار نداشتند که با ایران بجنگند زیرا نفی در جنگ کردن با ما نداشتند و آن قدر دارای زمین بودند و هستند که گرفتن قطعاتی از اراضی ایران چیزی قابل براملاک آنها نمی‌-

افزود و اکنون که با ما می‌جنگند و اصرار دارند که بجنگ ادامه بدهند برای این است که می‌خواهند از خاک ما بگذرند و به هندوستان بروند و لذا ما برای شما می‌جنگیم نه خودمان.

فتح‌الشاه از یک لحاظ درست می‌گفت و تا آن موقع اتفاق نیفتاده بود که بین تزارهای روسیه و سلاطین ایران یک جنگ طولانی بوقوع پیوندد و زد و خوردها بیش از چند روز و حداکثر چند هفته بطول نماند.

اما قسمت دیگر از اظهار فتح‌الشاه مشعر بر این که تزار آن قدر اراضی دارد که محتاج قسمت هائی از اراضی او نیست از روی سادگی بیان شده بود. اگر فتح‌الشاه از وضع سیاسی اروپا اطلاع داشت می‌فهمید که تزار با این که اراضی وسیع دارد حس می‌کند که محتاج قسمت هائی از خاک اوست تا اینکه آن جا را پایگاه کند و در آینده بتواند از آن پایگاه خود را به هندوستان برساند.

شایع است که پتر کبیر وصیت کرده بود که جانشین‌های او باید خود را به هندوستان و دریاهای گرم جنوب آسیا برسانند، شاید مسئله رسانیدن به هندوستان در وصیتنامه منسوب به پتر کبیر واقعیت داشته ولی مسئله دریاهای

گرم در آن وصیتنامه وجود نداشته چون دریاها ی گرم در تاریخی که بزرگترین میزیست یعنی در نیمه دوم قرن هفدهم و نیمه اول قرن هیجدهم دارای اهمیت اقتصادی نبود تا این که بزرگترین بازرماندگان خود توصیه کرده باشد که خود را بدریاهای گرم آسیا برسانند ،

نمیگوئیم که بذاته اهمیت اقتصادی نداشت چون دریا از اولین روزگه نوع بشر بحریمائی کرد برای اودارای اهمیت اقتصادی شد.

اما دارای اهمیت اقتصادی امروزی نبود و بزرگترین نمیتوانست وضع اقتصادی امروز جهان را پیشبینی نماید تا این که باخلاف خود وصیت کند که خویش را بدریاهای گرم برسانند.

لیکن مسئله هندوستان موضوعی دیگر بشمار میآید و در قدیم ، هندوستان در نظر اروپائیان و حتی تزارهای روسیه که از سلاطین غربی اروپا به هندوستان نزدیکتر بودند سرزمین زر و گوهر بشمار میآمد و در اروپا افسانه هندوستان را فروش ادویه غذائی تقویت میکرد چون اروپائیان تصور میکردند که ادویه غذائی که به اروپا حمل میشود از هندوستان میآید.

گرچه هندوستان دارای ادویه غذائی بود اما ادویه ای که به اروپا (از راه خاورمیانه) حمل میشد بیشتر از جزایر ملوک میآمد و این موضوع کشف نشد مگر بعد از این که پرتغالیها به جزایر ملوک دست یافتند.

وقتی فرانسویها وارد هندوستان شدند متوجه گردیدند که سرزمین هند ، برخلاف آنچه شنیده بودند سرزمین زد و گوهر نیست و گرچه راجه هائی ثروتمند دارد اما خالک آن کشور و سنگریزه هایش گوهر نمیشد و گرچه دارای ادویه غذائی است اما دودوده ای که فرانسویها وارد هندوستان شدند قیمت ادویه غذائی در اروپای غربی طوری تنزل کرده بود که حتی افراد

کم بضاعت هم میتوانستند ادویه غذائی خریداری کنند و در غدا بریزند در صورتی که در قدیم ، فقط اشراف اروپا توانائی خرید ادویه غذائی را داشتند و یک زن یا مرد کم بضاعت در تمام عمر طعم دارچین و زنجبیل و (کاری) را نمی چشید مگر این که در خانه اشراف غذا خورده باشد .

وقتی فرانسویها وارد هندوستان شدند هنوز دوره نهضت بزرگ صنعتی اروپا آغاز نگردیده بود تا این که لویی پانزدهم پادشاه فرانسه دریابد که صنایع کشور او احتیاج بمواد خام هندوستان دارد.

او که در صدد برآمده بود هندوستان را تسخیر نماید ، چنین میانگاشت که خالک هندوستان طلا و سنگریزه هایش جواهر میباشد و کشتی های او ، هربار که به هندوستان بروند در موقع مراجعت طلا و جواهر خواهند آورد.

اما مطلع شد که در آنجا طلا و جواهر وجود ندارد مگر درخزانه راجه ها و بدست نمیآید مگر با جنگ و او باید هزینه نیروی دریائی و ارتش خود را در هندوستان بپردازد و بهمین جهت از تخصیص اعتباری زیاد برای نگاهداری یک ارتش و نیروی دریائی قوی در هندوستان خودداری کرد و بوزیر دریاداری و وزیر جنگ خود میگفت هر قدر ما برای ارتش و نیروی دریائی خودمان در هندوستان خرج کنیم بدون فایده است چون درآمدی در هندوستان نداریم تا این که هزینه ها جبران شود.

منظور ما ، تبرئه لویی پانزدهم پادشاه فرانسه نیست و ما فرانسویها هرگز لویی پانزدهم را که از هندوستان صرف نظر کرد نبخشیدیم گو این که اگر او از هندوستان صرف نظر نمیکرد در این قرن آن کشور از دست فرانسویها میرفت همان طور که سایر کشورهای که جزو امپراطوری فرانسه بود از دست فرانسویها رفت.

ولی قصدمان این است که بگوئیم لویی پانزدهم دریافت که شایعه این که خالک هندوستان طلا و سنگریزه های آن جواهر است افسانه ای بیش نیست.

آنگاه علاقه سلاطین اروپا نسبت به هندوستان بقدری کم شد که بکلی از آن سلب علاقه کردند.

فقط انگلیسیها علاقه خود را نسبت به هندوستان حفظ نمودند و در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی مسلم شد که انگلستان از هندوستان بهره ای زیاد میرد .

انگلستان از طلا و جواهر هندوستان که در افسانه ها ذکر میکردند استفاده نمینمود بلکه از مواد خام و مالیات هندوستان استفاده میکرد.

در آغاز قرن نوزدهم میلادی نهضت صنعتی در اروپا بخصوص در انگلستان شروع شده بود و کارخانه های انگلستان احتیاج به مواد خام داشت و با این که در آن موقع ، کانال سوئز حفر نشده بود و کشتی ها برای رفتن از انگلستان به هندوستان و برعکس بایستی اطراف قاره آفریقا را طی نمایند روز و شب کشتی های بازرگانی بین انگلستان و هندوستان مشغول آمد و رفت بودند و در طول هزارها کیلومتر فاصله ، بین انگلستان و هندوستان خط زنجیر کشتیها قطع نمیشد و مواد خام هندوستان را به کارخانه های انگلیسی می رسانیدند و مصنوعات انگلستان را به هندوستان میبردند تا این که در آن کشور پهنایر بفروشدند.

علاوه بر این ، انگلستان از مالیات هندوستان بهره مند میشد.

میدانیم که سرزمین هندوستان در قدیم یک اقلیم بود و کشورهای متعدد داشت و بعضی از آن کشورها از طرف سلاطین و راجه های محلی اداره میشد و بعضی را هم انگلستان بدست (کمپانی هند شرقی) اداره می کرد و در هر کشور که کمپانی هند

شرقی ، خود زمامدار بود مالیات میگرفت.

سیستم بهره‌برداری انگلستان را در هندوستان نهضت صنعتی آن کشور بوجود آورد وگرنه انگلیسی‌ها قبل از هندوستان در جاهای دیگر ، مثل آمریکای شمالی و استرالیا و زلاند جدید و غیره مستعمره بوجود آورده بودند بدون این که مثل هندوستان از آن مستعمرات بهره‌برداری کنند.

چون وقتی کوچ‌نشین‌های انگلیسی در آمریکای شمالی و استرالیا و زلاند جدید و غیره بوجود آمد هنوز نهضت صنعتی در انگلستان بوجود نیامده بود و پس از این که آن نهضت بوجود آمد سرزمین ایالات متحده شمالی آمریکا بکلی از دست انگلستان رفت و سرزمین کانادا در آمریکای شمالی منطقه‌ای بود سردسیر ، و مواد خام هندوستان را تولید نمیکرد و منطقه استرالیا منطقه‌ای بود خشک و بی‌آب و انگلیسی‌ها نمیتوانستند مواد خام مورد احتیاج خود را غیر از پشم به دست بیاورند و زلاند جدید برای بهره‌برداری آنها مناسب نبود.

ولی هرچه مورد احتیاجشان بود در هندوستان یافت شد و دیگری این که هندوستان با جمعیت فراوانش بهترین بازار برای فروش مصنوعات انگلیسی بشمار می‌آمد.

بهره‌برداری از هندوستان از طرف انگلیسی‌ها ، سلاطین اروپا را متوجه کرد که هندوستان برای کسی که بخواهد از آن بهره‌برداری کند سرزمینی است زرخیز و بهره آن بیش از طلا و جواهر افسانه‌ها می‌باشد.

چون اگر خاك هندوستان طلا و سنگریزه‌هایش جواهر بود و آن طلا و جواهر را به اروپا حمل میکردند در اروپا بهای طلا کمتر از بهای سرب و مس میشد و بهای جواهر با قیمت سنگریزه فرق نمیکرد همانگونه که در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی وقتی

مقداری زیاد طلا از آمریکا به اروپا حمل شد در اروپا قیمت طلا خیلی پائین آمد.

در نیمه دوم قرن هفدهم میلادی قیمت طلا در اروپا يك چهارم بهای طلا در پایان قرن پانزدهم میلادی ، قبل از کشف آمریکا بود.

سیل طلای آمریکا که به سوی اروپا میرفت در پایان قرن هفدهم بکلی خشک شد و بهمین جهت از آغاز قرن هیجدهم قیمت طلا در اروپا ترقی کرد.

سلاطین اروپا فهمیدند آنچه میتوان از هندوستان بدست آورد خیلی بیش از طلا و جواهر ارزش دارد چون ارزش آن هرگز از بین نمیرود و هیچ وقت هم باتمام نمیرسد .

زیرا نزدیک دویست میلیون نفر هندی در همه عمر کار میکنند و مواد خام تولیدمینمایند تا این که درکارخانه های اروپا مورد استفاده قرار بگیرد و در عین حال مالیات هم میدهند .

لذا آرزوی دست یافتن به هندوستان مرتبه‌ای دیگر در سلاطین اروپا پیدا شد.

(توضیح - استاد فقید مرحوم سعید نفیسی طاب‌نراه در سلسله‌مقالات (نی و بلوط) که در آغاز انتشار روزنامه کیهان در آن روزنامه چاپ میشد نوشته بود که آرزوی دست یافتن به هندوستان را از طرف اروپائیان نادر شاه در دل آنها بوجود آورد و بعد از این که نادرشاه به هندوستان رفت و اروپائیان متوجه شدند که میتوانند به آنجا بروند ولی شاید منظور مرحوم سعید نفیسی تسخیر هندوستان و تصرف آن بوده زیرا قبل از این که نادرشاه به هندوستان برود عده‌ای از ملل اروپا به آنجا رفته بودند و اول پرتغالی‌ها به آنجا قدم گذاشتند و بعد از آنها هلاندها ، فرانسویها و سپس انگلیسیها وارد هندوستان شدند و جنگ‌های فرانسویها و انگلیسی‌ها در هندوستان بقصد تسخیر و تصاحب اراضی معروف‌تر

از آن است که احتیاج به تفصیل داشته باشد - مترجم).

ناپلئون اول آرزوی تصرف هندوستان را در سر پروراند اما نتوانست خود را به هندوستان برساند و بعد از او آرزوی تصرف هندوستان بر سر تزارها افتاد و آنها میخواستند سرزمین هندوستان را منضم به قلمرو خود نمایند و فتح‌علیشاه گرچه بطوری که گفتیم از اوضاع سیاسی اروپا اطلاع نداشت ولی از وضع سیاسی کشور خود مستحضر بود و میدانست جنگی که بر او تحمیل شده مقدمه جنگ تزار برای تصرف هندوستان است ولو بین انگلستان و روسیه رابطه دوستی برقرار باشد.

سفیر انگلستان که تا آن موقع آن لحن را از فتح‌علیشاه نشنیده بود گفت ارتش ما بایران بیاید و به کمک ارتش شما با تزار بجنگد ؟

فتح‌علیشاه میدانست که صلاح نیست يك ارتش اجنبی قوی وارد کشور او شود چون آن ارتش بعد از این که دوستانه و بعنوان کمک وارد کشورش گردید ممکن است که نخواهد خارج گردد و آنوقت باید با زور او را بیرون کرد و برای بیرون کردنش جنگی جدید را شروع نمود که شاید وخیم‌تر از جنگ سابق بشود.

دیگر این که فتح‌علیشاه میدانست چون انگلستان با تزار دوست است محال میباشد که برای حمایت از او ارتش خود را با تزار بجنگ وادارد و لذا گفت:

ما از شما نمیخواهیم که ارتش خود را برای کمک بما بایران بیاورید و میدانیم که این کار برای شما متعذر است. خوشبختانه ما از حیث مردان دلیر که بتوانند بجنگند در مضیقه نیستیم و فقط از لحاظ مالی و اسلحه در مضیقه می‌باشیم و شما که میدانید جنگ ما برفع شما میباشد از لحاظ مالی و اسلحه بما کمک موثر بکنید.

ناتام

فاجعه امپراتوری



نویسنده
«رابرت مسی»
ترجمه
ذبیح‌اله منصوری

آناستازیا دختر نیکلای دوم نجات یافتن خود را چگونه بیان میکند؟

۱۳۹

بستند و بعد از این که برف شروع شد برف به زخمهای من میمالیدند.

بعد از این که توانستم چشمهای خود را بکشایم مشاهده کردم آنهایی که مرا میبردند چهار نفر هستند و دو نفر از آنها مرد، و دو دیگر زن میباشند.

گاهی ارباب را در جنگلی متوقف میکردند و مردها میرفتند تا این که مکانی را برای این که ما هنگام شب در آن توقف نماییم کشف کنند ولی زنهای، هرگز مرا ترك نمیکردند و بعد از این که من آن قدر بهوش آمدم که توانستم اطراف را ببینم و اشخاص را بشناسم دریافتیم که آن دو مرد، و دو زن، اعضای يك خانواده هستند و يك مادر هستند و دو پسر و يك دختر و اسم همه آنها بلوخر است.

(توضیح - مترجم ناتوان در یکی از شماره‌های مجله (لومو) چاپ پاریس که در سال ۱۹۳۹ میلادی و قدری قبل از آغاز جنگ دوم جهانی منتشر گردید مشاهده نمود که از قول آناستازیا ضمن مصاحبه‌ای که خبرنگار مجله با او کرد گفتند که اسم خانوادگی آن چهار نفر که آناستازیا را میبردند (جایکوفسکی) بوده است و مجله لومو (به معنای تحت‌اللفظی یعنی «مجله ماه

برای خون‌ریزی سرم مرطوب شده بود، تصادم سرم، ادامه داشت و من خیلی از آن تصادم رنج میبردم و بعد از مدتی که نمیدانم چند ساعت یا چند روز بود دریافتیم که علت تصادم این است که من در يك ارباب روستائی هستم و آن ارباب را با سرعت میرانند و چون جاده ناهموار است و ارباب بدست‌انداز میافتد لذا سرم به ارباب تصادم مینماید.

من حس میکردم که در آن ارباب چند نفر هستند و بزبانی صحبت می‌کردند که من نمیفهمیدم ولی هر وقت که با من حرف میزدند بزبان روسی تکلم مینمودند و مرا دل‌داری میدادند ولی من نمیتوانستم جوابی به آنها بدهم.

دستم درد میکرد و بعد از این که متوجه خود و اطراف شدم دریافتیم که در آن شب دست من هم هدف گلوله قرار گرفته بود.

روزها و هفته‌ها و شاید ماه‌ها، من با آن ارباب روستائی راه پیمودم.

آنهایی که مرا میبردند برای درمان زخم‌های من غیر از آب خنک نداشتند و روزی دو یا سه مرتبه زخم سر و دستم را با آب خنک می‌شستند و می‌

آناستازیا که گفته شد مشاعر خود را از دست داد و فقط در يك آسایشگاه آلمانی خود را شناخت نجات یافتن خویش را اینطور بیان مینماید و ما از اظهارات آن زن چنین میفهمیم فقط افسری یا سربازی به اسم بلوخر آناستازیا را نجات نداد بلکه چهار نفر وی را نجات دادند و برای این که شرح نجات یافتن آناستازیا را از زبان خود او بشنویم قلم را بدست کسی که دعوی میکند کوچکترین دختر آخرین تزار روسیه است میدهم و او می‌نویسد:

(امروز نیز هر زمان که بیاد آن شب میافتم و فریادها و ناله‌های پدر و مادر و خواهران و برادر خود را می‌شنوم لرزه براندام میافتد من بعد از تیراندازی هدف گلوله قرار گرفتم و از هوش رفتم و دیگر نمیدانم چه شد و يك وقت حس کردم که سر من، با چیزی تصادم میکند و چون دوچار تب شده‌ام نمیتوانستم بعلت تصادم سر پی‌ببرم و بفهمم سرم با چه تصادم مینماید.

بطور مبهم حس میکردم که سرم مرطوب است و بعد از مدتی فهمیدم رطوبت سر من ناشی از خون میباشد و سرم را با کهنه پیچیده بودند و کهنه

ولی برای این که با قمرآسمانی مشتبه نشود باید گفت ماهنامه که در هر ماه بشکل يك كتاب در چهارصد صفحه منتشر میشد از مجلات مفید و وزین کشور فرانسه قبل از جنگ اول جهانی بود و خاطرات آناستازیا بطوری که (رابرت مسی) آمریکائی نویسنده این تاریخ میگوید اولین بار در سال ۱۹۵۷ میلادی منتشر شد لیکن ، گاهی خبرنگاران جراید و مجلات با او مصاحبه میکردند - (مترجم).

زنی که مادر دو پسر و يك دختر بود پنجاه ساله بنظر میرسید و لباس و قیافه ای مانند روستائیان داشت. اسم كوچك پسر بزرگ آن زن ، (سرژ) بود و اسم كوچك پسر دیگر (الکساندر).

نام كوچك خود آن زن (ماویا) و اسم كوچك دخترش (ورونیکا) بود. پسر بزرگ آن زن ، مردی بود متوسط القامه و قوی و دارای بینی كوچك و من هرگز ندیدم وی تبسم کند و قیافه اش بظاهر طوری خشن مینمود که پنداری آن را روی سنك خارا تراشیده اند.

اما پسر كوچك ماویا گاهی تبسم میکرد.

بطوری که گفتم آنها وقتی با خودشان حرف میزدند بزبانی تکلم مینمودند که من نمیفهمیدم و بعد ، به من گفتند که زبان آنها لهستانی است.

پسر بزرگ بطوری که خود نقل کرد یکی از سربازان گارد سرخ بوده که در خانه ایپاتیوف واقع در اکاترین بورك که ما در آن محبوس بودیم خدمت میکرد ولی من دیدم که لباس وی لباس سربازان گارد سرخ نمیباشد بلکه لباس روستائیان روسیه است و او گفت وقتی خواست مرا نجات بدهد لباس خود را عوض کرد و لباس روستائیان را پوشید که هنگام فرار کسی مزاحم ما نشود.

من هرگز آن مرد را بین سربازان

گارد سرخ که اطراف خانه ایپاتیوف در اکاترین بورك نگهبانی میکردند ندیده بودم و او چنین میگفت:

(در آن شب بعد از این که والدین و خواهران و برادر مرا به قتل رسانیدند یوروفسکی از سربازان گارد سرخ برای انتقال اجساد از زیر زمین خانه ایپاتیوف به خارج کمک خواست و سربازان گارد سرخ از جمله سرژ - بلوخر اجساد را از زیر زمین خارج کردند و روی هر جسد يك پتو انداختند و سرژ وقتی جسد مرا از زیر زمین خارج کرد تا این که به کامیونی که باید اجساد را ببرد منتقل کند حس نمود که من جان دارم و تصمیم گرفت که مرا نجات بدهد و مرا به خانه خود که مادر و برادر و خواهرش در آن زندگی میکردند و آن خانه در روستائی نزدیک اکاترین بورك قرار داشت برد و چون پیش بینی مینمود که ناپدید شدن جسد یکی از مقتولین ، جلب توجه خواهد کرد و یوروفسکی و دیگران برای پیدا کردن آن جسد شروع به تفتیش خواهند نمود مصمم شد که مرا از روسیه خارج کند و چون بعد از فرار او با من برادر و مادر و خواهرش دستگیر میشدند به آنها پیشنهاد کرد که خانه را رها کنند و باتفاق بگریزند و آنها پیشنهادش را پذیرفتند و برای این که مرا نجات بدهند ، خانه را رها نمودند و پناه افتادند و ما آن قدر راه پیمودیم تا این که تابستان گذشت و زمستان فرا رسید و برف بارید .

يك روز ما از رودخانه ای که يك پل با زورق روی آن بسته بودند عبور کردیم و بعد از گذشتن از آن رودخانه سرژ به من گفت که شما نجات پیدا کردید زیرا اکنون ما در کشور رومانی هستیم و در اینجا شما ، و ما را دستگیر نخواهند کرد.

این است قسمتی از اظهارات آناستازیا راجع به چگونگی نجات یافتنش

بدست آن چهار نفر که وی را به کشور رومانی رسانیدند.

یکی از اسنادی که در کتاب (خاطرات آناستازیا) برای تایید این مسافرت طولانی از اکاترین بورك تا مرز کشور رومانی ارائه داده شده شهادت سرهنك دوم ، (هاسن اشتین) آلمانی است که در آن موقع در مرز رومانی عهده دار پل رودخانه (بوك) بود .

رودخانه بوك رودی است که از وسط اوکراین (در روسیه) و کشور رومانی عبور میکند و به دریای سیاه میریزد و ارتش آلمان روی آن رودخانه يك پل بالای زورقها احداث کرده بود و از واحد های نظامی آلمان گذشته کسانی میتوانستند از آن پل عبور کنند که سرهنك دوم آلمانی هاسن اشتین با عبور آنها موافقت نماید.

سرهنك دوم مزبور در تاریخ دوازدهم ماه مه ۱۹۵۵ میلادی (سی و هفت سال بعد از قتل خانواده امپراطوری روسیه) این طور شهادت میدهد.

به من اطلاع دادند که يك ارابه حامل پنج نفر که یکی از آنها مجروح است میخواهد از پل عبور کند و وارد رومانی بشود و چون از عبور ارابه ممانعت کرده اند راننده ارابه می گوید که باید با فرمانده شما صحبت کنم).

(من راننده ارابه را احضار کردم و او که جوانی بظاهر روستائی بنظر میرسید گفت که وی حامل يگانه دختر نيكلاي دوم میباشد که از كشتار اكاترین بورك نجات یافته و مجروح است و باید در یکی از مرخصخانه های رومانی تحت مداوا قرار بگیرد . من که شایعه قتل عام خانواده امپراطوری روسیه را شنیده بودم از آن مرد تحقیق کردم و او چگونگی نجات دادن آناستازیا را برای من شرح داد و گفت از ساعتی که او را نجات داده تا آن روز بدون انقطاع در حال فرار بوده و تا آنجا که امکان داشته ، از شهرها و قصبات و روستاها پرهیز نموده

چون اگر دستگیر میشد آناستازیا و او و مادر و خواهر و برادرش به قتل میرسیدند. من بارابه نزدیک شدم و مشاهده کردم که دختری جوان که بظاهر مجروح است در ارابه دراز کشیده و یک مرد و زن هم در ارابه دیده میشوند و من مجبور بودم که مافوق خود ژنرال (فن گیلهوزن) را آگاه کنم و بدون موافقت او نمیتوانستم اجازه بدهم که ارابه حامل آناستازیا دختر آخرین امپراتور روسیه از پل رودخانه بولک بگذرد و به رومانی برود).

(ژنرال فن گیلهوزن وقتی از آن موضوع با اطلاع شد چون دانست که آناستازیا اگر از روسیه خارج نشود کشته خواهد شد اجازه عبور ارابه را داد و آن ارابه از پل گذشت و وارد رومانی گردید).

در کشور رومانی، آنهایی که آناستازیا را نجات دادند او را بشهر بخارست پایتخت آن کشور رسانیدند و چون آن دختر جوان احتیاج پدرمان داشت او را به بیمارستان منتقل کردند.

آن پنج مسافر که از اکاترین بورك براه افتادند و خود را به رومانی رسانیدند، راهی طولانی را طی کردند.

فاصله بین اکاترین بورك تا مرز رومانی به خط مستقیم روی نقشه جغرافیائی هزار و ششصد میل بود. اما آن پنج نفر نمیتوانستند آن راه را بخط مستقیم طی کنند و از شهرهای بزرگ عبور نمایند چون دستگیر میشدند.

آنها ناگزیر بودند از راه هایی بروند که دوچار خطر دستگیری نشوند و هنگام شب، بیشتر در جنگل بسر میردند، و به آبادی ها نزدیک نمیشدند مگر موقعی که میدانستند خطر دستگیر شدن وجود ندارد.

هنگام خرید خواربار از آبادی ها

بیشتر ماریا مادر دو پسر و یک دختر برای خرید میرفت زیرا تولید سوءعظن نمیکرد.

اگر بپرسند که هزینه آن پنج نفر چگونه تامین میشد خاصه آن که دو بار ارابه در راه شکست و ناچار شدند که ارابه ای دیگر فراهم نمایند و نیز اسب های ارابه را که برانرا راه پیمائی طولانی ناتوان شده بودند یک بار رها کردند و دو اسب تازه نفس برای کشیدن ارابه خریدند.

بطوری که آناستازیا میگوید هزینه آنها با فروش جواهری که وی باخود حمل میکرد تامین میشد.

چون بطوری که گفتیم هریک از دختران امپراطور روسیه مقداری جواهر در جوف لباس خود جا داده بودند یا روکشی روی گوهر کشیده آن رادکمه لباس میکردند.

آناستازیا هم هنگامی که نجات داده شد مقداری جواهر در جوف لباس یا شکل دکمه با خود حمل مینمود و نجات دهندگان او به تدریج آن جواهر را میفروختند و خرج میکردند.

اما جواهر، آنهم جواهری را که دختر امپراطور روسیه حمل میکرد بایستی در شهرها به جواهر فروشان بفروشتند و در روستاها کسی خریدار جواهر نیست و کسانی که میخواستند آناستازیا را برومانی برسانند از ورود بشهرها میترسیدند و این سؤال پیش میآید که جواهر را بکه میفروختند؟ آناستازیا جواب این سؤال را چنین میدهد:

(در آن موقع عده ای زیاد از مردم در حال مهاجرت بودند و از شهرهای روسیه بسوی مرزها میرفتند که از آن کشور خارج شوند و هرچه جواهر و ظروف طلا و نقره داشتند با خود میبردند و برای تامین هزینه، قسمتی از آنها را در راه میفروختند و روستائیان پولدار ظروف طلا و نقره و جواهر را خریداری میکردند و در بین روستائیان

روسیه، کشاورزان پولدار یافت میشدند.

در این که بعضی از کشاورزان آن کشور پولدار بوده اند تردیدی نداریم ولی زارعی که در روستا زندگی میکند نسبت به ظروف نقره و طلا ظنین میشود و فکر میکند که شاید آنچه به اسم نقره و طلا باو عرضه میکنند نیکل و مس است و بر همین قیاس، جواهر را شیشه های رنگارنگ فرض مینماید.

دیگر این که وقتی آناستازیا از روسیه عبور میکرد تا این که به روسیه برود اسکناس دوره امپراطوری از رواج افتاده بود و کسی آن را قبول نمیکرد و روستائیان هنوز به اسکناس جدید اعتماد پیدا نکرده بودند.

ولی بعید بنظر نمیرسد آنهایی که میتوانستند ظروف نقره و طلا را بشناسند و جواهر را تمیز بدهند آن اشیاء را ببهای ارزان خریداری می کردند و به فروشندگان پول طلا یا نقره میپرداختند.

اما در خارج از روسیه ظروف نقره و طلا و جواهر، خریداران خوب داشت و یکی از مامورین پلیس کشور رومانی ساکن شهر (کیشی نو) در همان کشور، در موقعی که آناستازیا وارد رومانی شد، گزارشی باین مضمون برای رئیس پلیس همان شهر فرستاد: (امروز، هنگامی که از مقابل دکان جواهر فروشی عبور میکردم دیدم جوانی بسن تقریباً بیست و پنج سال یک گردنبند مروارید از جیب بیرون آورد و به جواهر فروش عرضه کرد و گفت میخواهد آن را بفروشد و من تا آن موقع مرواریدهائی بدرشتی مرواریدهای آن گردنبند ندیده بودم و آن جوان میگفت که از روسیه آمده است و میخواهد به بخارست برود و او پیشکار دختر امپراطور روسیه می باشد و آن دختر گردنبند خود را باو داده تا برایش بفروشد.

ناتمام

ترجمه محمد عباد زاده کرمانی

نوشته دکتر راتکلیف در ریدرز دایجست

من غده باروری شما هستم

که با شما صحبت میکنم

شما فقط از نظر سکسی بمن اهمیت میدید در صورتیکه تغییرات
شیمیائی من در بدن حیرت آوراست



بافتهای دیگر بدن کمک مینماید و در سلولهای حافظه و مغز و ترتیب ضبط مغز معاونت میکند. من جزء مهم و عضو پیچیده ماشین بدن شما هستم کار چند قسمت از بدن شما باندازه ای مهم است که با حساس ترین کارها مقایسه میشود من دارای هزار لوله هستم که هر يك آنها يك تا دو پا درازا دارند این لوله ها بنوبه خود در مجموعه ای از لوله های بزرگتر بدرازای ۲۰ پا جا دارند و در این سیستم لوله ها و مجاری است که من روزانه ۵۰ میلیون سلول اسپرم میسازم. توجه کنید این بدان معنی است که هر دو ماه یکمرتبه من تولید سلولهای می کنم که عامل بالقوه تمامی جمعیت روی زمین میباشد. علاوه بر سیستم لولهای (مجاری اسپرم ساز) من دارای میلیونها سلولهای لیدیک هستم. سلولهای لیدیک محصول تولید تستوسترون من میباشد که کمی این ماده شیمیائی مردی نیز در زنان یافت میشود. مقدار موجود این ماده در يك زن تقریباً يك بیستم اسپرم مرد است که در خون او وجود دارد و بوسیله غدد آدرنال زن تولید میشود. بدون

آن می شوم که شما از این عمل مهم متحیر گردید.

این من بودم که شما را از کودکی به جوانی رساندم از جهت جسم و فکر شما تکامل دادم و این من خواهم بود که تصمیم بگیرم تا حد زیادی در آسودگی خاطر و راحتی و ناراحتی خیال و مرض و خوشبختی و بدبختی شما در دوران پیری دخالت داشته باشم با ذکر این مقدمه حالا وقت آن رسیده است خود را معرفی کنم من غده منی ساز (بیضه) چپ شما هستم یا Testis غده نر - اسپرم ساز تناسلی هستم اگر با غدد دیگر مقایسه شوم ابتدا بد منظر نیستم درخشان بیضی - قرنفلی رنگ مایل بسفید هستم وزن نیم اونس درازایم ۱۵ اینچ قطر بزرگ من يك چهارم اینچ میباشد. دو نوع کار بر عهده من است. یکی ساختن عوامل تکثیر حیات یعنی سلولهای اسپرم و دیگری تولید تستوسترون یعنی هورمون مردانگی که این ماده شیمیائی در ساختمان و ترکیب عضله استخوان و

هر کس احساسات و عواطف مختلف و متضادی درباره من دارد. از طرفی شما بمن بی احترامی لیل مردانگی خود احترام می از طرفی دیگر، بیهوده از من احساس شرم می کنید و من برخورد شدیدا دوری میکنم بدلائل محکم مفید بودن خود را ثابت میکنم. من کاملاً باید از همان احترام و علاقه ای که سایر اعضا و جوارح شما برخورد دارند - بهره مند گردم و خیلی بیشتر از اعضا مهم بدن شما مورد توجه باشم زیرا اگر من و سلولهای هم نوع من نباشند و فعالیت نداشته باشند نه شما وجود دارید و نه هم نوع شما. طبیعت عاقلتر درباره من فکر میکند و مرا بیش از آنچه بتصور انسانی درآید مهم و محترم میشمارد و در محافظت من عواملی را برانگیخته و بسیج کرده است - دو نمونه مختلف از من در طبیعت تحت شرایط خاص وجود دارد. (نر و ماده) شما فقط در چارچوب امور جنسی و سکس بمن نظر دارید و اینطور فکر میکنید که البته پوچ و بی معنی است من تغییرات شیمیائی میدهم و سبب

است تنها در يك انزال تقریبا تعداد حیرت آوری از سلولهای اسپرم که من تولید کردهام رها میشود که تقریبا به ۶۰۰ میلیون میرسد. عجیب تر اینست که حتی حجم این تعداد عظیم کم است بیشتر از این ماده سیال تقریبا باندازه يك قاشق چای خوری است که بوسیله پروستات و کیسه های منی شما تولید میشود عمل این سیاله رقیق کردن اسپرم و فراهم نمودن تغذیه و انرژی برای حرکت است این ماده شامل قند - پروتئین و مواد معدنی میباشد.

تا زمانیکه شما ۱۴ ساله بودید من نسبتا آرامش و راحتی داشتم از لحاظ حسی من در خود آرمیده و بخواب بودم و منتظر اشاره زمان درخشش و فعالیت که از خواب برخیزم این اشاره از غده مخصوص غدد زغری شما که (هیپوفیز) نام دارد صادر شد اینک چگونه این غده مهم تصمیم میگیرد زمان مردی را با گذشت دوران کودکی در شما ایجاد کند بر من مجهول است بهر حال این امر دگرگونی در من بوجود میآورد که محرک فعالیت تند من میشود یکی از هورمون های Pituitary لوله ها و مجاری اسپرم ساز مرا تحریک مینماید و هورمون دیگر سبب میشود سلولهای لیدیک من هورمون از خود خارج کنند این هورمون یعنی تسترون بطور عمده محرک و وسیله رشد و نمو بدن است هورمون من نقشی را در امور جنسی (سکس) نیز بعهده دارد اما نه رل کامل و تام و تمام. در سنین بلوغ تماس عمده هورمون من با احساسات و عواطف است. من حداکثر مقدار هورمون را در زمانیکه شما دوره کامل جوانی را از ۲۵ سالگی تا ۳۵ سالگی طی میکنید، ترشح و تولید میکنم. وقتی شما پس ۴۷ سالگی برسید من باسانی برطرف میشوم. زمانیکه شما به ۶۰ سالگی پا بگذارید، من در سطح قبل از بلوغ خواهم بود.

کوچک است باید در نظر بگیرید ۱۲۰۰ عدد اسپرم باندازه نقطه ای که در آخر جمله که ختم آن محسوب میشود حجم دارند. سلولهای اسپرم دارای شکلهای قابل توجه زیادی هستند تمامی سلولهای دیگر کالبد شما از ۴۶ کروموزم تشکیل شده در حالیکه سلولهای اسپرم من فقط دارای ۲۳ کروموزم است. وقتیکه سلولهای نر و ماده اتحاد کنند مجموعا نر و ماده ۴۶ کروموزم میگردند که همان سلولهای دیگر خواهد بود. اسپرم من هم دارای نقطه مولده جنس نر است که کروموزم (ایگرك) میباشد و هم شامل کروموزم ایکس است که نقطه مولده جنس ماده میباشد سلول (اوول) همسر شما فقط جنس ماده یعنی کروموزم ایکس میسازد بنابراین این من هستم که باقتضای محیط و عواملی که تاکنون شناخته نشده است تولید جنس نر می نمایم و هم جنس ماده مضافا باینکه هزاران ژن که عوامل توارث هستند بوسیله سلولهای اسپرم بفرزندان شما انتقال مییابد. دم عجیب سلول اسپرم قادر است در هر ساعت هفت اینچ شناوری کند اگر اندازه ذره ای او را در نظر بگیریم می بینیم این حرکت رزمی و سریع است و این بدان ماند که شما بمساحت ۴۰ میل دوندگی کنید.

اگر بیرون ریختن اسپرم زیاد از حد باشد یعنی مثلا برای ده روز و روزی دو مرتبه اینکار انجام شود، تقریبا تخلیه کامل من صورت خواهد گرفت و در این صورت سازندگی اسپرم امکان پذیر نیست و هفته ها وقت لازم دارد که من با فعالیت تمام و بحالت اول برگردم دانستن این مطلب حتما برای شما و همسرتان هنگامی که میخواستید صاحب فرزند اول بشوید مفید بود وقتیکه ماهها گذشت و آبستنی همسر شما ظاهر نشد زن و شوهر بوحشت افتادید و فکر میکردید که زیادتی و تکرار عمل علاج این کار میباشد در حالیکه فاصله زمانی مقاربت و پرهیز بموقع بهتر

این ماده زن سرد مزاج میگردد و از ظرافت زنانگی می افتد و اگر مقدار این ماده در خون زیاد شود مردانگی در او ظاهر میشود و اندام ظریف او مردانه و قوی میگردد.

درجه حرارت معمولی جسم شما ۳۷ درجه سانتیگراد (۹۸٫۶ درجه فارنهایت) است. در این حرارت من نمیتوانم اسپرم باروری را تولید کنم من باید در بیش از ۱٫۵ درجه پائین تر از حرارت بقیه اعضا و جوارح کالبد شما نگاهداری شوم برای دسترسی باین شرایط محیطی و حرارت معین من سیستم ارکاندیش کاملی در اختیار دارم محفظه ای که مرا در خود حفظ میکند (ساک) پر از عرق غددی است که با بخار مرطوب خنک میشود همچنین اگر توجه داشته باشید کیسه حاوی من در حمام در اثر فعالیت که برای خنک کردن من میشود کشیده و درازتر میگردد اما در آب سرد جمع گردیده و کوتاه میشود و مرا به نزدیک عضلات بدن میرساند که گرم سازد. هر چیز که در این حرارت کنترل مداخله و ممانعت بعمل آورد در تولید اسپرم من تاثیر دارد اگر شما بمنطقه گرم مسافرت کنید یا بمنطقه سرد تغییر حرارت خارج و داخل بدن شما در من تاثیر دارد و سردی مرا تحریک و ناراحت میکند. زمانیکه شما مبتلا بذات الریه شدید و یک هفته با حالت تب در بستر بودید من تب را نمیشناختم اما تولید اسپرم را قطع کردم و شما موقتا عقیم شدید.

خصوصیات عجیب

سلولهای اسپرمی که من تولید میکنم کوچکترین سلولهای موجود در بدن انسان هستند (در حالیکه سلول ماده بزرگتر از اسپرم نر میباشد) و مانند بچه قورباغه ریز بنظر میرسند دم اسپرمها فقط مسیر و حرکت اسپرم را بعهده دارند وظیفه خلاقیت و تولید بعهده سراسپرم میباشد برای اینکه اندازه و حجم اسپرم را دریابید که چقدر

تا میتوانید پیاز بخورید!

درمان کننده سرطان - معالاج سنك کلیه - دافع پروستات - مانع سرما خوردگی - داروی مرض قند و بطور کلی عامل سلامتی است .



پیاز که درحقیقت يك نوع سبزی میباشد که ریشه آن مورد استفاده و مصرف قرار میگیرد بخاطر وجود مواد پر ارزش و مفیدی که دارد مورد توجه همه میباشد .

خوشبختانه این سبزی در همه فصول سال یافت میشود و درخوش طعم ساختن غذای روزانه نقشی مهم دارد . خواص حیاتی و مغذی پیاز در زندگی روزانه ، سلامتی و حیات و هستی ما اثری مهم دارد و این اثرات حیاتی پیاز از قدیم الایام مورد توجه و تجربه قرار گرفته بوده است . و طب قدیم استعمال پیاز را در بیماری های مختلف تجویز نموده است و اکنون نیز در غذای روزانه کمتر روزی است یا غذائی که پیاز یا بصورت خام یا پخته در آن مصرف نگردد . میتوان گفت پیاز در تمام اغذیه و سالاد ها رل اساسی و وظیفه مهمی را دربر دارد . « دیوسکورید » پزشك یونانی

پیاز را عامل سلامتی میدانند .
« پولین » گیاه شناس رومی هم پیاز را عامل تندرستی میدانند .
بلغاریها پیاز را بیش از سایر اقوام عالم مصرف میکنند و میگویند که :

پیاز ضد سرطان است

در قدیم نان و پیاز ضرب المثل بوده اغلب رجال و اشخاص بزرگان را با پیاز صرف میکردند رویهمرفته سیر و پیاز بواسطه خواص گندزدائی که دارد مصرف آن زیاد است و بطوری که دیده میشود پیاز در همه غذا ها مصرف میشود .
« گولید » دانشمند معروف در پیاز ماده ای بنام گلوکوکنین یافته است که میتواند از ازدیاد قند خون جلوگیری نموده و قند را در خون کاهش دهد .

لذا بسیاری معتقدند که مصرف پیاز موجب میشود که قند خون بالا نرود و یکنوع داروی درمان بیماری قند میباشد .

باتوجه بمواد متشکله پیاز میتوان بخوبی بارزش حیاتی و درمانی و غذائی آن پی برد .

در پیاز پرتین ۱٫۴ درصد - درصدمواد چربی ۰٫۲ درصد - گلوکید ۹ درصد اسید مالیک ۱۷۰ میلی گرم و اسید سیتريك ۲۰ میلی گرم - اسید اکسالیك ۲۳ میلی گرم سدیم ۱۰ میلی گرم پتاسیم ۱۳۰ میلی گرم فسفر ۴۳ میلی گرم گوگرد ۶۸ میلی گرم کلر ۲۴ میلی گرم مانیزیم ۱۵ میلی گرم منگازن ۳۶۳٫۰ میلی گرم وجود دارد . وجود این مواد معدنی و آلی در پیاز موجب میشود که پیاز فعالیت سلولی بدن را زیاد نموده و در مقابل بیماری ، يك حالت دفاعی و درمانی بدن میدهد .

مواد اسیدی پیاز موجب تحريك سلولهای ترشحي معده میگردد و در نتیجه تولید اشتها مینماید .

وجود مقدار قابل توجهی پتاسیم در پیاز باعث میشود که نه تنها سلول های بدن از سموم شستشو یافته بلکه خون را نیز از مواد مضره و زائده پاک نماید و همچنین در کودکان کم رشد و بی اشتها موجب اشتها شده و در رشد و نمو شان اثری شگرف داشته باشد و نیز وجود منیزیم و فسفر که در رشد و

در پیاز بمقدار کافی یافت میشود . گذشته از اینها وجود بعضی

فعالیتی مشاهده نشده است که ترشح جوانی نماید . آیا هر مرد میتواند کاری کند که بادامه سلامتی کامل مطمئن گردد ؟ جواب این سؤال تا اندازه ای منفی است مگر اینکه از این نیروی متعارف استفاده نموده و رعایت بهداشت را بنماید . من مانند اعضاء دیگر بدن و سائلی را که برای سلامتی کامل آماده میشود باغوش باز میپذیرم من نیروی مردانگی شما را تامین میکنم و امیدوارم لااقل بكمك مواد شیمیائی ضروری برای شادابی و راحتی دوران پیری با شما همکاری نمایم .

نیرو و قدرت جسمی و سازندگی در این سن کم میشود ، اما هنوز برای شما در استفاده مجاز از من وقت باقی است . من هنوز بحد کافی تستوترون برای نیاز اصلی بدن تولید میکنم و ریش و سبیل و سایر اعضاء شما را پرورش و رشد میدهم اگر شما بسن ۹۰ سالگی برسید در این سن نیز من به تولید اسپرم ادامه میدهم ، اما معمولاً قدرت باروری و آستن کردن را ندارم میپرسند آیا هورمون ذخیره ای وجود دارد که در باز گرداندن جوانی مرد بمن كمك کند ؟ بدبختانه چنین غده و

پاسخ پیرشش یکی از خوانندگان

آقای (ک. م.) ۲۱ ساله در پاسخ سئوالی که در مورد «سئوال و جوابهای شرم آور» مندرج در شماره ۳۹ خواندنیها کرده بودید ما با پزشک مربوط تماس گرفتم و ایشان پس از اطلاع از نوع گرفتاری شما گفتند: «اگر منظور ایشان از ازدواج تولید نسل است با آن صورت مانعی ندارد، حفظ جنسی بهمچنان، نظیر ایشان فراوانند کسانی که ۸ سانتیمتر بیشتر نیستند. و اگر از لحاظ روحی ایشان خود را ناقص ندانند و همسرشان با نظر تحقیر باین نقص نگاه نکنند مهم نیست. بنابراین درکار خیر حاجت هیچ استخاره نیست» بنظر خود ما اگر موضوع را باوالدین یا همسر آینده قبلا در میان بگذارید بهتر است.

انزیمها نیز در کننده بآن می‌بچشد.

بالاخره باید گفت پیاز بخاطر وجود کلسیم و فسفر و آهن و سایر مواد معدنی و نیز ویتامینهای «ب» و «د» از سبزیجات مغذی بشمار می‌آید و نیز باید دانست پیاز بخاطر مقدار قابل توجهی فسفر در کارهای فکری و فعالیت سلولهای مغزی بسیار موثر بوده و در هوش و حافظه تاثیر بسزائی دارد.

از طرفی وجود گوگرد در پیاز که يك ضد عفونی کننده قوی بوده و در بسیاری از بیماریها نقش درمانی دارد. چنانچه از قدیم پیاز پخته را جهت درمان برنشیت و بیماریهای ریوی بکار میبردند. زیرا گوگرد پیاز وقتی از طریق دستگاه هاضمه وارد خون شد. در ریه ها وارد شده عفونت های مجاری تنفس را برطرف میسازد. و نیز گوگرد در تقویت سلسله اعصاب و رفع عصبانیت ها و ناراحتی های عصبی بسیار موثر بوده و در رفع سموم بدن نقشی مهم دارد.

و نیز از خواص گوگرد موجود در پیاز تامین رنگها و رنگدانه های پوست است برای کسانی که دچار پسی یا لك و بیس شده اند اثری نافع دارد و برای طراوت و شفافیت سلول های پوست تاثیری انکار ناپذیر دارد. از قدیم برای درمان گریپ از آب پیاز و یا خود پیاز استفاده می کردند زیرا همانطور که گفتیم اثری درمان کننده در بیماریها دارد.

بسیاری معتقدند که پیاز در درمان ورم پا و ادم ها موثر میباشد. و نیز پیاز در درمان بیماری قند و کسم کردن قند خون اثر دارد. و نیز پیاز مخلوط با سرکه در درمان یرقان و بیماریهای کبد بسیار مفید میباشد. همچنین در کسانی که دچار سنگ کلیه و مثانه و یا تورم پرستات و مثانه میباشد و بطور کلی کسانی که در مجاری ادراری خود دچار ناراحتی یا

دانشمندان آزمایشگاه داروشناسی موسسه پزشکی خارکف در اوکراین بمرمد شوری میدهند. بنا به گزارش خبرگزاری «نوستی» دانشمندان خارکف ده سال تمام وقت خود را صرف بررسی آثار پیاز بر اندام انسانی کرده اند و نتیجه قطعی که بدست آورده اند اینست: تا میتوانید پیاز بخورید.

آب تازه پیاز که با فشار دادن لایه های پیاز بدست آمده دارای خاصیت های بیشمار است. میتواند آنرا برای درمان زخم های چرک آلود بکار برد، باسیلهای دیفتری (خناق) و سل را میکند، و بواسطه مواد مخصوصی که دارد میتواند آن را علیه انواع آثرین، گریپ و ترشحات ریوی بکار برد.

دانشمندان خارکف داروی تازه ای از پیاز درست کرده اند که «آلی چپ» نام دارد و حتی اگر میزان آن نیز کم باشد بطور بسیار مساعد روی دستگاه گوارش تاثیر میکند، کار قلب و مخصوصا قلب ضعیف را بهتر میکند. تجربیات فراوانی که بر روی خرگوش انجام گرفته نشان میدهد که يك لایه خشک پیاز بطور عجیبی از کولسترول (چربی) میکاهد.

پیاز که فرآورده کم خرجی است و هرکسی برآن دسترسی دارد باید در هر غذائی نقش عمده را داشته باشد.

عفونت هستند بهتر است پیاز میل فرمایند.

شاید اثر درمانی و ضد عفونی کننده پیاز بخاطر وجود گوگرد می باشد و نیز همانطور که اثر شستشو کننده آن و درمان ورم پا نیز بخاطر وجود پتاسیم و منیزیم موجود در پیاز میباشد.

آزمایشات اخیر که دانشمندان فرانسوی و شوروی بر روی پیاز نموده باین نتیجه رسیده اند که پیاز بخاطر وجود موادی که در یاخته های آن میباشد خاصیت باکتریواستاتیک داشته از رشد میکروبها جلوگیری میکند و میتوان گفت در حقیقت پیاز يك نوع خاصیت انتی بیوتیکی نیز دارد.

خواص ذکر شده پیاز که بسیاری از آنان بر اثر تجربیات سالیان دراز دانشمندان بدست آمده امروزه با آزمایشات دقیق شیمیائی و بیولوژیکی تأیید گشته و علم پزشکی بر آن صحه گذارده است. لذا توصیه میشود در هر حال پیاز را در غذای روزانه خود مورد استفاده قرار دهید.

«اگر به بیماری تصلب شرائین گرفتار شده اید، پیاز بخورید. اگر گرفتار تشنج شدید هستید، پیاز بخورید. اگر ترشح هورمونها دچار اختلالاتی شده است پیاز بخورید» و این ها اندرزهایی است که

بقیه در کارگاه نمدمالی

بقیه رئیس رصد خانه . . .

مبلغ پولیکه سالانه در انجام برنامه های فضائی در امریکا خرج میشود مساویست با فقط پانزده درصد از هزینه های جنگی اینکشور و بودجه مخصوص اجرای برنامه های علمی در حمایت از برنامه های فضائی فقط چند درصد مجموع تولید ناخالص ملی امریکا را تشکیل میدهد . همچنین اثرات اجتماعی این برنامه بسود تمام ملل گیتی است و در آینده از این راه منافع بی شماری نصیب انسان خواهد شد .

دانش های جدید بنام علوم کیهانی که انسان را در کشف رموز بوجود آمدن منظومه شمسی و اسرار کائنات یاری خواهد کرد از مهمترین نتایج ممکنه در اجرای برنامه فضائی خواهد بود . محققین و علاقمندان به علوم فضائی در این ایام میکوشند دومیثله اساسی مربوط به کائنات و در درجه اول منظومه شمسی را حل کنند. اول اینکه میخواهند بدانند چگونه کائنات بوجود آمده و چسان رشد و نمو کرده و دوم اینکه میکوشند ماهیت و اصلیت تحرک و گردش کرات منظومه شمسی را بطور دقیق درک و بیان کنند این دو مسئله تصور میروند با مطالعه دانش ماه شناسی تا حدی حل شود زیرا کارشناسان برآنند تا در آینده نزدیک پایگاههای علمی و کاوش عظیم در سطح ماه بوجود آورند و از آنجا مطالعات و تحقیقات وسیعی در کشف اسرار خلقت و بقاء کرات منظومه شمسی و احتمالا دیگر سیارات را دنبال کنند. آنچه تردید ناپذیر است این است که زمین نمیتواند برای همیشه تنها کره ای باشد که زیر پای بشر قرار دارد . فضا ، جولانگاه انسان است و زندگانی این موجود هوشیار و عاقل نباید و نمیتواند برای ابد محدود به کره خاکی زمین باشد . مجله فضا »

بیستم بریده و برای بنده ارسال داشته اند که عینانقل و کلیشه میشود. شاعر با این قبیل وقاحت ها سرسازگاری نمیتواند داشته باشد (جانا سخن از زبان ما میگوئی) نمونه هائی از شعر این قبیل شاعران ، بهانه سرکوفتی شده بر سر شاعران اصیل دیگر . هنر ، جلالت نیست هنر انضباطی متواضعانه می طلبد **هنر زانو زدن میخواهد** این یورش مغولی جوانان به مطبوعات هم چهره حقیقی شعر را مخدوش میکند و هم سالها خود جوانان را ویلان و سرگردان میکند .

... بعد این خواننده محترم از بنده سؤال کرده اند شما که (بنده باشم) با اصول لیریکی شعر اینگونه شاعران آشنا هستید بفرمائید منظور از زانو زدن شاعر چه بود و آیا وقتی خود ایشان نویسنده مقاله شعر میسرانند زانو میزنند و شعر میگویند ... واله من بی تقصیرم و اطلاعاتی در این زمینه ندارم ولی بدون تردید (اگر مجددا مرا متهم به باجگیری از قرار ماهی پانصد تومان مادام العمر نکنند) خدمت این خواننده عزیز عرض میکنم نویسنده مقاله که خود از شاعران نوپرداز و جاودانه مردان شعر امروز و هنرمندان جستجوگراست برای سرودن چنین اشعاری

یک یعنی چهار دو یعنی چهار سه یعنی چهار یا (شفافیت یاخته های سیب برپیشانی آهوان ماده هستی - و موجی نو از برهنه شدن در آفتابستی مادینه سبزه زار انستی ، که در کنارش مادیانی سبز بدل به بلبلی از شعر ناب شده است باید **زانو زده** باشند . چون برای سرودن اشعار باین محکمی حتما حتما باید **زانو زد** . اگر قانع نشدید میتوانید با خود ایشان بوسیله گرامی مجله فردوسی مکاتبه بفرمائید .

میگوید منم چون زبان سگها رامیدانم خاموششان کردم نوبت به نفر سوم که میرسد (همانکه مدعی بود هنری دارد که هرکس را در هر لباس که باشد می شناسد اگر چه در شب تاریک باشد و یا سالها از آن روزگار بگذرد) نگاهی به شاه عباس میکند و جواب میدهد :

ماسه تن کردیم کار خویش را
ای بقربانت به جنبان ریش را
شاه عباس از حاضر جوابی و تیز هوشی نفر سوم خنده اش میگیرد و هر سه نفر را آزاد میکند در حالیکه جواهرات شاه عباس به خزانه منتقل شده است .

حالا اگر جناب آقای نیک پی شهردار محترم پایتخت اگر عنایتی نسبت بما بفرمایند و ریش شان را بجنبانند و تکلیف ما را روشن کنند که بابت عوارض نوسازی هر سال چقدر بدهکاریم احتیاج باین ندارد که ما را مدام مثل کمان حلاج هابلرزاندند و مرتب تهدید به قطع آب و برقرمان بکنند بابت اینکه چرادر پرداخت عوارض نوسازی تاخیر کردیم شما ریش را بجنبان به ماموران وصول و کارمندان محترم حسابداری شهرداری و دایره وصول عوارض نوسازی بفرما که بما بگویند چه مبلغ و چه میزان بده شهرداری بدهکاریم تا بدهیده منت تقدیم کنیم .

ماسه تن کردیم کار خویش را
ای بقربانت بجنبان ریش را

برای شعر نو گفتن شاعر باید زانو بزند
یکی از خوانندگان محترم چند سطر از مقاله آن آقای دانشیار محترم دانشکده ادبیات را که بکرات ذکر خیرشان در کارگاه آمده در مورد اینکه شعر چیست و شاعر کیست از گرامی مجله فردوسی ۹۹۷ مورخه دوشنبه بیست و هشتم دیماه صفحه

بقیه نواقص و معایب قبالة.

حمل کند و با صحنه سازی تن به محکومیت بدهد و از قید زوجیت برهد یا اگر شوهر در کسوت تقدس باشد زن با تظاهرات مستانه و انواع جرائم دیگر که در سطوح مختلف و شئون گوناگون مغایر حیثیت خانواده هاست خود را به محکومیت و از محکومیت به طلاق برساند.

برخلاف مقصود قانون و قانونگذار در این قبالة تحمیلی راه خروجی نکاح بقدری بازو گشاد شده که بنیاد خانواده را متزلزل میکند زیرا در این وکالت با کمال صراحت نوشته اند که هرگاه یکی از زوجین زندگی خانوادگی را ترک کند زن حق و وکالت بلاعزل در طلاق خود و آن هم طلاق بائن دارد و چه آسانتر از این که هر زنی اول زندگی خانوادگی را ترک کند و وقتی که شوهر برای استیفای وظایف زوجیت مبادرت با اثبات متارکه کرد و مسئله ترک زندگی خانوادگی ثابت و مسلم شد باستناد این شرط که یکی از زوجین زندگی را ترک کرده (اگر زوجه را یکی از زوجین بشناسیم) میتواند طلاق بگیرد و با این وضع عده کثیری نمی توانند اطمینان داشته باشند که ظهر یا شب موقع برگشتن از کار خانم مانده باشد.

ایکاش آنها که وارث این شاهکار قضائی و ثبتي هستند صفحه اول این قبالة ها را باعتبار و احترام اسم خدا جدا کنند و باقیمانده را به کارخانه مقوا سازی بفرستند و مردم را از شر و فساد این ناشیگری ثبتي و قضائی محمون دارند و در اجرای اوامر ملوکانه کار مردم را به مردم و انشاء و تنظیم و تهیه و طبع قبالة ازدواج را بعهده خود سردفتران و کانون سردفتران محول فرمایند.

بقیه قانون آئین دادرسی مدنی

عرض حال چندین صد هزار تومانی بلکه چند ملیون تومانی علیه اشخاص یا موسسات خصوصی بدادگاهها تقدیم میکردند و چون دولت قانونا از پرداخت هزینه دادرسی هم معاف است پس سنك مفت گنجشك هم مفت بنابراین از نوشتن رقمهای نجومی جلوی ستون خواسته باکی نداشتند باری با تقدیم چنین دادخواستی قانونا دستور ابلاغ دعوی دولت بخواننده دعوا صادر میشد ولی غالبا اتفاق می افتاد که دسترسی بطرف دولت پیدا نمیشد و دعوی بدون ابلاغ بدفتر دادگاه برمیگشت در اینجا قانون اجازه میداد که دعوی دولت حسب تقاضای او وسیله مطبوعات با اطلاع طرف رسانده شود حسب این تقاضا باید آگهی در روزنامه ها چاپ شود و وکیل دولت بدون آنکه هزینه چاپ آگهی را بدهد میگذاشت میرفت حالا اخطار بود پشت اخطار که بوکیل دولت و وزارت خانه مربوطه میشد که ببناید هزینه درج آگهی را بپردازید تا دعوا جریان پیدا کند گوش کسی بدهکار نبود وقتی مراجعه بوکیل دولت میشد که چرا هزینه درج آگهی را تودیع نمیکند و چرا با این وسیله باعث رکود پرونده میشود جواب میداد وزارت خانه مربوطه موکل برای این کار بودجه ندارد!! من هم که از جیبم نباید چیزی بدهم حرفش هم درست بود ملاحظه بفرمائید دولت میآمد چند ملیون تومان دعوا علیه مثلا زید اقامه میکرد آنوقت برای صد تا دویست تومان هزینه آگهی بودجه نداشت این گفتگوی ساده سالها طول میکشید و در خلال جریان به مصداق گر ز هفت آسمان گزند آید - راست برجان مستمند آید لابد توه قضائیه از دستگاه مجریه و حاکمه شملت هم میخورد که دعوی چند ملیونیش سالهاست به نتیجه نرسیده و یا اندر خم يك كوچه مانده!

باری در این جریان ساده بعضی از دادرسان که معتقد بودند دستگاه قضائی مملکت مسخره اشخاص اعم از دولت و غیر دولت نیست و با کسی شوخی ندارد و اساسا اعتقاد داشتند که در دادگستری کار به بن بست نباید برسد دستور میدادند بوکیل دولت اخطار شود که چنانچه هزینه درج آگهی را نپردازد و موجبات ابلاغ برك های دعوا را بطرف خود فراهم نسازد دادگاه او را در حکم کسی قرار میدهد که قادر نیست اقامتگاه طرف خود را معین نماید و قانونا دادخواست چنین شخصی هر که میخواهد باشد مردود اعلام میشود و همین کار را هم میکردند و آب هم از آب تکان نمیکشیدند! و بودند دادرسانی هم که شاید سالهای سال چنین پرونده ای را جزء موجودی خود بحساب میآوردند و هر سال بانوشتن صد ها اخطار صد تا يك غاز بقطر پرونده میافزودند و بفکر چاره هم نبودند و گناه را گردن قانون میگذاشتند همان قانونی که دادرسان گروه اول با استنباط خود از آن دادخواست دولت را مردود اعلام میکردند و چنانکه گفتیم بگاوه و گوسفند کسی هم ضرری وارد نمیشد! ...

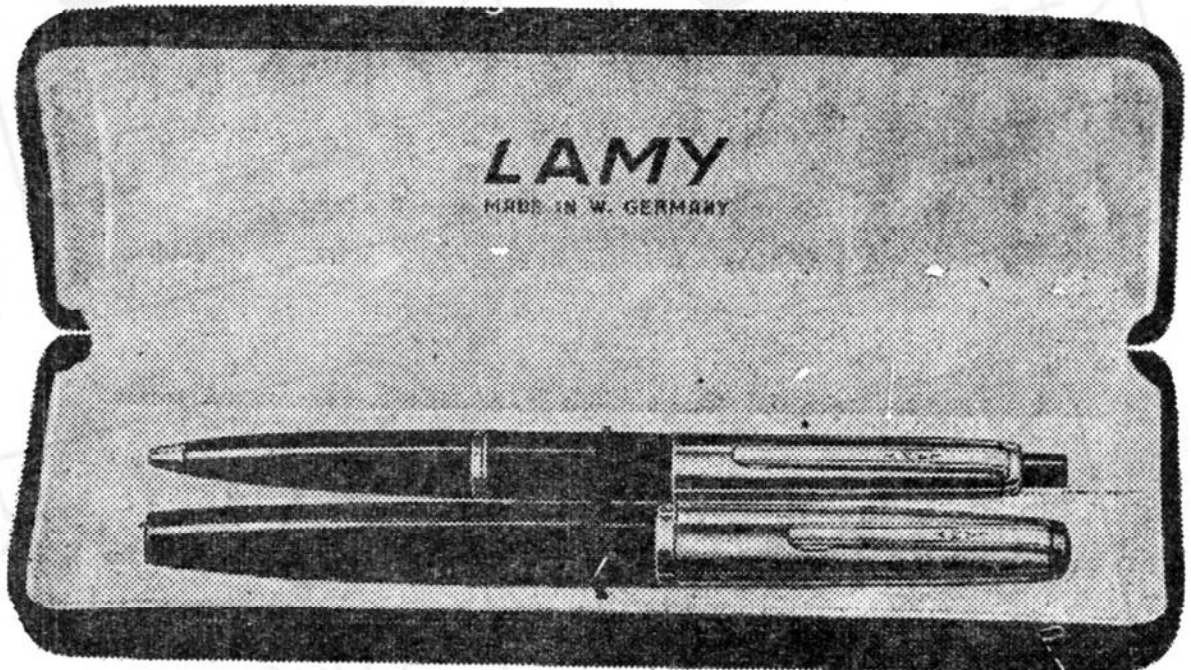
ناتمام

کرده اند . البته بی عینک دنبال عینک گشتن خود مشکلی است ! تا عزم کمک در جستجوی آن کردیم پیدا شد . در این پرواز شش ساعته نوشته های کنگره را برای اولین بار بدرستی و دقت مطالعه کردیم و کشفهای جالب . مثلا به نمایندگان نوشته بود بجهت محدودیت جا حتی الامکان همسرانشان را همراه نیاورند ... و گفته شده بود که محل کنگره از اول اکتبر از توکیو به کیوتو منتقل شده در حالیکه تلگراف ورود ما به توکیو مخابره شده و بسیاری مسائل دیگر هم بی جواب گذاشته شده است . توقف ما در هونگ کونگ ۵۰ دقیقه بیشتر نبود . در فرودگاه سری به مغازه های بدون گمرک زدیم و برای اولین بار چشمان به چند کشیش بودائی زردپوش سر تراشیده افتاد . آنان کیسه ای بگردن داشتند که در آن چند چوب کلفت بود

بقیه سفرنامه ای کوتاه ...

نفهمیدیم برای چیست ؟ سفر از هونگ کونگ تا توکیو آرام گذشت و شام مطبوعی بما دادند . اندک اندک به توکیو نزدیک می شدیم . شهر عظیم بود و بسیار نورانی . در فرودگاه آنقدر هواپیما ایستاده بود که تا بحال در هیچ فرودگاه بزرگی مانند آن را ندیده بودم . در توکیو بدرستی بزرگ برخوردیم . از توکیو تا کیوتو چطور باید رفت ؟ دستوری در حرکت بما نرسیده بود . رزور هم که نکرده بودیم ، زبان ژاپنی هم که نمی دانستیم و در این محوطه عظیم سر از راه و چاه در نمی آوردیم و هیچکدام هم آنچنان که باید و شاید زرنگ نیستیم . از همه بدتر پول ژاپنی هم نداشتیم . بهر حال مقداری جامه دان کشی کردیم راننده اتوبوسی خالی دلش بحال

ما سوخت و بدون مطالبه پول ما را بقسمت پرواز های داخلی رسانید در این قسمت هم پرنده پرنمی زد . تا کسی با سرعت می گذشتند و بازمانده کارمندان با سرعت بمنزل خود می رفتند و آخرین ترن سریع السیر هم نیم ساعت پیش رفته بود . هرطور بود در هتل نزدیک فرودگاه اطاق گرفتیم و شب را ماندیم . وقتیکه دکتر زریاب و مهدی بدنبال هتل رفته بودند کنار ساختمان فرودگاه روی جامه دانها نشسته بودم . کارمندان دسته دسته رد می شدند چه قدر شبیه قیافه های شهر خودمان بودند . جمعی از مردان با موی بلند و بلوچین ، دسته ای دیگر باکت و شلوار ، و گروهی دیگر با سری تراشیده ، خانم ها با میدی و ماکسی و مینی و کیونو ، پسر ها هم متلک گوی و ورناندزکن و چشمک بزن ولی بی آزار و مودب ..



لامی محبوبترین خودنویس و خودکار جهان

نیشابور تالیف آقای موید ثابتی که از تاریخ های مختلف تلخیص کرده اند) نقل کنم خالی از لطف نیست.

«شهر نیشابور در طی چند قرن همیشه دارالعلم خراسان بوده و بسیاری از رجال و شخصیت ها و علما و بزرگان و ائمه خراسان در دبستانها و دبیرستانها و مدارس عالییه این دارالعلم کسب علوم و فضایل نموده اند. انتساب شهر نیشابور به حکیم و فیلسوف و ریاضی دان نامی و شخصیت جهانی خواجه عمر خیام برای این شهر مقام و امتیاز خاصی است که این شهر را شهره آفاق ساخته است در خراسان چند شهر بوده است که در هر کدام در دوره و زمانی بواسطه موقعیت سوق الجیشی یا استعداد و حاصل خیزی و یا کثرت جمعیت مرکزیت داشته است. این شهر ها عبارتند از

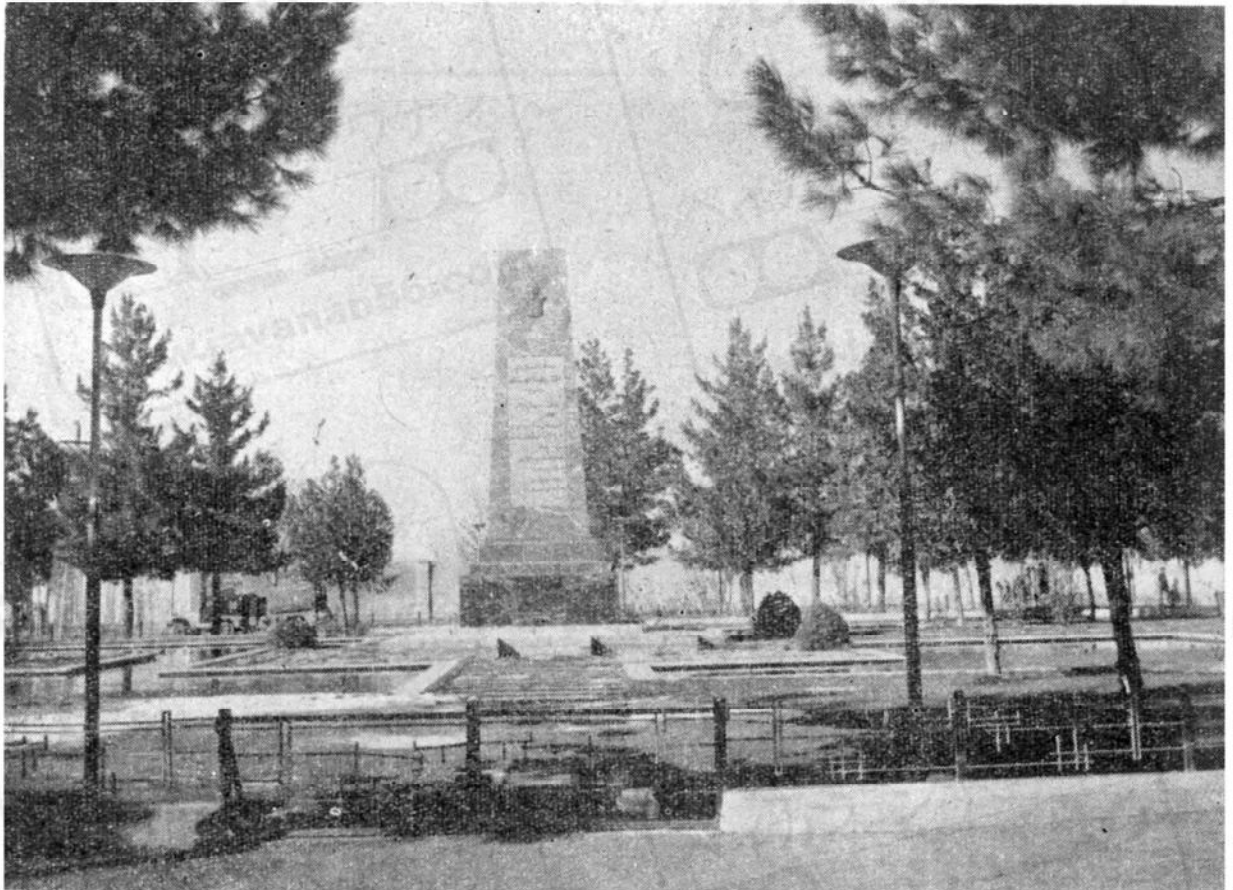
بقیه سفری به خراسان

نیشابور و هرات و بلخ و بخارا و غزنین و مرو، ولی آنچه معلوم است هیچکدام از این شهر های خراسان از حیث عظمت و جمعیت و وجود علما و دانشمندان و عمارات عالییه و مدارس و مساجد با شهر نیشابور برابری نمی کرده است و شاید همین عظمت و ثروت و عنوان و شهرت موجب شده است که این شهر در طول مدت زمان دچار حوادث و انقلابات و کشتار های فجیعی گردد که شاید در سایر جاها کمتر نظیر داشته است.

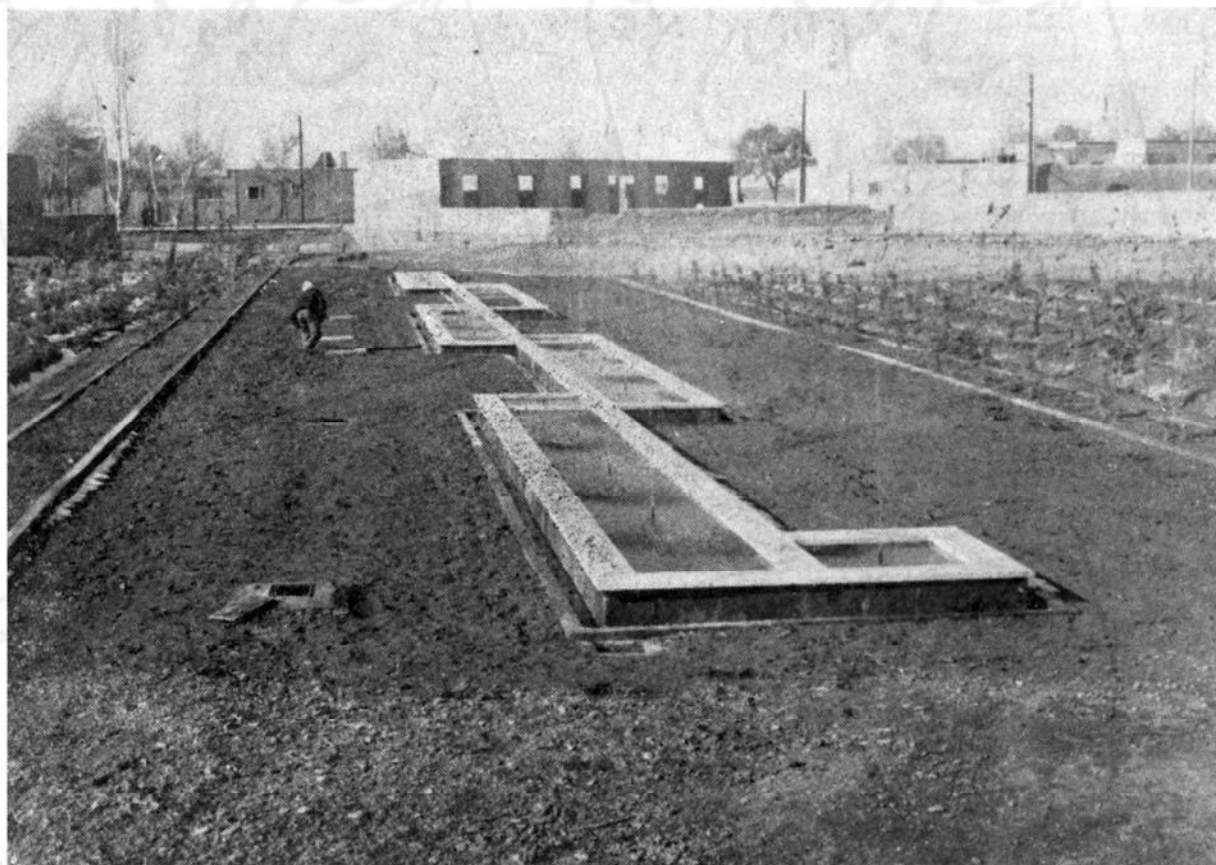
نام قدیم نیشابور «ابر شهر» بوده است و شاید همین ناحیه بوده است که نیشابور در آنجا واقع است بطوریکه

«مینورسکی» مستشرق معروف مینویسد. آتشکده مشهور «برزین مهر» مطابق روایت کتاب پهلوی «بند هشن» در کوه «ریوند» بوده است که مربوط به سلسله جبال بینالود است که در بین نیشابور و طوس قرار گرفته.

در تاریخ بیهقی مینویسد نیشابور را شاپور بنا کرد و اصل نام آن شهر بنا شاپور بود پس باو الف بیگفتند و الف به «یاء» بدل کردند، بزبان پهلوی «ئی بنا» بود و نیشابور یعنی بنای شاپور بموجب آنچه در تاریخ بیهق نوشته شده است تا سال (۳۷۰) هجری قمری از اعقاب شاپور در نیشابور بوده اند و احتمال دارد که صاحب تاریخ بیهق این روایت را از کتاب تاریخ نیشابور تالیف «الحاکم» که در قرن چهارم هجری تالیف شده است نقل



میدان یادبود نیشابور



پارك شهر نیشابور

کرده باشد در کتاب زبدةالتواریخ «حافظ ابرو» مینویسد مزدك که در زمان پادشاهی قباد دعوی پیغمبری کرد از ولایت نیشابور بوده است .

... که اگر بخوایم کتابهایی را که درباره نیشابور نوشته شده و شواهدی از آن ها بیاوریم هم از حوصله شما خارج است و هم صفحات مجله محدود آنچه مسلم است و بقول معروف قولی است که جملگی برآیند آبادی و سرسبزی و وسعت نیشابور در گذشته بوده که امروز هم تاحدی این گذشته پر افتخار را از هر جهت نیشابور حفظ کرده است . اگر چه ممکن است خیلی چیز ها را از دست داده باشد ولی در عوض خیلی چیز ها بدست آورده که لازمه زمان و پیشرفت شهری بوده . نیشابوری همان علو طبع و بلندی نظر

حق شناسی ، ایمان ، مهمان نوازی اش را حفظ کرده ولی اگر شهر و آبادی اش بصورت گذشته باقی نمانده در عوض از تمدن شهری امروزی برخوردار است که اکثر شهر های ما دارند .

قرار شد که با آقای عبدالسعیدی در خیابانهای نیشابور قدم بزنیم و دیدنیهای را به بینیم شهرست بزرگ و پر جمعیت که فکر میکنم اگر در ردیف شهر های درجه يك خراسان (بعد از مشهد) نباشد بطور قطع در ردیف دوم قرار دارد ، خیابانهای وسیع و طولانی و مشجر ، مغازه های لوکس عمارت ها و ساختمانهای چند اشکوبه که با مصالح امروزی بنا شده نظافت و آرامش شهر نکاتی است که در کمتر از یکی دو ساعت گردش در شهر بچشم

من خورد شاید خیلی عیب ها هم داشته باشد که من ندیدم و نرفتم به بینم بخصوص که فرصت کم بود ولی تا آنجا که من دیدم شهری نیست که آدم را خسته کند ، دل باز است در دامن دشت قرار دارد و چشم انداز انسان وسیع است و جان کلام نیشابوری ها در « جنگل آهن » مثل تهران زندگی نمیکند اگر چند ساختمان چهار پنج دقیقه برای مدت کوتاهی جلو دینشان را بگیرد کمی بالاتر فضا باز است و دشت وسیع و آسمان آبی . آقای سعیدی میگفت همزمان با تحولاتی که در مشهد و سایر شهر های خراسان بوجود آمد بخصوص از وقتی آقای پیرنیا استاندار مشهد شد نیشابور هم پوست انداخت و رنك عوض کرد .

ناتمام

فعالیت‌های شرکت سهامی

سازمان آب و برق آذربایجان

شبکه آبیاری دشت مغان



میشود. این آثار انهارى قدیمی میباشد که حفرتانها به نادرشاه افشار نسبت داده میشود.

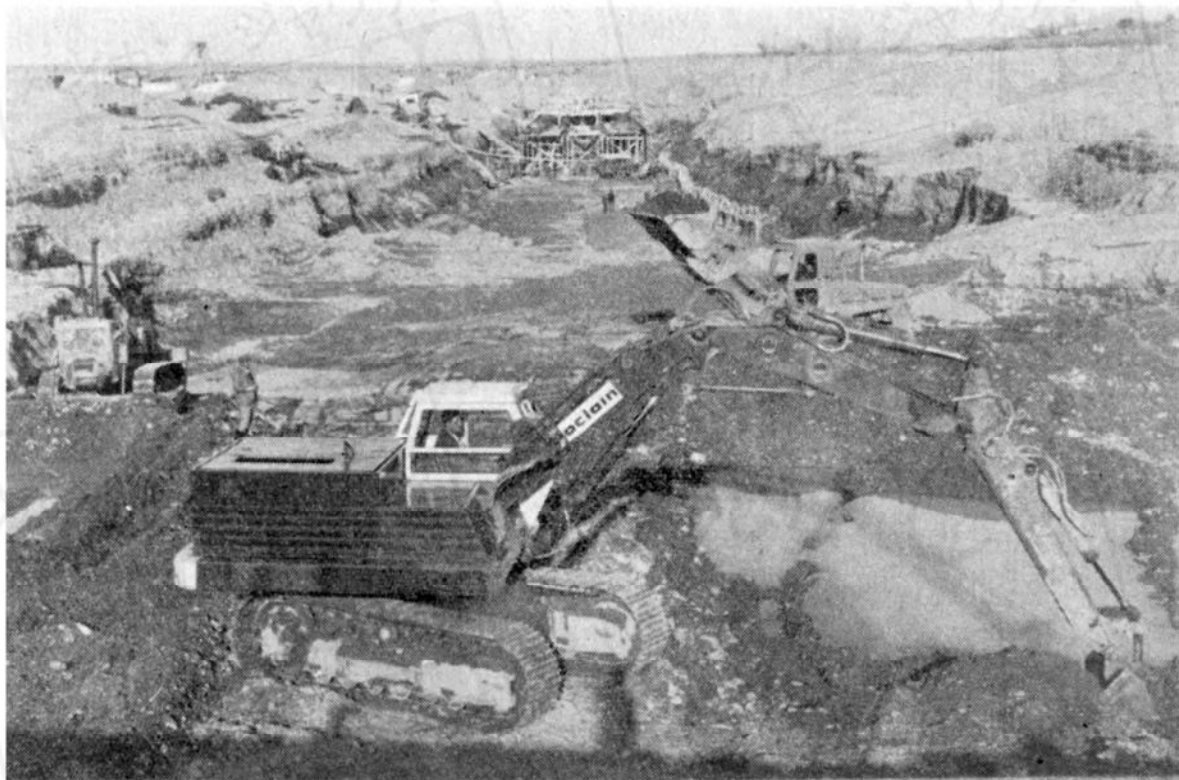
متوسط حداکثر حرارت در دشت ۳۵ و متوسط حداقل آن ۲۳ درجه سانتی گراد است. حداکثر درجه حرارت در ماههای تیر و مرداد به ۴۰ درجه و حداقل آن در آذر

اراضی دشت مغان که از نظر مالکیت خالصه میباشد تا سال ۱۳۲۸ منطقه‌ای دیم و قسمت اعظم آن قشلاق عشایر شاهسون بوده و در زمستانها مورد چرای دام های آنان قرار میگرفته است.

آثاری از زراعت آبی در زمان های گذشته در دشت مغان دیده

دشت مغان در باختر دریای خزر و در شمال کشور بر روی مدار ۴۸ - ۴۷°۵۰ شرقی و ۳۹°۴۲ - ۳۹°۲۰ نصف النهار شمالی واقع شده و رودخانه مرزی ارس از آن عبور نموده و به دریای خزر میریزد.

مساحت دشت مغان ۳۰۰ - ۳۵۰ هزار هکتار برآورد شده است.



ساختمان سیفون دره رود (قطعه دوم)



شیب بدنه کانال اصلی که با گریز رزده میشود کیلومتر ۱۰ قطعه سوم

در سال ۱۳۲۸ در اجرای اوامر شاهنشاه آریامهر هیئت دولت تصویب نمود که مقداری از اراضی خالصه مغان بسازمان برنامه تحویل شود تا نسبت با اجرای طرحهای عمرانی و اسکان عشایر شاهسون اقداماتی صورت گیرد. بدین منظور شرکتی بنام شرکت شیار آذربایجان تشکیل گردید که عملیات خود را با خرید تعدادی ماشین آلات کشاورزی شروع و به انجام زراعت دیم اقدام نمود. منتهی بعلم عدم تکافوی نزولات آسمانی و عوامل دیگر موفقیت مورد نظر بدست نیامد. بهمین علت مسئولین سازمان برنامه تصمیم گرفتند اقداماتی برای اشاعه زراعت آبی بعمل آورند. در اجرای این تصمیم برنامه احداث شبکه آبیاری برای مشروب نمودن قسمتی از اراضی تهیه و از سال ۱۳۳۰ اقدامات عملی کانال سازی آغاز گردیده و در سال ۱۳۳۲ شبکه کوچک آبیاری که حدود چهار هزار هکتار زمین را مشروب مینماید آماده بهره برداری شد و مقارن افتتاح کانال کوچک طرح لطفا ورق بزنید

اعزام چند تن کارشناسان فرانسوی به مغان برای انجام بررسی های اولیه صورت پذیرفت. همچنین در سالهای بعد از آن فکر ایجاد سدی بر روی رودخانه دره رود (محل اتصال قره سو و اهرچای - مشکین چای) و مشروب نمودن اراضی مغان توسعه یافت و مطالعات نسبتا وسیعی نیز در این زمینه انجام گرفت.

و دی به ۸ درجه زیر صفر میرسد. میزان بارندگی در دشت مغان بسیار متغیر بوده و حداقل سالانه آن به ۸۲ میلی متر و حداکثر به ۴۶۲ میلی متر رسیده است.

سابقه عملیات عمرانی دشت مغان

از سالیان پیش دشت مغان مورد توجه بوده و برای عمران و آبادی آن مطالعاتی صورت گرفته است نخستین اقدام در این زمینه در سال ۱۳۱۴ با

جدول شبکه بزرگ آبیاری دشت مغان

شماره قطعه	مقدار هکتار زمینی که در آینده بزرگشت خواهد رفت	در دست اجرا
۱	۱۰۳۲۰	هکتار
۲	۲۵۶۰	هکتار
۳	۱۱۷۱۸	هکتار
۴	۱۳۳۵۸	هکتار
۵	۷۹۰۰	هکتار
۶	۷۸۴۴	هکتار
۸	۱۸۴۰۶	هکتار
	۷۲۱۰۶	هکتار

آبیاری ثقلی که در برنامه چهارم انجام میگردد
آبیاری غیر ثقلی که در برنامه پنجم انجام میگردد ۱۸۳۰۰ هکتار
جمع کل ۹۰۴۰۶

باز دید آقای ولیان از شرکت سهامی زراعی باغین

صبح روز پنجشنبه آقای ولیان وزیر اصلاحات ارضی و تعاون روستائی برای رسیدگی به برنامه های در دست اجرای وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستائی در استان کرمان با هواپیمای واردا کرمان شد.

وزیر اصلاحات ارضی و تعاون روستائی بلافاصله پس از ورود به کرمان جهت رسیدگی به نحوه فعالیت شرکت سهامی زراعی باغین به محل این شرکت واقع در ۲۴ کیلومتری کرمان عزیمت نمود و پس از بازدید از خانه فرهنگ روستائی و درمانگاه بیمه های اجتماعی روستائیان و کارگاه صنایع دستی و قالی بافی و ماشین آلات کشاورزی و انبار ها و اصطبل ها و برنامه های کشاورزی در دست اجرای شرکت سهامی زراعی باغین در اجتماع زراعی سهامدار این شرکت ضمن اشاره به تقابح کار شرکت های سهامی زراعی در اولین سال فعالیتشان نقش خلاقانه این شرکتها را در فراهم نمودن موجبات افزایش درآمد سرانه کشاورزان و افزایش رشد کشاورزی مملکت برای زارعین عضو این شرکت تشریح و ضمن مذاکره و گفتگو با یک یک سهامداران این شرکت نظرات و پیشنهادات آنها را در مورد برنامه های در دست اجرای این شرکت مورد رسیدگی و در هر مورد دستورات لازم را به مسئولین مربوط صادر نمود.

آقای ولیان پس از بازدید از شرکت سهامی زراعی باغین کرمان که از بهم پیوستن سه قریه با ۱۱۶ نفر زارع سهامدار در منطقه عملی بوسعت ۵۰۷۸ هکتار فعالیت مینماید و سطح زیر کشت آن در سال اول فعالیتش بالغ بر ۸۷۶ هکتار بوده و درآمد متوسط هر یک از سهامداران آن در اولین سال فعالیت شرکت بالغ بر ۸۱۸۱۷ ریال یعنی بیش از سه برابر و نیم درآمد هر زارع در سال قبل از تشکیل شرکت افزایش حاصل نموده است به کرمان مراجعت و پس از بازدید از نحوه فعالیت بانک تعاون کشاورزی و ترتیب تأمین اعتبارات مورد نیاز زارعین عضو شرکت های تعاونی روستائی قسمت های مختلف اداره کل اصلاحات ارضی و تعاون روستائی استان کرمان را مورد بازدید قرار داد.

وزیر اصلاحات ارضی و تعاون روستائی در مدت اقامت در کرمان امور شرکت ها و اتحادیه های تعاونی روستائی این استان را مورد رسیدگی قرار خواهد داد.

در حال حاضر در استان کرمان تعداد ۳۳۶ شرکت تعاونی روستائی با ۵۷۸۴۴ نفر زارع عضو و مبلغ ۱۰۵۲۸۰۶۵۰ ریال سرمایه و تعداد شش اتحادیه تعاونی روستائی با ۲۹۵ شرکت تعاونی روستائی عضو مشغول فعالیت می باشند.

بزرگتری برای ساختمان يك شبکه آبیاری که بتواند ۱۴۳۸۰ هکتار اراضی جدید را مشروب نماید تنظیم گردید. ساختمان این شبکه در سال ۱۳۳۸ بنیان رسید و بدین ترتیب از تاریخ فوق مقدار ۱۸۴۰۶ هکتار از اراضی دشت مغان مورد بهره برداری قرار گرفت.

در اجرای اوامر ملوکانه موافقت نامه ای مبنی بر همکاری های فنی و اقتصادی بین دولتین شاهنشاهی ایران و کشور اتحاد جماهیر شوروی در پنجم مرداد ماه ۱۳۴۲ با مضاء رسید که یکی از موارد آن ایجاد سد هائی با هزینه مشترک بر روی رودخانه ارس برای تأمین آب کشاورزی و تولید نیروی برق میباشد که شرح مفصل آن در مقالات قبل از نظر خوانندگان محترم گذشت و هم اکنون کار ساختمانی ۲ سد مخزنی ارس و سد انحرافی میل و مغان بر روی رودخانه مرزی ارس نزدیک به اتمام است هم زمان با احداث این دوسلد زمین های پهناور و حاصلخیز مغان تحت مطالعه دقیق قرار گرفت تا

با احداث شبکه آبیاری (کانالهای اصلی و فرعی) بتوان از آب رودخانه مذکور بنحو احسن برای آبیاری مزارع و کشاورزی صحیح که سالها کشاورزان بامید بارانهای احتمالی زراعت می کردند استفاده نمود شبکه آبیاری مغان که شامل کانالهای اصلی و فرعی است و بعد از نهر های کوچک نیز بدین اضافه خواهد شد وسیله پیمانکار با کوشش و فعالیت شبانه روزی مهندسین و کارکنان شرکت سهامی سازمان آب و برق آذربایجان در دست احداث است پیشرفت عملیات شبکه آبیاری مغان که در سال ۴۹-۲۷ درصد پیش بینی شده بود در حال حاضر به ۳۵ درصد رسیده است مقدار زمین های زیر کشت ۹۰ هزار هکتار است که در آخر برنامه چهارم ۷۰ هزار هکتار آن بزرگ کشت خواهد رفت.

بهای خلیج امریکا را بهای مورد نظر نسبت بیکى از بنادر اروپا مقایسه مینمودند و بعبارت دیگر بهای اعلان شده در هر نقطه جهان مساویست با بهای اعلان شده نفت مشابه در خلیج آمریکا باضافه کرایه از آمریکا باروفا منهای کرایه از آن نقطه تا اروپا.

تنزل نفت در خاورمیانه

در اثر جنگ دوم جهانی و عوامل رقابت کمکهای اقتصادی آمریکا باروفا (طرح مارشال) بهای نفت خاورمیانه آنچنان در سطح نازلی قرار گرفت که با نفت نیمکره غربی در سواحل شرقی آمریکا قابل رقابت شد بعبارت بهتر نقطه مقایسه از اروپا با آمریکا کشیده شد و فرمول تازه‌ای در این امر بوجود آورد بموجب این فرمول بهای نفت خاورمیانه مساویست با بهای نفت مشابه در ساحل آمریکا منهای کرایه از خاور میانه با آمریکا و بعدا با افزایشی که در دوران جنگ گرد در میزان کرایه حمل پدید آمد. دوباره این نقطه مقایسه باروفا منتقل گردید.

تا سال ۱۹۵۰ بهای نفت خام در خارج از آمریکا اساسا اعلان نمیشد. در اواخر دهه ششم این قرن در اثر اکتشافات جدید نفتی و تسهیلاتی که در امر اکتشاف و استخراج بوجود آمد بازرگانی جهانی نفت را با مسئله عرضه اضافی روبرو ساخت و چون مناطق جدید اکتشاف نیز اکثرا از لحاظ نزدیکی ببازار اروپا نسبت به خاورمیانه برخوردار از مزایای جغرافیائی بود. لذا موضوع عرضه اضافی قیمتها را تحت فشار قرارداد و میتوانیم از جمله علل تنزل بهای نفت را در سالهای ۱۹۵۹ و ۱۹۶۰ همین امر بدانیم که موجب گردید کشور های صادر کننده نفت سازمان اوپک را با هدفائی که گفتیم بوجود آورند. و از زمان تشکیل سازمان اوپک و هماهنگی سیاست نفتی کشور های صادر کننده و تشکیل کنفرانسه‌ها و قطعنامه ها و مخصوصا در این مورد

بقیه « اوپک » چیست و...

باید توجه به رهبری و هدایت مدبرانه شاهنشاه آریامهر نمود که هیئتهای نمایندگی ایران را در اوپک پیوسته در جهت حفظ و تامین منافع و مصالح کشور های صاحب نفت با توجه منافع عادلانه سرمایه‌گذاران و مصرف کنندگان و توجه دادن شرکتهای نفتی باتخاذ روش عادلانه هدایت فرموده‌اند. لازم بتذکر است که شرکت های نفتی در بادی امر چندان اهمیتی به تاسیس سازمان اوپک نمیدادند و لکن با گذشت زمان و فعالیت های مداوم و ممتد کشور های عضو، باین واقعیت تسلیم شدند که سازمان اوپک در کار آنها و صنعت نفت صاحب نقش موثر است.

نقش اوپک در صنعت جهانی نفت

اهمیت سازمان کشور های صادر کننده نفت را با توجه بارقام تولید نفت در کشور های عضو اوپک بخوبی میتوان استنباط کرد.

نه کشور عضو سازمان اوپک در سال ۱۹۶۸ جمعا در روز هفده میلیون و ۶۲۳ هزار و ۵۰۷ بشکه نفت تولید کرده‌اند و درحقیقت ۷۷٫۵ درصد از کل تولید نفت جهان را کشور های عضو اوپک تولید کرده که: ونزوئلا، عربستان سعودی و ایران به ترتیب در درجه یک و دو سه قرار داشتند: ونزوئلا ۹٫۳۶ درصد، عربستان سعودی ۷٫۹۱ درصد و ایران ۷٫۹۰ درصد میزان صادرات کشور های عضو اوپک از نفت خام و فرآورده های نفتی در سال نفتی در سال ۱۹۶۸ جمعا بالغ بر ۴۷۱٫۷۴۰٫۱۶ بشکه در روز بوده است که باز هم بترتیب ونزوئلا ۳۳۷۹۸۰۰ عربستان سعودی ۲۹۱۴۰۰۰ ایران ۲۶۶۶۲۷۱ بشکه در روز نفت خام و فرآورده های نفت صادرات داشتند. با توجه بارقامی که ذکر کردیم بخوبی معلوم میشود که در حدود نیمی از نفت

جهان در کشور های عضو سازمان اوپک تولید میشود و ضمنا باید گفت که حدود شصت و پنج درصد ذخایر نفتی مکشوفه جهان در این قسمت است.

ارزش صادراتی

درآمد نفت در اقتصاد کشور های صادر کننده نفت اثر قاطع دارد و بالتبع نوسان قیمت روی آن تاثیر خواهد داشت. در اینجا ارزش نفت صادراتی نسبت بارزش صادرات کل بهر يك از کشور های عضو اوپک درسال ۱۹۶۷ ذکر میشود:

ایران ۸۷ درصد، اندونزی ۳۸٫۵ درصد، عربستان سعودی ۹۸ درصد، لیبی ۹۸٫۷ درصد، قطر ۹۸ درصد، عراق ۹۴ درصد، ونزوئلا ۹۲ درصد.

مطلب قابل توجه دیگر اینکه در کشور های خاور میانه که اکثریت اعضاء سازمان اوپک را تشکیل میدهند بهای تمام شده نفت بقدری پائین است که هیچیک از مناطق نفت خیز دیگر جهان نمیتواند با آن رقابت کند. و پس از تشکیل اوپک و ایجاد يك جبهه متحد کشور های عمده صادر کننده نفت و تسلیم شرکت های نفتی بواقعیت امروز موجودیت سازمان ملاحظه می‌شود که گذشته از آنکه بعضی از مطالب مهم و عادلانه کشور های صادر کننده نفت بشرکتهای نفتی قبولانده شده و باید تنظیم قرارداد هائی با کنسرسیوم نفت ایران را در باره بهره مالکانه درجهت منافع ملی ایران از آن جمله دانست بهای نفت هم بحال یکطرفه اعلان نشده است و هرچه سازمان اوپک بیشتر در راه اتفاق و اتحاد و هماهنگی پیش برود همکاریهای مفید و ثمربخش و متقابل کشور های عضو سازمان نیز گسترش و توسعه پیدا میکنند و ازجمله برجسته ترین آنها را باید هماهنگی بین شرکت های ملی نفت کشور های عضو اوپک دانست.

«اراده آذربایجان»

تازه‌هائی از جهان هنر و هنرمندان

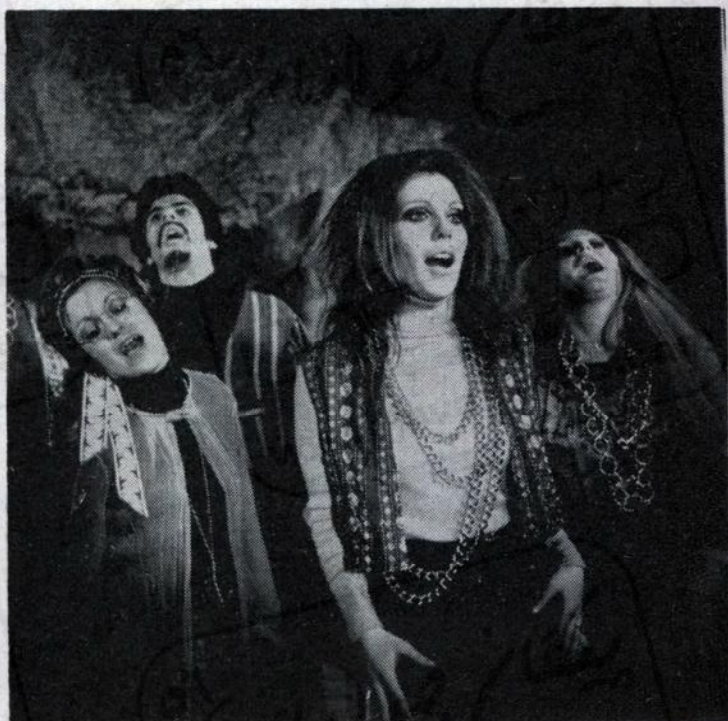
کتاب خاطرات

سازمان «پان‌ته‌آ» از این پس هر پانزده روز یکبار کتاب خاطرات هنرمندان را منتشر خواهد کرد. تاکنون سرگذشت‌های فردین - آغاسی گردیده و پس از تهیه ده سرگذشت کار انتشار این سری انتشارات آغاز میشود.

بن بست نمایش نوروزی

تقسیم بندی جدید گروه‌های سینمایی و تعدیل آنها به پنج گروه نمایش دهنده فیلمهای فارسی اکنون نمایش فیلمهای فارسی برنامه نوروز به بن‌بست کشیده شده است زیرا قرار است سه گروه از این سینماها سه فیلم از فردین سلام بر تهران - يك خوشگل و هزار مشكل و صبر ایوب را بمعرض نمایش بگذارند و معلوم نیست این نوع نمایش جدید از فردین چه نتیجه‌ای داشته باشد.

عشقی‌ها پایان رسید



تغییرات

با موفقیت برنامه «سپیدیهای جمعه» و استقبالی که از آن بعمل آمده تغییرات چشم‌گیر دیگری در برنامه دوم داده خواهد شد و ساعات پخش بعضی از برنامه‌ها چون «صدای شاعر» بروز جمعه موکول میگردد. فعلا اجرای برنامه صدای شاعر را در رادیو «رمزی» برعهده دارد. گفته میشود این تغییرات در پخش دیگر برنامه‌های دوم رادیو تهران نیز صورت خواهد گرفت.

گروه تازه

«عنایت بخشی» و «بهرام بیضائی» بازیگران اداره نمایش دست اندرکار ایجاد يك گروه تازه هنری برای تلویزیون هستند.

اولین برنامه این گروه تازه «سرانجام» نمایشنامه «هارولد پینتر» میباشد که کار تمرین آن آغاز شده و نقش اول آنرا «فخری خوروش» ایفا میکند.

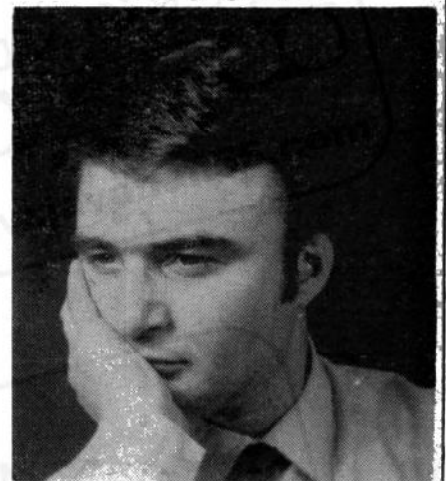
«هیپی‌گری» به فیلم‌های فارسی هم کشیده شد و «عشقی‌ها» فیلمی است که بوسیله جمشید شیبانی کارگردان تحصیل‌کرده آمریکا در این مایه ساخته شده و جمعه گذشته آخرین صحنه‌های آن فیلمبرداری گردید و کار صدا برداری آن از این هفته آغاز خواهد گردید. لی‌لی - میری - ثریا بهشتی آراسته - نریمان - محمد شیرازی و جمشید آریا ایفاگران نقشهای اول این فیلم میباشند که تورج پورمروت آنرا فیامبرداری کرده است. در این فیلم وحدت نیز نقش کوتاهی ایفا مینماید.

آغاسی هنرپیشه میشود

هم اکنون در دیاموند فیلم مقدمات تهیدی فیلمی آماده میشود که نقش اول آنرا «آغاسی» خواننده مردم ایفا خواهد کرد. فیلم در مایه‌ی زندگی خود آغاسی میباشد و شباهت زیادی به «فریاد» ساخته‌ی میناسیان‌ها که با شرکت سوسن تهیه شده دارد و مسئولین دیاموند فیلم میکوشند تا کلیه‌ی امور فیلمبرداری و فنی آنرا تا عید پایان رسانیده و همزمان با «فریاد» بروی پرده بگذارند تاکنون از علی آزاد و زری خوشکام برای ایفای نقشهای دیگر این فیلم دعوت بعمل آمده است.

باین ترتیب باید منتظر بود و دید کار دو رقیب سوسن و آغاسی به کجا خواهد رسید.

شکایت و توقیف



شکار انسان



در این هفته کلیه امور فنی «شکار انسان» در ایران فیلم پایان رسید. در این فیلم که با سرمایه «شهریار جلودارزاده» ساخته شده جمشید مشایخی - مرجان - ریحانه - بدی - و شهریار شرکت دارند. کارگردانی آنرا مازیار بازیاران برعهده داشته و فیلمبرداری آنرا «زرین دست» انجام داده است. فیلم در مایه جیمزباندی تهیه گردیده است.

برنامه مخصوص تالار رودکی

در ایام نوروز امسال تالار رودکی برنامه مخصوصی خواهد داشت و امکان دارد اپرای «شیرین و فرهاد» یکبار دیگر در این برنامه مخصوص اجرا شود. در این اپرا تغییرات زیادی داده شده و «سرشار» بازیگر نقش اول آن خواهد بود.

«پرویز قاضی سعید» نویسنده مطبوعات این روزها بدنبال و کیلخوب دادگستری سرگردان است تا از گروهی فیلمسازان سینمای ایران شکایتی تسلیم عدالتخانه کند. گویا رندان از کتاب «با بوسه بکش» او فیلمی در مایه آثار جیمزباندی بنام «صخره سیاه» دراستودیو نقش جهان تهیه کرده‌اند که کارگردانی آنرا مازیار بازیاران انجام داده و رضا انجم روز فیلمبردار آن بوده است. نقش آفرینان این فیلم فرهاد حمیدی - اسداله یکتا و شهاب میباشد و بدین ترتیب همین روزها این فیلم آماده نمایش بدام توقیف گرفتار خواهد شد.

سوختم !

آنقدر با آتش دل ، ساختم ، تا سوختم
بی توای آرام جان ، یا ساختم ، یا سوختم
سرد مهری بین ، که کس بر آتشم آبی نزد
گرچه همچون برق ، از گرمی سراپا سوختم
سوختم امانه چون شمع طرب در بین جمع
لاله ام کز داغ گل تنها بصحرا سوختم
همچو آن شمع که افروزند بپیش آفتاب
سوختم در پیش مهریای و بیجا سوختم !
سوختم از آتش دل ، در میان موج اشک
شور بختی بین که در آغوش دریا سوختم !
شمع و گل هم هر کدام از شعله ای در آتشند
در میان پاکبازان ، من نه تنها سوختم
جان پاژمن « رهی » خورشید عالم تاب بود
رفتم و از ماتم خود ، عالمی را سوختم

فلک دون نواز!

فلک دون نواز : يك چشم است
و آن یکی هم میان سر دارد
دم هر خر که آمدش در دست
چون عزیزانش معتبر دارد
بردش تافراز دیده خویش
چون ببیند که دم خر دارد .
زندش بر زمین که خرد کند
خر دیگر بجاش بردارد



قائم مقام مدیر و مدیر داخلی
فرید امیرانی



صاحب امتیاز و مدیر مسئول
و سردبیر
علی اصغر امیرانی

هر هفته دو شماره روزهای شنبه و ۲شنبه منتشر میشود

شماره ۴۱ سال سی و یکم شماره مسلسل ۲۷۶۲

سه شنبه ۱۳ بهمن تا شنبه ۱۷ بهمن ماه ۱۳۴۹ برابر با ۲ تا ۶ فوریه ۱۹۷۱

بها : در سراسر کشور ۱۵ ریال

تهران : اول خیابان فردوسی - تلفن دفتر : ۲۹۲۳۶۰ - ۲۱۶۴۵۱ - تلگرافی : خواندنیها - تلکس ۲۷۶۲

گروار سازی ۳۱۵۷۶۰



روغن ایرانول :
عراق و میل شاد و برابر میکند



ضبط صوت کاست **توشیبا**

مدل **KT-20P**

باتری خشک و باتری اتومبیل

www.javanan56.com

www.javanan56.com